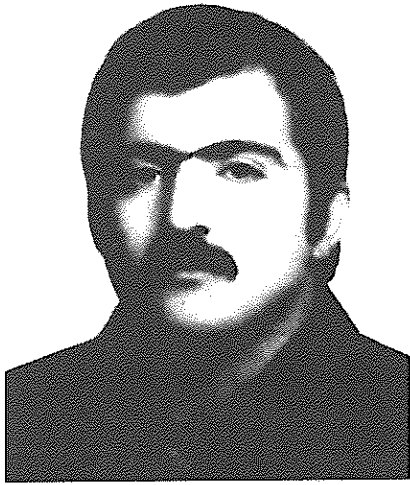


جاودان باد یاد رفیق رافیک نوشادپیان



ضرورت سبک کار کمونیستی در ادبیات و انتشارات سازمانی

در صفحه ۱۱

وقایع و حقایق

- مشروط به کدام انقلاب؟!
- برای حفظ تعادل قوا!
- از لابی دعواها در صفحه ۱۴

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

★ کوبا: کنفرانس سراسری اتحادیه‌های کارگری و دهقانی آمریکای لاتین و جزایر کارائیب
★ لهستان ★ السوادور

کابینه، آئینه نگران و مرکز ستیز حکومت فقها

مدور حکم توقیف روزنامه "صبح آزادگان" در سوم تیرماه سال جاری؛ دیدار اعضا جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با خمینی در دهم همین ماه؛ خبر درگیریهای بسیار شدید در شیراز در میان طرفداران مختلف جناحهای حکومتی در کیهان سیزدهم تیرماه؛ و بالاخره اعلام خبر کناره‌گیری مانهی از سمت دادستانی کل کشور و انتصاب موسوی خوئینی‌ها بجای وی چهار روز پس از آن، مجموعه رویدادهایی بودند که در مدتی نزدیک به دو هفته رخ دادند. اهمیت جدی هر یک از این بقیه در صفحه ۵

اعلامیه‌های کمیته کردستان

- مین گذاری در منطقه بانه
- حمله به پایگاه "بانی کوران"
- انفجار مین در صفحه ۳۰

اخباری از کردستان قهرمان

در صفحه ۲۶

آفریقای جنوبی طوفان انقلاب و هراس امپریالیسم

در صفحه ۳۲

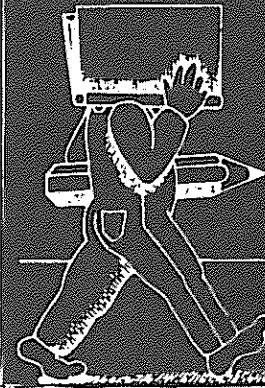
اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- ★ مقاومت کارگران ایران ناسیونال در مقابل طرح خراج دسته جمعی
- ★ اعتراض کارگران به جدائی قسمت زنان از مردان
- ★ پیروزی کارگران زن کارخانه ترانس پیک
- ★ تظاهرات و درگیری اهالی نظام آباد با مزدوران رژیم
- ★ درگیری زحمتکشان با مزدوران پاسدار * تحریم کمک به جبهه‌ها
- ★ خروش زحمتکشان ممقان * اعتراض و اعتصاب در کارخانه سپنتا

شورش بزرگ و قهرمانانه زحمتکشان قلعه حسن خان

شهرک قلعه حسنخان (قدس) یکی از شهرکهای است که در جاده قدیم کرج واقع شده و وابسته به کرج می باشد. اکثریت زمینهای این شهرک که به صورت باغ و زمین های زراعتی بودند قبل از انقلاب در دست فئودالها قرار داشت و تا قبل از انقلاب کمتر از ۱۰ هزار نفر در این شهرک زندگی می کردند اما پس از قیام و با شدت یابی بحران اقتصادی در کشور و با مهاجرت روستائیان به شهرها، این شهرک نیز بر جمعیتش افزوده شد، بطوریکه اکنون بدون مهاجرین افغانی بیش از ۱۳ هزار نفر جمعیت دارد ۱۰ اهالی شهرک اکثرا در کارخانه های اطراف و یا در تهران به کارگری ساختمان و دستفروشی مشغولند. با هجوم روستائیان به این محله صاحبان زمینهای موجود در محله که فرار کرده بودند دوباره بازگشته و توسط دلانان، زمینهای خود را تقسیم نموده و به مردم فروختند. مردمی که بقیه در صفحه ۲

آگاهی کمونیستی و محافل مطالعاتی کارگری



در صفحه ۱۵

کنفرانس زنان در نایروبی و اقتضاح هیئت نمایندگی رژیم

در صفحه ۱۰

شورش بزرگ و قهرمانانه زحمتکشان قلعه حسن خان

همراه آنان می‌آید تا با اصطلاح از محل تخریب دیدن کنند اراهِ پیمان برای اینکه به آنها ثابت کنند با همان شعارها دوباره به منطقه خطا می‌برگشته و خانه‌های تخریب شده را به آنها نشان دادند.

زحمتکشان مجدداً به حرکت درآمده و این بار با شور و هیجان بیشتر به دادن شعارهای انقلابی پرداختند و دوباره بطرف شهرک و بقصد اعتراض به اقدامات جنایتکارانه رژیم حرکت نمودند تا بتوانند صدای حق طلبانه شان را هرچه رساتر به گوش مردم برسانند آنها که اکنون جمعیت شان به بیش از ۸۰۰ نفر رسیده بود در مسیر خود از خیابانهای اصلی شهرک گذشته و مردم را به همدردی و حمایت دعوت می‌کردند و مردم شهرک نیز دسته دسته به آنها پیوسته‌اند آنها که در اطراف خیابانها بودند شعارهای انقلابی را تکرار کرده و دست تکان می‌دادند. شورش کنندگان در این موقع به دکانهای شهر - اری رسیده و دفترانجا را از بیین برده و سپس با همان شعارها بطرف ساختمان اوقاف رفتند و با افراد مسلح مستقر در آنجا که بیش از ده نفر بودند درگیر می‌شوند. ما موران شروع به تیراندازی هوایی می‌نمایند و مردم نیز با چوب و سنگ به مقابله پرداختند، تا اینکه آنها را عقب نشانند و در بزرگ اوقاف را شکسته به داخل باغ رفتند و از آنجا به ساختمان اوقاف رفته و آنرا به آتش کشیدند و یکی از ماشینهای کمیته را در هم شکستند و قصد آتش زدن ماشین را داشتند که عده ای از مردم مانع شدند. ماشین یکی از مزدوران اوقاف را نیز در هم شکسته و یکی از پاسداران را حسابی کتک زدند، و پاسدار دیگری را که خودش را در یکی از ماشینهای کمیته مخفی کرده بود بدلیل اینکه شوکه شده بود به حال خودش رها کردند و گفتند: "همین ترس برایش بس است". در این موقع شعارها همچنان بالا رفت و شعار "مرگ بر کمیته" و پاسدار نیز اوج گرفت و گاه گاهی شعار "مرگ بر خمینی و رفسنجانی" هم داده می‌شد، اما همه گیر نشد. در همین فاصله از طرف مردم بین تظاهرات کنندگان شیرینی پخش گردید، و مردم بدینوسیله همدردی خود - شان را ابراز می‌داشتند. تا اینکه پاسداران فراری دوباره سلاح هایشان را پرکرده و به یک ضد حمله دست زدند. آنها حتی به زیر پای تظاهرات کنندگان شلیک می‌کردند که باعث شد تا مردم از باغ اوقاف عقب نشینی کرده و در کنار دروازه اصلی سنگر بگیرند. ولیکن با سنگد دوباره به مقابله پرداختند. در این عقب نشینی چند نفر از مردم دستگیر شدند که وقتی مردم فهمیدند همزمانشان دستگیر شده اند یکباره هجوم آوردند و پاسداران از ترسشان اسیران را آزاد کرده و خواهان مذاکره گردیدند. اما مردم اعلام کردند: "این یک حيله است و می‌خواهند دوباره

زحمتکشان که بیش از ۵ بار دستگیر و آزاد شده بودند. آزاد شدگان نیز همگی تعهد می‌دادند که دیگر خانه نسازند اما پس از آزادی دوباره شروع به ساختن می‌نمودند تا آنجا که در باغ انگوری اکثریت آنها یک پولی داشتند خانه - هایشان را دوباره ترمیم کردند. بهر حال این مشکلات و درگیریها ادامه داشت تا اینکه در تاریخ یکشنبه ۶/۵/۶۴ و در ساعت ۱ بعد از نصف شب مزدوران رژیم مغرولوار به خانه ها و اطاقهای مردم حمله ور شدند. آنها زمانی این کار را آغاز کردند که کل اهالی با خانواده - هایشان در خواب بودند. ناگهان اداره اوقاف و فرمانداری محله و شهرداری با حمایت مزدوران کمیته و ژاندارمری که بیشتر از ۷۰ تا ۸۰ نفر می‌شدند با حدود ۲۰ تا ۲۵، اتومبیل سپاه و کمیته و آمبولانس و آتش نشانی و ۵ عدد لودر و بولدوزر ابتدا با نورافکن های قوی که کل منطقه را روشن کرده و سپس تیربار - ها را نصب نموده و سپس هر گروه به یکی از خانه ها هجوم آوردند و زنها و بچه - ها را همچون قوم تا از خانه ها بیرون کشیده و اسلحه را بیخ گوششان گذاشته و می‌گفتند اگر صدایتان در بیاید می - کشمیتان و خلاصه اگر فرصتی هم اهالی خانه داشتند مقداری لوازم را بیرون می - آوردند، ولی بقیه در زیر اوارخانه باقی می‌ماند و به این ترتیب تا ساعت ۳/۴ با تعدادی بیش از ۸۰ خانه را ویران نمودند و در این فاصله انهایی را هم که اعتراض کرده بودند با ضرب قنداق غنک خاموش میکردند. پس از روشن شدن هوا به مقرهایشان بازگشتند تا خودشان را برای شبخون بعدی در فردا شب آماده کنند. اما زحمتکشان بجان آمده بیکار ننشسته و همین که اکثریشان از جریان باخبر شدند دور هم جمع شده و خشم فرو خفته شان را آشکار نمودند و با هر وسیله ای که داشتند از جمله چوب و آهن و سنگ بطرف ماشین های رژیم که هنوز خارج نشده بودند هجوم آوردند ولی آنها توانستند جان سالم بدر ببرند. اما زحمتکشان با همان خشم انقلابیشان به دور هم دیگر جمع شده و به دنبال شان با دادن شعار "مرگ بر اوقاف"، "مرگ بر نصاری" (رئیس اوقاف) "مرگ بر فرمانداری"، "اوقاف جنایت می - کند، کمیته حمایت می‌کند"، "بطرف فرمانداری محله حرکت می‌کنند". در بین راه اکثریت مردم باور نمی‌کردند که چنین اعمال وحشیانه ای انجام شده باشد. راه پیمان پس از رفتن به فرمانداری دوباره از خیابانهای محله گذشته و ماشین های کمیته هم یکی در جلو و یکی در عقب آنها را اسکورت می‌کنند و فرمانده ژاندارمری به

تمامی هستی خود را در روستا فروخته بودند تا بتوانند زمینی را خرید و چهار دیواری برای اسکان خویش بسازند. اما از فردای قیام اداره اوقاف با نصب تابلوهائی اعلام کرد که کلیه زمینهای این شهرک در دست اوقاف است و هیچکس حق خرید و فروش آن را ندارد. ولیکن هیچگونه دخالت موثری در عدم فروش زمینها توسط دلالان و فئودالها انجام نداد. و این بدان خاطر بود که اکثریت اعضای اوقاف خود از جمله زمین داران بودند. در فاصله زمانی زمستان ۶۳ تا اوایل بهار ۶۴ بخش عظیمی از زمینهای اطراف و از جمله باغ انگوری، باغ گرانایه، تپه خطامی توسط مردم خرید شده. در همین فاصله بین اوقاف و فرمانداری اختلاف افتاد، زیرا اوقاف دست به تخریب خانه ها زده بود ولی فرمانداری محله که می‌دانست اوقاف دستش تا مرفق الوده در این معاملات است نمی‌خواست تحت رهبری اوقاف کار کند. این بود که درگیری آنها باعث شد تا چند ماهی راه بسرای مردم باز شود و بتوانند بدون درگیری با ارگانهای رژیم به خانه سازی بپردازند. و همچنین رسماً اعلام شد که دو ماه خانه سازی آزاد است و البته این کار با زحمات توسط اوقاف انجام شده بود تا بتوانند زمین های اربابان را بفروش برسانند. خلاصه در این فاصله خانه های زیادی ساخته شد. خانه‌هایی که مردم با فروش همه زندگی خود آن را برپا کرده بودند. خانه هائیکه جز چهار دیواری چیز دیگری نبود. نه آبی داشت و نه برقی، زنها برای تهیه آب مجبور بودند با فرقون چندین ساعت راه بپیمایند. اما پس از پایان یافتن مهلت، اوقاف و شهرداری فرمانداری با حمایت کمیته و ارتش به جان مردم افتادند. ابتدا خانه های تکه ساخته و پراکنده و داخل شهرک را خراب کردند و سپس یک سری ۱۰-۸ ساختمان را قبل از ساختن "مصادره" کرده و تابلو ژاندارمری را نصب کردند پس از آن به باغ انگوری رفته و بیش از ۵۰ خانه را ویران کردند و از آنجا به باغ گرانایه رفته و بیش از ۲۰ خانه را تخریب نمودند و بدین گونه تخریب خانه ها ادامه داشت تا اینکه به تپه خطامی رسیدند. تا آن مدت اهالی شهرک عمدتاً جهت رسیدگی به شکایات خود به فرمانداری محله، اوقاف، ژاندار - مری مراجعه می‌نمودند و یا بطور انفرادی با عوامل رژیم درگیر می‌شدند که البته در همین درگیریها تعداد زیادی دستگیر شدند بطوریکه در زندان قصر بندی بنام بند قلعه حسنخان وجود داشت و تعداد زندانیان این بند از ۵۰ تا ۱۰۰ نفر در نوسان بود. هر روز عده ای آزاد شده و عده ای دیگر دستگیر می‌شدند و بودند

رفیق رافیک نوشادیان، صحرگاه ۸ آذر ۱۳۶۰ سرودخوان و سرفراز پای در میدان تیرگذاشت و بدینسان، پسای استوار قله جاودانگی را فتح کرد. بالاترین فراز طی صعودی بی وقفه، او رفت که همیشه بماند. خاموش شد تا روشنائی بیاید. فرو افتاد تا ایستادگی معنا یابد. آنچنان که همیشه بود و جز این نیز نمیتوانست باشد.

رفیق رافیک در سال ۱۳۳۶ در خانواده‌ای کارگری زاده شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران به پایان رساند. تلاش سخت و پیگیر پدر برای تأمین زندگی خانواده و فشار مالی، تأثیری عمیق بر شخصیت او گذاشت. و بدین ترتیب تلاش پیگیر در رفع مشکلات و سرخستی در قبسال فشار زندگی را در تجربه روزمره خویش به خوبی آموخت. محصول درهم - آمیزی تلاش و سرخستی، شجاعتی بود که رافیک همواره به اتکاء آن به جنگ حوادث میرفت و همیشه از این نبرد پیروز و سرفراز بیرون می‌آمد. شجاعت برجسته‌ترین خصوصیت او بود.

در فعالیت‌های جمعی همواره پیش قدم بود. صمیمیت و عاطفه و جاذبه‌ای بود برای جلب دیگران، از همین رو ابتکار هر فعالیت جمعی در دست او بود. در دوره دبیرستان، گروه کوهنوردی دبیرستان را تشکیل داد تا روحیه جمعی را تقویت کند و ملائمت و پایداری را از آن بیاموزد.

او که در پرتو زندگی روزمره خویش مفهوم رنج و کار را می‌شناخت در برابر دشمنان آن آشتی ناپذیر بود. دشمنی با دشمنان زحمتکش او را به مبارزه وامیداشت. طی دوره دبیرستان، با همکاری تعدادی از دوستانش گروهی بنام "هارلم" تشکیل داد. آنها دائماً با افراد وابسته به حزب داشناکسیون (شوینیست‌های ارتجاعی ارامنه) درگیر بودند و بارها به اردوهای وابسته به آن که در منظریه تشکیل میشد از طرف این گروه حمله شد.

در سال ۵۴ دیپلم گرفت و در سال ۵۵ به خدمت سربازی اعزام شد. با شروع سالهای توفانی ۵۶ و ۵۷ علیرغم اینکه سرباز بود در نظاهرات و قیام شرکت فعال نمود و هرگز بازیچه دست

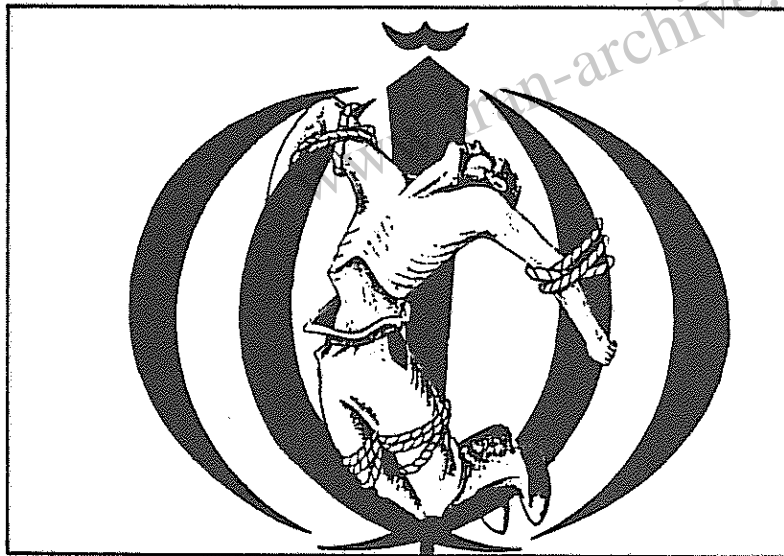
فرماندهان ضد انقلابی ارتش نشد. طی همین سالها با مارکسیزم - لنینیسم آشنا شد و آنرا پرچم راهنمای فعالیت مبارزاتی خویش قرار داد.

چاودان یاد یاد رفیق رافیک نوشادیان

در سال ۵۹ برای ادامه تحصیل به هند رفت و در شهر پونا به تحصیل پرداخت. آنجا نیز در جنبش دانشجویی فعال بود. همانجا با مواضع "راه کارگر" آشنا شد و با پیوستن به سازمان، مرحله نوینی در حیات مبارزاتی اش گشوده شد. با اینکه در تحصیل موفق نبود برای ادامه مبارزه به ایران بازگشت و در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. ابتدا در بخش عمومی و سپس به کار در محلات ارمنی‌نشین تهران پرداخت. در این دوره با پشتکار و جدیت مسئولیت‌های خود را انجام میداد و

یک ماوریت تشکیلاتی نمونه‌ای است از این شهامت و جنگندگی: هنگامیکه با دو تن از رفقایش در یکی از خیابانها تهران مشغول شعار نویسی بودند، ماشین سپاه میرسد و مزدوران آنها را محاصره میکنند. رفیق رافیک که مسئول موتور بود با خونردی تمام دو رفیق دیگر را سوار کرده و با مهارت بسیار از حلقه محاصره خارج شده و از فاصله یک متری ماشین سپاه با سرعت دور میشود. و این اقدام به موقع امکان هیچ عکس‌العملی بسرای مزدوران سپاه باقی نمیگذارد.

اما آخرین نبرد سرنوشت‌ساز او، در عین حال درخشان‌ترین مبارزه او نیز بود. رفیق رافیک در ۲۳ مهر ماه ۶۰ دستگیر شد. ۴۵ روز تحسنت و حشایشانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت بدون آنکه کوچکترین اطلاعاتی به دشمن بدهد. در بیدادگاه رژیم سر هویت سازمانی و ایدئولوژیک خویش پای فشرد و از حقانیت سوسیالیسم



دفاع کرد. دشمن ۵ بار وصیت‌نامه او را پاره کرد و سرانجام ششمین وصیت‌نامه او را به خانواده‌اش دادند. او در برابر توهین به آرمانهای انقلابیش از سوی دشمن، به صورت دژخیم خویش تفکر کرد تا داغ سنگ را بر چهره او ابدی سازد.

رفیق رافیک آخرین نبرد خویش را بلشویک وار جنگید. سرودخوان و سرفراز، آنچنان که همیشه بود و جز این نیز نمیتوانست باشد. او میدانست که یادش زنده خواهد ماند و راهش پررهور و امیدانست که ما بسیاریم!

وصیت‌نامه رفیق رافیک در صفحه مقابل

بواسطه دفاع فعال از حقوق دموکراتیک ارامنه، یکی از چهره‌های محبوب آنان شد. تأثیر عمیقی که اعطام رفیق در میان ارامنه به جا گذاشت و شرکت گسترده آنها در مراسم عزاداری او، گواه این مدعاست.

با سخت‌تر شدن شرایط مبارزه، به خصوص پس از خرداد ۶۰، جوهر واقعی رفیق هرچه بیشتر نمایان شد. جنگندگی و شهامت بلشویکی او در انجام تمامی مسئولیتها قابل تحسین بود. عکس‌العمل به موقع او در قبسال پاسداران و نجات دو رفیق همراه در

وصیتنامه رفیق و اهلک نوحادیان

نام : رافیک نام خانوادگی : نوحادیان کزازی نام پدر : موسی

خدمت تمام کسانی که من دوستشان دارم
این آخرین صحبت من با شماست، برای همگی شما آرزوی
موفقیت دارم. از شما خواهش دارم تا با تسلی خاطر مرگ مرا بپذیرید
و سعی کنید قبول کنید که مرگ برای همه است. به تک تک شما
سلام می‌رسانم به هر کسی که مرا دوست دارد.
پدر و مادر و خواهران خوب صدایتان را شنیدم و راحت
دنیا می‌روم. دختران خوب خواهرانم، شریف و پاک زندگی کنید
هیچ تنگی را نپذیرید. زندگی با تنگ هیچ رجحانی بر مرگ
[ندارد] من چیزی در این دنیا ندارم تا برای کسی جا بگذارم
جز خاطره‌ها و روزهایی که بودیم. مرگ هیچ مسئله‌ای نیست
ازتان برای چندمین بار میخواهم که مرگ من باعث آن نگردد تا
زندگی شما از هم بپاشد زندگی را خیلی خوب بخاطر زیباییهایش
بگذرانید. میدانم مرگ من غم بزرگی برایتان خواهد بود ولی
بایستی قبول کرد. مرزهایی که بخاک سپردید سنگی ساده وبدون
هیچ تشریفاتی مراسم تشییع مرا انجام دهید. موقعی که دارید
بمن فکر میکنید این را پیش خود بیاورید که هر کس روزی خواهد
مرد پس بخندید و شاد باشید من نیز شاد هستم (.....)
اقوام و دوستان از همگیتان خدا حافظی میکنم. پدر و مادر و
خواهران عزیز خدا حافظ همگیتان را از دور میبوسم، این آخرین
یادگار من برای همگی شماست. اینرا بدانید با گریه و زاری من
دوباره زنده نخواهم شد پس براحتی قبول کنید. دوباره همگی
شما را همه و همه شما را میبوسم، خدا حافظ.

۶۰/۹/۸

* این قسمت از وصیتنامه توسط دژخیان قلم خورده است.

نام : رانیک نام خانوادگی : نوحادیان کزازی نام پدر : موسی

خدمت تمام کسانی که من دوستشان دارم
این آخرین صحبت من با شماست، برای همگی شما آرزوی
موفقیت دارم. از شما خواهش دارم تا با تسلی خاطر مرگ مرا بپذیرید
و سعی کنید قبول کنید که مرگ برای همه است. به تک تک شما
سلام می‌رسانم به هر کسی که مرا دوست دارد.
پدر و مادر و خواهران خوب صدایتان را شنیدم و راحت
دنیا می‌روم. دختران خوب خواهرانم، شریف و پاک زندگی کنید
هیچ تنگی را نپذیرید. زندگی با تنگ هیچ رجحانی بر مرگ
[ندارد] من چیزی در این دنیا ندارم تا برای کسی جا بگذارم
جز خاطره‌ها و روزهایی که بودیم. مرگ هیچ مسئله‌ای نیست
ازتان برای چندمین بار میخواهم که مرگ من باعث آن نگردد تا
زندگی شما از هم بپاشد زندگی را خیلی خوب بخاطر زیباییهایش
بگذرانید. میدانم مرگ من غم بزرگی برایتان خواهد بود ولی
بایستی قبول کرد. مرزهایی که بخاک سپردید سنگی ساده وبدون
هیچ تشریفاتی مراسم تشییع مرا انجام دهید. موقعی که دارید
بمن فکر میکنید این را پیش خود بیاورید که هر کس روزی خواهد
مرد پس بخندید و شاد باشید من نیز شاد هستم (.....)
اقوام و دوستان از همگیتان خدا حافظی میکنم. پدر و مادر و
خواهران عزیز خدا حافظ همگیتان را از دور میبوسم، این آخرین
یادگار من برای همگی شماست. اینرا بدانید با گریه و زاری من
دوباره زنده نخواهم شد پس براحتی قبول کنید. دوباره همگی
شما را همه و همه شما را میبوسم، خدا حافظ.

۶۰/۹/۸

حمله مردوران سازمان امل به پناهندگان سیاسی ایرانی

کشورهای اروپائی نیز هستیم. بد نسال
یورشهای خونینی که از سوی مزدوران
سازمان اسلامی امل نسبت به پناهندگان
ایرانی در خوابگاههای (لاگرها) و مراکز
مختلف شهر برلین غربی انجام گرفته و به
مجروح و زخمی شدن تعدادی از
پناهندگان ایرانی منجر شده است.
خواستار رسیدگی هر چه سریعتر به
خواستهای زیر از سوی مقامات دولتی
آلمان فدرال هستیم:
۱- شناسائی و دستگیری و محاکمه
سریع عاملین این جنایتها.
۲- تأمین امنیت جانی برای پناهندگان
سیاسی ایرانی.
۳- تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی
پناهندگان.
۴- رسیدگی هر چه سریعتر به امور
پناهندگان و تحکیم هایمیهای پناهندگی
بر اساس رعایت اصول فرهنگی، سیاسی
و قومی، برای اجتناب از هرگونه درگیری
اقدام اعتراضی کانون پناهندگان
سیاسی ایران - برلین غربی - مورد
حمایت و پشتیبانی - هواداران سازمان
کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - برلین
غربی - انجمن دانشجویان ایرانی -
برلین (هواداران سازمان چریکهای فدائی
خلق ایران) و هواداران سازمان وحدت
کمونیستی - برلین غربی قرار گرفت.

در تاریخ ۹ اوت ۸۵، عده ای از
مزدوران سازمان ارتجاعی اسلامی امل که
مسلح به قه و چاقو بودند، به خوابگاهها
(لاگر) پناهندگان سیاسی ایرانی در
برلین غربی حمله کرده و به آزار و اذیت
پناهندگان پرداخته و عده ای از آنها را
مجروح می‌سازند. بد نسال این اقدامات
وحشیانه و جنایتکارانه مزدوران امل،
بد عوت کانون پناهندگان سیاسی ایران -
برلین غربی - حدود ۶۰ نفر از پناهندگان
سیاسی ایران در مقابل تلویزیون برلین
غربی دست به تحصن زده و با مسئولین
تلویزیون به گفتگو پرداخته و اعتراض خود
را به بی توجهی مقامات آلمان فدرال
نسبت به تأمین جانی پناهندگان در مقابل
مزدوران امل و وابستگان به رژیم جنایتکار
جمهوری اسلامی ایران می‌دارند. در این
میان، سلطنت طلبان جنایتکار بیسوده
تلاش کردند تا با سوء استفاده تبلیغاتی
چهره به اصطلاح انسان دوستی از خود
شان دهند و از این حادثه بهره برداری
تبلیغاتی بنمایند.
"کانون پناهندگان سیاسی ایران -
برلین غربی" طی یک اعلامیه بیان کرد ما ند
"ما امروز با توجه به نقض آشکار
ابتدائیترین حقوق انسانی در ایران
شاهد عملکردها و تهدیدات برعلیه
امنیت جانی پناهندگان ایرانی در

گزارش از زندان

بد نسال موج دستگیریها در ۲۲
بهمن سال گذشته، تعداد ۴۰ نفر
زندانی سیاسی هم چنان در زندان
سپاه انزلی (سالن پیشاهنگی سابق)
در یک وضعیت بلا تکلیف بسر می‌برند.
خانواده های این زندانیان پس از
۶ ماه موفق به ملاقات فرزندانشان
شدند، البته نه همه خانواده ها. خدا
وردی دادستان جنایتکار در رقابت
بین حاکمهای شرع جنایتکار منطقه گیلان
نظیر رهبر و نورائی با اعزام زندانیان
به بندرانزلی در جهت بالابردن مدت
محکومیت زندانیان تلاش می‌کند. وضعیت
غذائی زندان رشت بسیار نامساعد بوده
و از لحاظ امکانات زیستی زندانیان در
وضعیت نامناسبی بسر می‌برند. با آمدن
خداوردی از یکسال پیش، این وضعیت
نامساعد، بدتر هم شده است.
اخیرا بد نسال اعتصاب غذائی که
در زندان گوهر دست کرج صورت گرفت،
تعدادی از زندانیان پسر و دختر را
برای محاکمه مجدد به زندان اویسن
منتقل کرده اند.



کابینه ، آئینه نگران و مرکز ستیز

حکومت فقها

حوادث و تقارن زمانی آنها، بحران دروسی رژیم فقها و درگیری جناحهای مختلف آنها را در دیگر مرکز توجه و بررسی قرار میدهد و این سؤال را مطرح میسازد که اتفاقات جاری از کجای سرختم گرفته و تاحه اندازه در ارتبای با یکدیگرند ؟

رژیم جمهوری اسلامی، همانطور که در بررسی ماهیت آن پیش از این بارها توضیح داده ایم، یک حکومت ساپارستی مدهی است که در نتیجه حلاهائی از تعادل قوای طبقات محاصم اصلی جامعه سرمایه داری یعنی پرولناریا و بورژوازی بوجود آمده و روحانیت در راس ائتلافی مشکل از لایه های حاشیه تولید کرده بورژوازی سنتی و بورژوازی سنتی در جریان انقلاب به قدرت دست یافته و همه مواضع کلیدی قدرت را در دست خود متمرکز ساخته است. روحانیت در تمام طول هفت سال گذشته کوشیده است تا سرکوب حاشیکاران و نیروهای انقلابی و بیرون راندن مخالفان ولایت فقیه از دستگاه دولت، حاکمیت از حاشی خود را تثبیت کند. اما با وجود همه این تلاشها، تاکنون هرگز نتوانسته است اختلافات و درگیریهای دروسی حکومت خود را مهار کند. زیرا حکومت روحانیت بر ائتلافی از اقشار مختلف المنافع متکی است که گرچه در بدو اسلام سنتی و ولایت فقیه با همدیگر متحد شده اند، اما هر کدام از آنها اسلام و اتحاد برحول آن را سرای پیشبرد منافع خاص خود می طلبند. حربایهای مختلف درون رژیم فقها، بطور کلی به سه جناح اصلی تقسیم میشوند: نخست جناحی که خواهان تداوم بی وقفه "انقلاب اسلامی" است و گرایشات "امت حزب الله" (یعنی آن دسته از تهیدستانی که از رژیم فقها حمایت میکنند) را بیان میکنند. این جناح در عرصه سیاست خارجی خواهان اقدامات کاملاً تروریستی برای "مدور انقلاب اسلامی"، انسوزوای سیاسی رژیم و عدم برقراری هرگونه روابط دیپلماتیک با "شرق و غرب"

در نتیجه، کنترل "امت حزب الله" را ضروری میدانند. این جناح در مقابل جناح بورژوازی سنتی که احکام "فقه سنتی" را به سیزه ایدئولوژیک خود تبدیل کرده، از "احتیاد پیکر" حاشیهداری میکند. بدین معنا که احکام "فقه سنتی" را برای پاسخ کوئی به مسائل جامعه امروزی کافی ندانسته و معتقد است که از طریق اجتهاد بایستی به "مسائل مستحدث" و "موضوعات جدید" پاسخ داده شود. (سخنان خمینی خطاب به اعضاء جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، رور دهم تیرماه گذشته و تاکید او بر اینکه "باب اجتهاد" را نمیتوان سدود ساخت"، حمایت آشکار از چنین دیدگاهی است). روحانیت حاکم نقش مرکزی دولت را "نظارت قاطعانه" (یعنی نه نظاره گرونه مداخله گسر) توصیف میکند. بطور کلی این جناح که هسته اصلی روحانیت حاکم را تشکیل میدهد با برخی اصلاحات تدریجی و زیگزاکگی برای تحکیم رژیم جمهوری اسلامی موافق است. شخص خمینی، منتظر رفسنجانی، خامنه ای و موسوی اردبیلی برجسته ترین نمایندگان این جریان هستند. این جریان از دو سو تحت فشار است و برای حفظ و تحکیم قدرت اصلی از یکسو در مقابل تمایلات "امت حزب الله" ایستاده است و از سوی دیگر ضمن اخذ اجزائی از برنامه اقتصادی بورژوازی، تلاش میکند تا فشار ویرا برای اصلاحات عمده در نیوه حکمفرمائی و سهم شدن در قدرت دولتی خنثی کند.

تناسب قوا در میان این سه جناح چگونه است؟ طرح روحانیت حاکم برای "وحدت کلمه" جریانهای مختلف، مبتنی بر تقسیم کار معینی بین آنهاست: قدرت سیاسی در دست آنهاست. متمرکز میشود و جوانان حزب اللهی پاسدار اصلی آن، و قدرت اقتصادی تحت نظارت متمرکز دولت هرچه بیشتر به بورژوازی و متخصصین مدافع رژیم ولایت فقیه واگذار میگردد.

در چنین شرایطی، طبیعی است که بورژوازی در مقابل حمایت خود از رژیم ولایت فقیه، امتیازات بیشتری می طلبد، و برای گرفتن چنین امتیازاتی هرچه

میشود. و در عرصه سیاست داخلی از مداخله دولت در اقتصاد، استفاده از نیوه "مصادره" در مورد سرمایه داران بزرگ بشف امت حزب الله و اجسرای موری اصل ۴۹ قانون اساسی با تعمیم آن به سرمایه داران بزرگ پس از انقلاب، حاشیهداری میکند. دوم جناحی است که خواهان تأمین امنیت برای سرمایه و تبدیل نقش دولت به "نظاره گر" امور اقتصادی و افزایش هرچه بیشتر حدود اختیار بخش خصوصی است. از لحاظ ایدئولوژیک، این جناح از "فقه سنتی" اسلام حاشیهداری میکند، چرا که "فقه سنتی" آزادی تام و تمام مالکیت خصوصی را مشروع می شمارد. این جناح در عرصه سیاست خارجی، خواهان به تنها خروج رژیم از انسوزوای سیاسی بلکه همچنین نفی عملی سیاست "مدور انقلاب اسلامی" و برقراری ارتباطات گسترده با دول امپریالیستی است و در عرصه سیاست داخلی برپایان دادن به اقدامات کودتاگران "امت حزب الله"، تثبیت قانونیت و دادن امنیت کامل به سرمایه تاکید دارد. این جناح منافع بورژوازی سنتی و بخصوص آن بخش از تجار بزرگ را بیان میکند که در نتیجه "انقلاب اسلامی" بخوان بیغمای بیکرانی دست یافته اند. سوم جناحی است که خط هسته اصلی روحانیت حاکم را پیش می برد و عبارت دیگر نیروئی است که قدرت اصلی را در دست دارد. این جناح برای تحکیم قدرت اصلی در دست روحانیت حاکم آماده اجرای اصلاحاتی جزئی و تدریجی است. این جناح در عرصه سیاست خارجی علیرغم تاکید بر اصل "نه شرقی، نه غربی" مخالف انسوزوای سیاسی و مدافع برقراری ارتباط با دول امپریالیستی است. در عرصه سیاست داخلی این جناح اگر چه اساساً به "امت حزب الله" متکی است اما در عین حال بگرشته تغییرات به نفع جلب متخصصین و سرمایه داران در خارج، فعال کردن بخش خصوصی و



بیشتر روحانیت حاکم رازیر فشار قرار میدهد. هدف مقدم این فشارها در دو سال گذشته عمدتاً کابینه بوده است. بورژوازی سنتی میخواهد کابینه را زیر کنترل خود درآورد. بنابراین حضور قوی تر عناصر مورد اعتماد خود در کابینه را میطلبد. و همچنین به کلیه فشارهای خود در سایه دستگاہهای حکومتی جهت واحدی میبخشد. بدین معنی که "دولت" را به بی کفایتی، فقدان مدیریت و تمایل به "سوسیالیزم" (و نتیجتاً عدول از فقه سنتی) متهم میکند و بدینسان از بحران ایدئولوژیک روحانیت حاکم نیز حداکثر استفاده را می نماید و بطور غیرمستقیم از حمایت برخی مراجع روحانی نیز برخوردار میگردد. اوج گیری بحران اخیر حکومتی نیز یکی از مقاطع همین درگیریها بر سر کابینه است. برای نشان دادن سیر گسترش این تضادها و مقاطع رشد و اوج گیری بحران حکومتی، ما به بررسی تضادهای "بالائیها" در این حوزه می پردازیم و جهت مطالعه این موضوع، از پرداختن به سایر حوزهها اجتناب می کنیم. نگاهی کوتاه به روند درگیریهای درونی حکومت، بویژه در دو سال گذشته، و مطالعه مقاطع بحرانی آن، ضمن اینکه محتارزیابی سیاسی ما را اثبات میکند، نشان میدهد که در شرایط کنونی "دستگاه اجرائی" و "کابینه" در میان سایر ارگانها و اهرمهای حکومتی، بیش از همه صحنه درگیری میان جناحها تبدیل شده است. به بررسی این مقاطع بپردازیم:

(۱) تابستان سال ۶۲، نخستین مقطعی است که بر بستر یک بحران عمیق و پر دامنه و در جریان یک کشمکش طولانی و حاد، تهاجم سنگین و مشتربک جریانهای مختلف حامی بورژوازی سنتی از جمله حوزه علمیه، شورای نگهبان و طرفداران "اسلام فقهی" در مجلس و کابینه، شکست خورد و "دولت مکتبی" تصفیه شد. عسکراولادی مسلماً و احمد توکلی وزرای قدرتمند بازرگانی و کار از سمتهای خود برکنار شدند. این تصفیه نتایج چندی را به دنبال آورد که مهمترین آنها به

اختصار چنین است:

« توازن ثوا میان جناحهای حکومتی بود هسته مرکزی روحانیت حاکم و به زبان جناحهای "بورژوازی سنتی" و "امت حزب الله" بهم خورد، چرا که این تصفیه در عین حال با برکناری همزمان دو تن از وزراء کابینه یعنی "سلامتی" وزیر کشاورزی و "کتابادی" وزیر مسکن و شهرسازی که به داشتن عقاید "التقاطی" و "چپ روانه" متهم میشدند تکمیل شده بود.

« با خروج عسکراولادی و توکلی از کابینه، جناح "بازار" از موضع "براندازی" به تجدید سازمان و هماهنگی خود علیه کابینه موسسوی دست زد. و توانست با بسیج نیروها و تکیه گاههای حمایتی اش در میان بخشهای هرچه وسیع تر از "بازاریان" و اصناف و فعال کردن شبکههای صنفی و اتحادیه های کارفرمایی و نیز بصحنه کشاندن بخش مهمی از روحانیون، دور تازه ای از تهاجم سیاسی اقتصاددی و ایدئولوژیک را آغاز کند.

« تشدید این حملات و نگرانی نسبت به سقوط "دولت" سبب شد، در طول دو ساله گذشته درگیری میان جناح "بازار" و هسته اصلی روحانیت حاکم، سایر منازعات و کشمکش ها را تحت الشعاع قرار دهد و حتی از حدت آنها بکاهد. بر همین پایه، جناح "امت حزب الله" در مقابل با خطر سلطه کامل "بازار" بر کابینه و "دستگاه اجرائی"، بر حمایت خود از "دولت" افزوده تعارضات خود را با آن کاهش داد. و حتی در برخورد با مسائلی نظیر "انقلاب فرهنگی و دانشگاهی" انجمنهای اسلامی و نیز سیاست خارجی و اقتصادی، یعنی جدی ترین موضوعات مورد اختلاف این دو جناح، از شدت انتقادات به "دولت" کاسته شد و متوجه نهادها و بیامهره های دیگری گردید.

در این مقطع، مساجد، اتحادیه های صنفی، انجمنها و شوراهای کارگری، حزب جمهوری اسلامی، حوزه های علمیه و بالاخره مطبوعات مجلس و هیئت دولت به صحنه درگیری مبدل شدند. اما مجلس در این میان صحنه اصلی درگیری نبود، چرا که صرفنظر از نقشی که بعنوان یک تریبون رسمی درکنار، شمامه پراکنی، سخنرانی، وعظ و خطابیه

انجام میدهد بعنوان یک مرکز قدرت قانونی با تذکرات، استیلاات و بالاخره استیضاح وزیر کشور، بحران را بسط نقطه حدت و اوج آن رساند.

(۲) برگزاری انتخابات مجلس که از ماههای آخر سال ۶۲ شروع شد و تا ماههای اول ۶۳ ادامه یافت مقطع دوم است. در این مقطع شدت تعارضات و تضادهای قدری گسترش یافت که عملاً راه بروی پیگیری سیاست معروف به "اشتلاف بزرگ" سد شد.

نتیجه اینکه: با باز شدن فضای سیاسی بروی جناحهای درونی رژیم، و کاسته شدن از شدت فشار "مصالحه و وحدت" عمق واقعی بحران سیاسی در بالا و نیز گستردگی و شدت آن، بر بستر مبارزه استخائاتی میان جناحها آشکارتر شد. نزاع های خونی های دهها شهر و روستا پای صندوق های رای، مداخله سپاه، کمیته، حاکم شرع، امام جمعه، فرماندار، استاندار و... در جریان رای گیری و بالاخره حکم ابطال انتخابات در ۱۲ شهریور، بعنوان نشانه های از شدت درگیریها، و گنانه شدن انتخابات نزدیک به ۱۰۰ شهر به دور دوم بمزلسه نتایجی از تعدد شکافها و دسته بندیها، به نمایش درآمد.

بحران حکومتی در این مقطع ویژگیهای تازه ای یافت. برجسی از این ویژگیها به روندهای پراهمیتی در حیات سیاسی رژیم تبدیل شد و روند تشدید بحران حکومتی، از بالا به پایین گسترش یافت، و درگیریها و کشمکشها در پایه های حکومت نیز شدت گرفت، و توده حامی رژیم دچار "تفرقه" شد و بقول خمینی، "اختلافات به کوجه و بازار کشیده شد". شکاف در نماز جمعه، شکاف در بسیج، شکاف در سپاه، شکاف در جهاد و بالاخره شکاف در همه "صحنه های حضور حزب الله" راه پیمائی های له و علیه، زد و خوردهای خیابانی، و سرانجام بازداشت و زندان و محاکمه و! خمینی با دستبازکی سپاه و بسیج و دیگر نیروهای مسلح را از مداخله در امور سیاسی منع کرد! و متخلفین را تهدید به مجازات کرد.

باید تاکید کرد آنچه در این



روزها بار دیگر در برخی از شهرها و بخصوص در شیراز اتفاق افتاده است، اما ادامه همان روند چاره ناپذیری است، که حکومت را در "طول" آن تجزیه میکند.

در جریان برگزاری انتخابات این دوره، "شورای نگهبان" برای نخستین بار بعنوان یک اهرم نیرومند با قدرت مداخله وسیع بصحنه آمد و بنوبه خود تعارضات تازه‌ای را شکل بخشید و بر بحران عمومی حکومت دامن زد.

با تمام شدن نتایج انتخابات بود هسته مرکزی روحانیت حاکم و تضعیف "جریا نه‌ای افراطی" در هر دو سو. مجلس نیز بیش از گذشته هدف انتقاد و فشار جناح "بازار" قرار گرفت و تلاش برای کاهش اختیارات، اقتدار و نقش آن و نیز شکستن اعتبار و توریته آن در دستگاه حکومتی شدت گرفت.

اگر در جریان مبارزه انتخاباتی، چند گانگی اهداف جناح‌های درگیر بصورت کم رنگی انعکاس داشت، و مبارز برای مسلط شدن بر دستگاه قانونگذاری عمده شده بود، اما از فردای شروع کار مجلس دوم با برآه افتادن زرمه لزوم اخذ رای اعتماد کابینه از سوی مجلس جدید، جهات دیگر درگیریه‌ها برجستگی پیدا کرد و بطور مشخص این مسئله که "دولت" چگونه اداره شود، و کدام نیرو بر آن مسلط باشد، عمده شده و به محور اصلی مبارزه پارلمانی تبدیل شد.

مثلا در جلسه دوشنبه ۴ تیر ماه ۶۳ وقتی که تنها کمتر از سه هفته از آغاز کار مجلس میگذشت و مجلس رسیدگی به اعتبارنامه‌های نمایندگان را در دستور داشت، محمد میرزائی نماینده فلاورجان در اعتراض به پرونده سید احمد کاشانی مدعی میشود که وی در تبلیغات انتخاباتی خود گفته است: "دولت موسوی از بنی صدر خائن‌تر و خطرناکتر است. اینها دارند با لباس چپ به دامن آمریکا میروند. همه مشکلات شما از این دولت است که نمیخواهد برای شما کار کند."

اپوزیسیون مخالف "کابینه" در نخستین موضع گیریها نقطه نظرات خود

را پیرامون "ترمیم" و در واقع "ترکیب" کابینه این طور بیان کرد: "در مورد دولت و ترمیم کابینه، لازم است دولت از این دایره محدود بیرون آمده، و قبول کند که افراد شایسته در این مملکت فراوان هستند... و این دایره را قدری گسترده تر کند، و این گره حل شود" (محمد یزدی، نطق قبل از دستور جلسه سوم تیر ۶۳ - کیهان) اما نیکروش، یکی دیگر از سختگویان این جناح در مجلس در نطق قبیل از دستور خود، به بهانه "ترمیم"، ضرورت "تغییر" کابینه را بمیان میکشد و میگوید: "دولت در آستانه ترمیم میباشد، دولت تاکنون از یک هماهنگی صد درصد برخوردار نبوده است. برای ایجاد این هماهنگی احتیاج به یک "محور قوی" و محکم میباشد که تاکنون وجود نداشته است. "تیسرک وسط خیمه" اگر به اندازه کافی از تیغه‌های دیگر بلندتر نباشد برپائی خیمه کامل نمیشود." (کیهان - ۳۰ تیر ماه ۶۳) و به این ترتیب "مشروعیت" کابینه در برابر مجلس در نخستین روزهای شروع به کار آن زیر سؤال رفت و "دولت" ناچار شد زیر فشار مخالفان، از مجلس رای اعتماد بخواهد. محمد میرزائی نماینده مجلس در جلسه اول مرداد ماه ۶۳ در این رابطه دست به افشاکاری میزند و طرح مسئله رای اعتماد به دولت را اقدامی غافلگیرانه توصیف میکند و میگوید: "ریاست محترم مجلس شورای اسلامی در اوایل کار مجلس دوم عدم نیل از دولت را به رای اعتماد مجلس گوشزد کردند و عملا هیچ نماینده‌ای به تداوم کار دولت اعتراض نداشت ولی پس از چند هفته کار عادی مجلس بطور غافلگیرانه مسئله لزوم رای اعتماد مطرح میگردد. در حالیکه مجلس بدلیل جوان بودن و تازه کار بودن آمادگی برخوردار اصولی و آگاهانه را ندارد."! خلغالی نیز در محاسبه‌ای اختصاصی با کیهان به تاریخ دوم مرداد ماه ۶۳، اهداف واقعی کسانی که لزوم رای اعتماد به دولت را پیش کشیده‌اند افشا میکند و میگوید: "آنهائی که در صورت ظاهر برای مملکت دلسوزی میکنند و به نخست وزیر تهمت "سوسیالیستی" و "لیبرالی" میزنند! در واقع خواهان

قدرت خود کا مه میباشند. آنها دلشان برای مملکت نسوخته، بلکه با صراحت باید گفت که احتکار و تورم و گرانی و کارشکنی اکثرا زیر دست همین "آدمهای حرفه‌ای" صورت میگیرد و میگویند "دولت" باید در دست ما باشد.

سرانجام این دوردرگیری نیز، از طریق سنگر گرفتن موافقان دولت، پشت حمایت خمینی از آن نه تنها به تثبیت "محور آن" انجامید، بلکه، اکثریت مجلس، با حذف ۵ وزیر کابینه، از جمله "پرورش" در جهت هماهنگی و انسجام کابینه و تخفیف بحران درونی آن اقدام کرد. عبارت دیگر گرایش و نظر خمینی در حصول به چنین نتیجه‌ای بسیار تعیین کننده بود. و در توضیح آن میتوان به پیام خمینی و موضع گیری‌های حول آن اشاره کرد: خمینی در سخنانش خطاب به نمایندگان مجلس، گفته بود: "ببینید اگر شما بجای دولت بودید با چه قدرتی میتوانستید با مشکلات موجود مقابله کنید و بدانید که رویهم رفته دولت تاکنون به وضع خارق العاده‌ای خدمت کرده و نقائصی که هست مطمئنا اجتناب ناپذیر است و بالجملة لازم است همه پشتیبان هم باشیم تا بر حوادث پیروز شوید... با عملکرد دولت در این مدت کوتاه و خدمت‌های ارزنده او در سراسر کشور باید گفت دولت موفق بوده است و در کمبودها و نقصان‌های موجود باید او را یاری کرد و کمکهای فکری و عملی نمود."

و مخالفان برای خنثی کردن تاثیرات حمایت خمینی روی نتایج رای اعتماد مجلس، سرسختانه به مقابله برخاستند، و از جمله اظهار داشتند "... من این را با کمال صراحت به شما عرض میکنم، اگر ما در اینجا تحقیق نکنیم و به صرف این مطلب که ولی فقیه فرموده پس ما باید رای بدهیم، عرض کنم که ما فردا، خدا، پینمبر، ملت و خود امام ممکن است از ما مواخذه کنند! من گفتم و نصیحت کردم [از قول امام!] اما تو که فهمیده بودی که این دولت ضعف مدیریت دارد به چه مناسبت به او رای دادی... بنا بر این خدای نکرده اگر

فردا فاجعه‌ای و مسئولیتی پیش‌آمد خود امام مواخذه میکنید!" (آذری قمی در بیان مخالفت خود با دولت موسوی، ۱۵ مرداد ۶۳ - کیهان)

ریشه‌های عقیدتی درگیریهما در این مقطع نیز کاملاً آشکار است، و آنچه بیش از همه برجستگی پیدا میکند، "دولت و نقش آن است". اما کاشانی در این رابطه میگوید: "اما آن علتی که باعث شد که این تصور بوجود بیاید، حاصل یک فکر در جامعه ما است، باید شرایط ذهنی را برای پیاده کردن سیستم اقتصاد دولتی در جامعه فراهم کرد [!] اگر فراهم نشود جامعه بطور طبیعی زیربهار قضیه نمی‌رود، حالاً تصور میشود شرایط ذهنی را فراهم کرد [!؟] باین ترتیب که گفته شود اگر در شرایط حاضر فعالیت اقتصادی را آزاد بگذاریم عده‌ای سودجو دست به اعمالی خواهند زد. من معتقد هستم که اصل فکر را ایشان [نخست وزیر] دنبال میکنند. وی [نخست وزیر] در برنامه مشهور خود در تاریخ یکشنبه ۱۹ تیرماه ۶۲ بحثی داشتند که به شکل گسترده‌ای بخش شد و حمایت بی دریغ از آن شد. و متأسفانه نتیجه مثبتی از آن نگرفتیم. [امیدوارم اگر متوجه شدند راه غلط است از آن بگردند]، آنچه اعلام شد صحبت از باند سیاه قدرت طلب و تروریست‌های اقتصادی بود یعنی در جامعه ما چنین وضعیتی وجود دارد!؟ که عمده مطلب مبارزه با محتکرو گرانفروشی است؟! اگر بررسی بفرمائید می‌بینید این [چنین] شرایط ذهنی تسلط تمدنی دولت در فعالیت‌های مختلف اقتصادی را بوجود می‌آورد! و من نمیتوانم با چنین فکری موافق باشم". (کیهان ۱۵ مردادماه - گزارش مجلس)

۴) رای اعتماد به نخست وزیر اخذ شد اما، درگیری لحظه‌ای متوقف نگردید. در آخرین لحظات رای گیری برای وزراء، اهرم قانونی شورای نگهبان، در تفسیر قانون بکار می‌افتد و در حمایت از مخالفان دولت وجود وزیر مشاور در کابینه را به زیر سؤال میکشد، و به تعبیر دیگر حوزه اقتدار شخص نخست وزیر که تا حدودی

از طریق "وزیر مشاور" در دستگاه دولتی و در هیئت دولت اعمال میشود و بخصوص وی را بر بودجه بعنوان یک ابزاری اعمال قدرت مسلط میساخت، به زیر سؤال رفت. و فشار بروی از این طریق افزایش یافت، علاوه بر آنکه با معلق شدن ۲ وزیر مشاور قدرت اجرایی دستگاه دولتی کاهش می‌یافت و بر بناتوانی‌های آن افزوده میشد. ضربه بقدری غیر منتظره و حاد وارد شد، که هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس و نماینده برجسته روحانیت حاکم و حامی اصلی دولت، تعادل خود را از دست داده و در جلسه علنی شدیداً به شورای نگهبان حمله کرد، "من بعنوان رئیس مجلس یکی از کارهای بسیار خطرناک برای قانونگذاری را رویه‌ای میدانم که الان در مورد شورای نگهبان، و وزرای مشاور بپوش آمده است... اگر این رویه اجرا شود، بطور کلی پایه قانونگذاری در مجلس سست میگردد و در آئینده همه نهادها را خطری تهدید میکند... اگر شما بیاثید این پایه را در مجلس دوم بگردید ببینید چه خواهد شد؟ در واقع سرنوشت کشور را به دست شورای نگهبان سپرده‌اید. من الان به شورای نگهبان اعتماد دارم... اما مسئله‌ای که عنوان شد لغو کردن مجلس است. یعنی فردا هر نهادی را شورای نگهبان تفسیری روی یکسک قانون کرد ممکن است کابینه، یا (رئیس جمهور) یا نخست وزیر یا شورای عالی قضائی را ساقط کند. ممکن است نخواهد بود رهبر کاری انجام بدهد... قانون اساسی چنین اجازه‌ای بدان نداده است." (۲۴ مردادماه ۶۳ گزارش مجلس)

اما علیرغم این اظهار نظر، و بسیج اکثریت مجلس علیه چنین رأی، شورای نگهبان سرانجام ۳ وزیر مشاور در امور بهزیستی، برنامه و بودجه و امور اجرایی را ساقط کرد. و در صحنه درگیریهای درونی حکومت، درهما هنگی بیشتر با مخالفان دولت، نقشش فزاینده‌ای پیدا کرد.

لازم به یادآوری است که نقش خمینی در این مقطع نیز تعیین کننده بود، چرا که علیرغم نظر شورای نگهبان مجلس صلاحیت وزرای مشاور را

تا شید کرده بود، و آنها در جلسات هیئت دولت بعنوان وزیر شرکت میکردند، اما پس از ملاقات اعضاء شورای نگهبان با خمینی، و جلب نظر موافق وی، بی سروصدا کنار رفتند، باید اضافه کرد که برخورد خمینی اساساً بر مصالح عمومی رژیم متکی بود، و بیش از آنکه تا شید سیاسی شورای نگهبان باشد، تا شید شرعی و حقوقی آن بود، چرا که بلافاصله در آن مدار خمینی به اعضاء شورای نگهبان هشدار میداد که مبادا با "دخالت" های بی‌جابه "اعتبار و مقام" قانونی خود لطمه‌ای بزنند! و مثلاً در امور اجرایی مداخله نکنند!

۵) بررسی لایحه مالیات‌های مستقیم در مجلس، مقطع دیگری است که درگیری‌های درونی حاد میشود. توجه به موقعیت دولت در شرایطی که این لایحه به بحث مجلس گذاشته شد، نشان میدهد که درگیری و مناقشات حول این لایحه، علیرغم آنکه مخالفان میکوشیدند بدان صرفاً جنبه فقهی و اعتقادی ببخشند، دارای خلعت سیاسی آشکاری هم بود، و مستقیماً ضعف و قوت بنیادهای دولت را هدف قرار میداد.

مداخله خمینی، این بار به صورت فتوای "شرعی بودن" مالیات، مخالفان را از مواضع نظریشان تا حدی عقب‌راند، و بسیاری تا کزیرا قبول "اصل" مالیات نداشتند، اما در چهارچوب "ضرورت" حفظ حکومت و نه بعنوان "حقوق شرعی" آن، یعنی بعنوان حکمی "ثانویه" و نه "اولیه"! که اعتبار بسیار محدود خواهد داشت.

اما مباحثات و محادلات فراوانی که در این مقطع در گرفت و ماهها پس از آن هم ادامه داشت نشان داد که "جنبه سیاسی" مسئله، غلبه داشته است و از این روی ضروری است "مسئله مالیات" را در چهارچوب مناسبات "بازار" و "دولت" و دقیقتر گفته باشیم در چهارچوب مناسبات "بازار" و "قدرت سیاسی" نیز طرح و بررسی کرد. چرا که در عمل "پرداخت" و یا "عدم پرداخت" مالیات، صرفنظر از شمول و میزان آن، بصورت اهرم فشار بازار در جهت تعویض کابینه بکار

نکبان ... ما این مسئله را باید خدمت امام ببریم و خدمت امام بحث کنیم. ایشان به عنوان رهبر ما و کسی که قانون اساسی را بهتر از ما می‌فهمند، یک داوری بین مجلس و شورای نکبان بفرمایند. والا اگر این باشد، که پس ما از این به بعد هیچ کاری نمیتوانیم بکنیم، یعنی باید اصلا مجلس را تعطیل کنیم!"

(۷) روند منازعات و درگیریها در سال جدید نیز ادامه یافت و در مقاطعی بطور نسبی تشدید شد، پایان مهلت قانونی فعالیت آزمایشی وزارت صنایع سنگین، فرصتی فراهم ساخت، که جناحهای مختلف مخالفان دولت در مجلس، درهماهنگی کم سابقه‌ای طرحی با ۱۲۶ امضاء بنا دو فوریت تسلیم مجلس نمودند که طی آن انحلال وزارت صنایع سنگین و ادغام آن در وزارت صنایع درخواست میشد، بار دیگر یک ضربه غافلگیر کننده وارد میشد، و پای یکی از مهمترین وزارتخانه‌های اقتصادی که بخش وسیعی از فعالیت‌های صنعتی دولت را سازمان میداد بهوا میرفت! پسرهای از موافقان کابینه، به افشای طرح متوسل شدند، و بالاخره با مجموعه‌ای از تدابیر یکی از سنگین ترین حملات مخالفان کابینه دفع گردید، اما این بار هم مداخله شورای نکبان، بحوی دیگر صورت گرفت و تصمیم موافقان را به "تمدید" کار موقت این وزارتخانه بمدت ۶ ماه وتوکرد. و از این طریق با خاتمه مهلت قانونی فعالیت آن وزارتخانه یکی دیگر از اعضا کابینه موسوی (بدنیال ۳ وزیر مشاور قبلی) معلق گردید، و برای مدتی نامعلوم از داشتن حق رای در هیئت دولت و انجام وظایف قانونی محروم گردید. امری که با توجه به بحران درونی کابینه و جناحهای موجود در آن، استعفای وزیر راه [بتاریخ ۲۳ اسفند ۶۳] اصطکاک حاد و بی وقفه نخست وزیر و وزیر کشور، وزیر نفت، وزیر خارجه، ... موضع موسوی نخست وزیر را در هیئت دولت بیش از پیش تضعیف میساخت. بعلاوه، تعلیق وزیر صنایع سنگین، بطور قطع بر روال کار عادی بخشهای بزرگی از بقیه در صفحه ۴۰

تضمین‌های قانونی وصول مالیات و مجازات‌های بدهکاران مالیاتی اتخاذ کرده‌اند، دقیقا انعکاس این نگرانی و قدمی در جهت مقابله با آن است. (مراجعه شود به مذاکرات مجلس در فاصله روزهای ۸ تا ۱۲ مردادماه ۶۴). (۶) بررسی لایحه بودجه فرصت دیگری بود، که درگیری جناحهای موافق و مخالف کابینه، بویژه در مجلس شدت گیرد، چرا که لایحه بودجه وسیله مناسبی میتواند باشد که با تکیه بر روی آن بحران مالی و ارزی دولت افزایش یابد، و بهمین مناسبت "دولت" بار دیگر زیر "آتش تهدید" مخالفان قرار گرفت. اما برغم درگیری‌های سخت، و برغم پسرهای صفت‌بندی‌های جدید که نطفه می‌بست و علیرغم شکلگیری یک طیف جدید مخالفان مشروط دولت که حول برخی مسائل از جمله بودجه دولت بسا مخالفان قطعی دولت همسوئی پیدا میکردند، سرانجام لایحه با حمایت اکثریت از تصویب مجلس گذشت.

اما مقاومت مخالفان، با بکار گرفتن اهرم قانونی دیگری، نظیر شورای نکبان، ادامه یافت، شورای نکبان، با اعلام این نظر که برخی از تبصره‌های بودجه مغایر موازین شرع است، و برخی مغایر با موازین قانون اساسی، اولاً برخی از طرحهای حمایتی دولت از تعاونیها را معلق ساخت و در ثانی، منابع مهمی از درآمدها را تحت این عنوان که لازم است بصورت یک قانون مستقل ارائه شود، عجلتانی وجه ساخت، تبصره‌های مالیاتی و تبصره‌های مربوط به عوارض دولتی در این ردیف بودند. شدت این ضربه زمانی قابل درک است که بحران عمیق مالی دولت و دورنمای بسیار تیره آن دقیقا بررسی شده باشد. بی سبب نبود که هاشمی رفسنجانی بار دیگر به شورای نکبان پرید و "مصلحت اندیشی" را کنار گذاشت. وی در جلسه بیست و نهم اسفند ماه ۶۳، پس از استماع گزارش کمیسیون بودجه مبنی بر دلائل رد شورا نکبان اظهار داشت: "... فکر نمیکنم قانون اساسی چنین حقی را داده باشد ... و تشخیص این مسئله مربوط باشد به شورای نکبان و با فقهای شورای

افزاده است. بدیهی است ایفای چنین نقشی به بخشی از بورژوازی تحراری محدود نمینود، و صرفا بر منافع ویژه آن استوار نیست، بلکه بخشهای وسیع تری از بورژوازی را در بر میگیرد و بر منافع عمومی آنها انطباق می‌یابد.

در همینجا لازم است اضافه شود، که مقابله "بازار" با "دولت" نه به صورت درگیری پراکنده و ناهماهنگ بخشی از تجار و اصناف، بلکه اساسا بصورت متشکل و سازمان یافته و با هدایت و تمرکز جریان داشته و کمیته‌ای بسام کمیته امور صنفی و نیز اتحادیه‌ای بنام اتحادیه مرکزی بازاریان و اصناف در رأس آن قرار دارد. و از همین روی بصورت کاملاً نیرومند و موثری ادامه یافته است. در توضیح اقتدار "رهبری کمیته امور صنفی" یادآوری میکنیم، با اینکه پیش از یکسال از اعلام رسمی لغو صلاحیت قانونی آن میگذرد، هنوز هیئت رئیسه قدیمی بکار خود ادامه میدهند و عملا وظایف و اختیارات قانونی این نهاد را برعهده دارند! و بر اقدامات "غیر قانونی" آنها بیش از ۹۰ اتحادیه صنفی صحه میگذارند! دیگر جای تردیدی نیست که کمیته امور صنفی و اتحادیه مرکزی بازاریان و اصناف در دو ساله گذشته بعنوان مراکز قدرت سیاسی - اقتصادی در تمامی فعل و انفعالات سیاسی شرکت داشته، و در اتحاد و هماهنگی کامل با دیگر جریانهای اپوزیسیون "فدکابینه" حرکت کرده است. در این چهارچوب و بویژه از طریق فشار مالی روی "دولت" [کسه همان امتناع از پرداخت مالیات باشد] سقوط آرا زمینه سازی میکرده است. بدیهی است تا زمانی که بحران نفتی تاثیرات جدی بر بنیه مالی دولت بجای نگذاشته بود، تاثیرات این اهرم، چندان تعیین کننده نبود. اما با تعمیق بحران بازار نفت و بی دورنمایدن آن، آشکارا بر نقش بازار در موازنه سیاسی - اقتصادی افزوده خواهد شد. تدابیر جندی که کابینه موسوی بکمک اکثریت مجلس و حمایت خمینی، بمنظور تصویب

کنفرانس زنان در نایروبی و اقتضاح هیئت نمایندگی رژیم

کنفرانس از انقلاب اکتبر دم زده و با اشاره عوامفربانه به ایستادگسی پرنکوه آن انقلاب در برابر حملات ارتجاعی جهان امپریالیستی تلاش میکردند جنگ ارتجاعی خود با عراق را جنگ رهایی بخش جا زده و آنرا توجیه کنند. اما تعفن این لاشه ارتجاعی تا بدانجاست که دیگر چنین تمهیداتی هم اثر نمیکند و در برابر گزارش نمایندگان سازمانهای دمکراتیک از پایمال کردن اساسیترین و پایه‌ایترین حقوق زنان ایران آنها ناگزیر شدند دم خود را روی کولشان بگذارند و با زوزه‌های "الله‌اکبر" و "جنگ، جنگ تا پیروزی" کنفرانس را ترک کنند.

از طرف "کمیته عمل برای دفاع از حقوق دمکراتیک زنان ایران" نوشته‌ای تحت عنوان "حقوق زنان و سرکوب در ایران" خوانده شد. یکی از رفقای سازمان ما که از طرف کمیته مزبور در کنفرانس شرکت داشت، علاوه بر شرکت فعال در کلیه جلسات زنان مترقی کشورهای مختلف فعالانه به افتخار جمهوری اسلامی دست زده و در مصاحبه‌ها گوناگون با مطبوعات و رادیوها جگونی عملکرد رژیم ضد بشری علیه زن را تشریح نمود. در این کنفرانس مقاله "زن: آتشفشانی زیرپای جمهوری اسلامی" مندرج در راه کارگر شماره اول (دوره جدید) که بزبان انگلیسی ترجمه شده بود بین شرکت‌کنندگان توزیع شد.

در پایان گروه‌های شرکت‌کننده ایرانی قطعنامه مشترکی منتشر کردند که در آن ضمن افشای جنایات و عملکردهای رژیم از کلیه دولت‌های عضو خواسته شده است که رفتار ضد انسانی رژیم را محکوم کرده، نیروی از جانب سازمان ملل برای بررسی عملکردها و جنایات رژیم فرستاده شود، مسئله زنان پناهنده ایرانی مسود توجه قرار گیرد، جنگ ارتجاعی ۵ ساله محکوم شود و از ارسال اسلحه به کشورهای مربوطه ممانعت به عمل آید.

نایروبی جریان داشت دختر ریگان که در اس هیئت نمایندگی آمریکا قرارداد داشت، تلاش کرد مسائل زنان را از مسائل سیاسی جدا کند و سعی طرح جنایات صهیونیسم نقشه او را بهم ریخت. در ارتباط با میهن مانسز، دستاوردهای کنفرانس حاکی از همین ارتقاء کیفی است. باین ترتیب که در کنفرانس ۱۹۷۵ اشرف پهلوی خواهر شاه مخلوع و در سال ۱۹۸۰ اعظم طالقانی از طرف رژیم ارتجاعی کنونی در کنفرانس شرکت کرده بود و توده زنان ایرانی در کنفرانس‌های مزبور نماینده‌ای نداشتند. در حالیکه در کنفرانس کنونی علیرغم تلاشهای مذبحانه رژیم برای اینکه هیئت نمایندگی خود را نماینده زنان ایرانی جا بزند، حضور موثر نمایندگان مترقی زنان از جانب کمیته‌های دمکراتیک گوناگون، دید و عمل ارتجاعی رژیم را در رابطه با حقوق زنان افشاء کرد. موج نفرت و انزجار حاصل از این افشاکاری در شرکت‌کنندگان کنفرانس، هیئت نمایندگی رژیم مرتجع را چنان به خشم آورد که به فحاشی و هتاک‌های نسبت به نمایندگان زنان مترقی اکتفا نکرده و بنا بر راه و رسم معهود رژیم در مقابل اپوزیسیون مترقی، به حمله فیزیکی روی آوردند و منجمله عکاس آنها به یکی از رفقای سازمان ما که از طرف "کمیته عمل برای دفاع از حقوق دمکراتیک زنان ایران" واقع در انگلیس، در کنفرانس شرکت کرده بود حمله کردند و همین برخوردها باعث شد که چهره جمهوری ارتجاعی در داخل کشور، برای شرکت‌کنندگان پیش از پیش افشاء گردد. آنها تلاش میکردند با شعارهای تبلیغاتی علیه امپریالیسم و آمریکا از طرح مسائل داخلی بگریزند. آنها که در داخل کشور هزاران کمونیست انقلابی را در مقابل جوخه‌های اعدام و زیر شکنجه به شهادت رسانده اند و زبان هر که را که از سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی دم بزند از حلق بیرون میکشند، در

کنفرانس پایانی "ده‌زن" در تیر ماه امسال در شهر نایروبی، واقع در کنیا برگزار گردید. این دهه فاصله بین سالهای ۱۹۷۵-۸۵ است که توسط سازمان ملل برای تاکید بر حقوق زن بدین نام خوانده شده و در این رابطه تاکنون دو کنفرانس دیگر، اولی ۱۹۷۵ در مکزیکو و دیگری ۱۹۸۰ در کینشاک برگزار شده است. نکته چشمگیر در کنفرانس مزبور این است که در مقایسه با دو کنفرانس پیشین، رشد کیفی جنبش دمکراتیک زنان راهم در سطح جهانی و هم در سطح میهنمان بخوبی منعکس نمود. در دو کنفرانس قبلی زنان فمینیست نقش بسیار موثری بسازی میکردند، در حالیکه در کنفرانس اخیر حضور فعال سازمانهای مبارز و انقلابی زنان، حواشی جنبشهای دمکراتیک را به کنفرانس آورده بود. این پیشرفت از یکطرف نشان دهنده رشد کیفی جنبش زنان در ارتباط با جنبشهای دمکراتیک بطور عام است، از طرف دیگر میتواند انعکاسی از این حقیقت باشد که جنبش فمینیستی زنان علیرغم دستاوردهایش در زمینه حقوق پایه‌ای زن، به بن بست رسیده است و از طریق فاصله گرفتن با تکیه بر جنسیست و پیوند با جنبش دمکراتیک عام راه خروج از بن بست را می‌پوید. شرکت فعال زنان آفریقای جنوبی و نقطه نظرات رادیکال آنها در رابطه با عقب ماندگی تاریخی زن، جلسات مشترک زنان فلسطینی و زنان مترقی اسرائیل که به انتشار قطعنامه‌ای علیه دولت اسرائیل و مبتنی بر تقاضای بازگشت سرزمینهای اشغالی منجر شد، شرکت زنان مترقی شیلی که سخنرانان عمده آن خاتم‌النده و یک زن - معاون وزیر کار کابینه‌النده بودند، شرکت زنان کشورهای سوسیالیستی مانند شوروی، ویتنام، کوبا و... و دیگر هیئت‌های مترقی زنان از عوامسل ارتقاء کیفیت کنفرانس میباشند. پیشرفت کیفی کنفرانس از اینجا نیز هویدا بود که در کنفرانس دولتی که بسوازیات کنفرانس غیر دولتی در

گستن از فرقه‌گرائی پوپولیستی و روی آوردن به سازماندهی آگاه‌هی کمونیستی در میان طبقه کارگر، دگرگونی های اساسی در شیوه کار و اسباب سازماندهی را نیز می‌طلبد. ضرورت دگرگونی در سازماندهی ادبیات و انتشارات سازمانی از جمله اینهاست. مسلم است سازمانی که امیدورس نوشت خود را در جنبش طبقه کارگر درآمیختن

اولا رده‌بندی ادبیات سازمانی یا وجود ندارد یا خلعت صرفا صوری دارد. هرچه از طرف سازمان انتشار می‌یابد، صرفنظر از اینکه نویسنده آن چه کسی باشد و مضمون نوشته ناظر بر چه مسئله و موردی باشد، بی‌کسان موضع سازمان تلقی میگردد. مثلا در این سبک کار میان کارکردبرامه (یا بیانیه برنامه‌ای) سازمان و

غالبا به بایگانی سپرده میشود. در حالیکه انتشار این نتیجه‌گیریها، بنحوی که موضع سازمان تلقی نشود، میتواند از یکسو آنها را در دسترس همه فعالین جنبش قرار دهد و گنجینه تجربی جنبش را غنا بدهد، و ازسوی دیگر ابتکار سایر ماحبان تجربه در مسائل جنبش دهقانی را برانگیزد و زمینه مباحثات، مقایسه‌ها و تصمیم‌های

ضرورت سبک کار کمونیستی در ادبیات و انتشارات سازمانی

آن با جنبش کمونیستی می‌بینند، نمیتواند بشیوه سازمانی که آغاز و انجام همه چیز را صرفا در یک قیام توده‌ای علیه رژیم فقها خلاصه میکنند، ادبیات و انتشارات خود را سازماندهی کند. ادبیات و انتشارات یک سازمان کمونیستی برانگیختن و دامن زدن به ابتکار نه تنها نیروهای سازمانی، بلکه توده‌های میلیونی کارگران و همه ستمکشان و لگدمال‌شدگان را هدف خود قرار میدهد. ازاینرو نمیتواند با همان زبان جویی یک سازمان پوپولیستی، توده‌های مردم را مورد خطاب قرار دهد. سازمان ما که بنحوی قطعی از سنتهای فرقه‌گرائی پوپولیستی می‌گسلد و مصمانه در راستای شیوه سازماندهی کمونیستی حرکت میکند، اینک باید از سبک کار پوپولیستی در ادبیات و انتشارات سازمانی نیز فاصله بگیرد. ادبیات و انتشارات خود را بر پایه سبک کار کمونیستی سازماندهی کند. نگاهی کوتاه به مشخصات اصلی و اشکالات شیوه کار پوپولیستی در حوزه ادبیات و انتشارات سازمانی، ضرورت و اهمیت دگرگونی‌ها را که باید صورت بگیرد نشان میدهد:

مشخصات و اشکالات اصلی سبک کار

فنان مقاله و یادداشتی که در نشریه سازمان منتشر میشود، عملا تفاوتی وجود ندارد. نیروهای سازمانی، مقاله‌ای را که مثلا درباره جنبش انقلابی در پرو نوشته شده عملا باید همانگونه بنگرند که یک قطعنامه کمیته مرکزی درباره تاکتیک‌های سازمان در شرایط جاری سیاسی را می‌نگرند. در نتیجه، آشفته‌گی در تمام سطوح تبلیغ و ترویج امری طبیعی و حتمی است. این فقدان عملی تفاوت میان کارکرد سطوح مختلف ادبیات سازمانی، حساسیت‌نیروهای سازمان را نسبت به فراز و فرودهای حوادث سیاسی و بیکارهای طبقاتی، و همچنین نسبت به حرکت خود سازمان و عملکرد ارگانهای مختلف آن، تضعیف میکند و عملا شریعت مآبی فرقه‌ای و بی تفاوتی سیاسی را دامن میزند.

وسیع تر و دقیق تری را فراهم آورد که در نتیجه، سازمان نیز با دقت و حساسیت بیشتری بتواند در آن مورد موضع اتخاذ کند.

ثالثا از آنجا که همه مطالب منتشر شده عملا بیکسان موضع سازمان تلقی میشوند، نظراتی که مورد تأیید اکثریت سازمان نباشند، هرگز بطور وسیع امکان بیان پیدا نمیکنند. و این خلعت فرقه‌ای سازمان را تقویت میکند و حتی از انجام و قاطعیت نظرات مورد تأیید اکثریت نیز بتدریج می‌کاهد. زیرا کسانی که نظر مورد تأیید اکثریت را نادرست میدانند، از آنجا که امکان بیان وسیع نظر خود را پیدا نمیکنند، معمولا به بحثهای فرسایشی روی می‌آورند و با این ترتیب عملا نیروها مکانات سازمان هرز می‌رود و انضباط آن تضعیف میگردد. در چنین سازمانی هر نوع مباحثه، بسرعت حالت مقابله را بخود میگیرد و مباحثات معمولا مقدمه بحران در سازمان یا حتی انشعاب در آن تلقی میشود. بسا این سبک کار، سازمان معمولا قدرت ارزیابی از کارنامه خود و انتقاد از خود را از دست میدهد.

ثانیا از آنجا که همه مطالب منتشر شده عملا بیکسان موضع سازمان تلقی میشوند و سازمان در همه آنها بیکسان خود را متعهد میکند، از تحرک و غنای ادبیات سازمانی کاسته میشود. فرض کنید که عده‌ای از رفقای ما در سازماندهی مبارزه دهقانان (مثلا فلان منطقه آذربایجان) شرکت و نقش بیواسطه‌ای داشته‌اند و از جمع بندی تجارب خود به نتایج با ارزشی رسیده‌اند که میتواند در بهبود سازماندهی جنبش دهقانی بسیار موثر باشد. این نتیجه‌گیریها چگونه باید منتشر شود؟ در سبک کار پوپولیستی که انتشار همه چیز، سازمان را به بیکسان متعهد میکند، این نتیجه‌گیریها یا بدون بررسی کافی از طرف سازمان و بنام سازمان انتشار می‌یابد و بسا

با سبک کاری که مهمترین مشخصات آن گفته شد، ابتکار و آگاهی انقلابی توده‌ای را نمیتوان سازمان داد، بلکه فرقه‌ای جدا از مردم بسا بی‌اعتناء به مردم میتوان بوجود آورد که فرهمندی رهبری را جایگزین حیات سازمانی و ابتکار و آگاه‌هی توده‌ای میسازد. ما برای سازماندهی طبقه کارگر و همه لگدمال‌شدگان و ستمدیدگان جامعه مان به سبک کار کمونیستی و لنینی نیازمندیم.

پوپولیستی

آنچه را که سبک کار فرقه‌گرائی پوپولیستی در حوزه ادبیات و انتشارات سازمانی می‌نامیم، عمدتا در سالهای دهه پنجاه، یعنی در دوره تسلط مشی چریکی در جنبش چپ ما شکل گرفته و بسا تغییراتی مختصر، در دوره انقلاب قوام یافته است. مشخصات اصلی این سبک کار چنین است:

بنابراین لازم است آنها بیاوریم. در زیر به مشخصات اصلی سبک کارکمونیستی در حوزه ادبیات و انتشارات سازمانی می پردازیم. در این مورد عملکرد حزب بلشویک در دوره لنین را (که دوره کلاسیک سبک کار کمونیستی است) معیار خودمان قرار داده ایم.

مشخصات اصلی سبک کار کمونیستی

سبک کار لنینی در سازماندهی ادبیات و انتشارات حزبی، مانند همه حوزه های فعالیت حزبی بر اصول سانترالیسم دمکراتیک استوار است. برپایه این اصل در حالیکه به نظرات مختلف در چهارچوب برنامه و اساسنامه حزبی امکان بیان داده میشود، ولی تضعیف آرا، قاطعیت و تحرک رزمی حزب بهیچوجه تحمیل نمیشود. از نقطه نظر لنینیسم سانترالیسم دمکراتیک در حیثیات حزبی، چیزی نیست جز دمکراسی در سنگرهای جنگ طبقاتی پرولتاریا و برای تقویت این سنگرهای رهائی بخش. بنابراین در حوزه سازماندهی ادبیات و انتشارات حزبی نیز ضمن بوجود آوردن ادبیات و انتشاراتی متنوع، بر انضباط و وابستگی حزبی تاکید میشود. لنین حتی در روزهای انقلاب ۱۹۰۵ که سانسور تزاری نیمه فلج شده و روسیه برای اولین بار در تاریخ خود آزادی نسبی مطبوعات را تجربه میکند، بر این اصل تاکید دارد: "... بحثی نیست که ادبیات کمتر از همه مشمول انطباق یا همان سازی با قاعده اکثریت براقلیت است. همینطور بحثی نیست که در این زمینه باید بی تردید میدان فراختری به ابتکار شخصی، گرایش، اندیشه و تخیل، شکل و مضمون فردی داده شود. اینها همه انکار ناپذیر است، اما همه اینها بطور ساده نشان میدهد که جنبه ادبی امر حزب پرولتاریائی نمیتواند بطور مکانیکی با جنبه های دیگر آن یکسان گرفته شود. اما این بهیچوجه این اصل عجیب و بیگانه با بورژوازی و دمکراسی بورژوائی را رد نمیکند که ادبیات باید تماما و ضرورتاً عنصری از کار حزب سوسیال دمکراتیک باشد و بنحوی تفکیک ناپذیر با عناصر

دیگر پیوند بخورد. روزنامه ها باید ارگانهای سازمانهای مختلف حزبی بشوند، نویسندگان آنها باید تماماً به سازمانهای حزب بپیوندند. مراکز نشر و توزیع، کتابفروشی ها، قراش خانه ها، کتابخانه ها و تاسیسات مشابه - تماماً باید زیر نظارت حزب باشند. پرولتاریای سازمان یافته سوسیالیست باید تمام این کار را زیر نظر داشته باشد، بر تمامیت آن نظارت کند، و از آغاز تا انجام، بدون هیچ استثناء جریان زندگی بخش امرزنده پرولتری را در آن جاری سازد، و باین ترتیب زیربای اصلی قدیمی، نیمه ایلومنی، نیمه کاسیکارانه روسی را خالی کند: نویسنده مینویسد، خواننده میخواند... ما میخواهیم مطبوعات را آزاد ایجاد کنیم، و ایجاد خواهیم کرد، آزادانه تنها از پلیس، بلکه همچنین از سرمایه، از موقعیت گراشی و بیشتر از همه، آزاد از فردگراشی بورژوا - آنارشیستی... ("سازمان حزب و ادبیات حزب"، ج ۱، ص ۷ - ۴۶). باز مثلاً در همان دوره انقلاب ۱۹۰۵، اصرار لنین بر ضرورت تبعیض مطبوعات و ادبیات حزبی از سازمانهای حزب را در بررسی انتقادی آواز قطعنامه ها و تصمیمات کنفرانس منشویکها (که همزمان با کنفرانس منشویکی - حزب و بعنوان اعتراض به آن تشکیل شد) میتوان مشاهده کرد: "... سرانجام، شگفت ترین جیردرباره "مقررات" اقلیت، حذف هر نوع اشاره به ارگانهای حزبی و ادبیات حزبی بطور کلی است. ارگانها وجود دارند (ایسکرا، سوسیال دمکرات) و وجود خواهند داشت، اما "مقررات" پذیرفته شده بوسیله کنفرانس هیچ ارتباطی میان آنها و حزب برقرار نمیکند. این باور نکردنی است، اما یک واقعیت است. نویسندگان در بیرون حزب، بر فراز حزب قرار دارند. هیچ نوع نظارت هیچ نوع گزارش دهی، هیچ نوع وابستگی مادی در کار نیست. چیزی که یادآور بدترین روزهای اپورتونیسم در میان سوسیالیستهای فرانسوی است: حزب برای خود، نویسندگان برای خودشان. از این نظر، تصمیم گیری زیر از طرف کنفرانس، یعنی تصمیم در باره ادبیات حزبی (؟) شاید تصادفی

نباشد؛ "کنفرانس ضروری میداند: (۱) که کمیته زمانی اقداماتی اتخاذ کند تا برای نویسندگان حزبی امکانات بیشتری برای انجام مبارزه در جهت اصول تشویک حزب در مطبوعات علنی فراهم آورد". نوعی الگوی سازمان منشویکی - گروهی از "نویسندگان حزبی" غیر مسئول و "مستقل"، ضروری و غیر قابل تعویض بود. کنار آنها - کمیته برای انجام انتشارات علنی! مشکل بتوان در باره این نوع سازمان بطور جدی سخن گفت. هر قدر انقلاب نزدیکتر میشود و هر قدر امکان نوشتن آزاد برای سوسیال دمکراتها در مطبوعات "علنی" نزدیکتر میگردد، حزب پرولتاریا باید با دقت بیشتری از اصل مسئولیت بی قید و شرط "نویسندگان حزبی" از حزب و از وابستگی آنها به حزب، پیروی نماید. ("سومین گام به پس"، ج ۸، ص ۵۴۸). لنین برای این اصل آنچنان اهمیتی قائل بود که در شرایط بیست ماده ای پیشنهادی معروفش برای پذیرش احزاب - سانترالیسم کمنیست، در همان ماده اول تصریح میکرد که: "... تمام ارگانهای مطبوعاتی متعلق به احزاب باید بوسیله کمونیستهای قاطعیت، اتکالی و پیرایش یابند که سربردگی شان را به امر انقلاب پرولتری به اثبات رسانده اند... و در ماده دوازدهم دوباره تاکید میکرد که: "مطبوعات دوره ای و غیر دوره ای، و همه بنگاههای انتشاراتی، همین طور بایستی از کمیته مرکزی حزب کاملاً تبعیت کنند، خواه در آن هنگام حزب تماماً قانونی یا غیرقانونی باشد، نباید اجازه داده شود که بنگاههای انتشاراتی از خود مختاریشان سوء استفاده کنند و سیاستهای را تعقیب کنند که در انطباق کامل با سیاستهای حزب نیست." ("شرایط پذیرش به سانترالیسم کمنیست"، ج ۳۱، ص ۱۲ - ۲۰۶).

مثال کتاب "امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری" لنین را در نظر بگیریم. این کتاب علل بنیادی جنگهای امپریالیستی را نشان میدهد و مبنای تئوریک استراتژی و تاکتیک انقلاب پرولتری را در دوران امپریالیسم پایه ریزی میکند. بنا براین در اهمیتی که مسائل مطرح شده در آن برای حزب بلشویک داشت، تردیدی نمیتوان کرد. و همچنین تردیدی نمیتوان کرد که این کتاب در مسائل مورد بحث، مواضع حزب بلشویک را توضیح میداد. اما این کتاب با نام نویسنده آن انتشار یافته بود. و باین ترتیب حزب فقط به احکام اساسی آن متعهد میشد و نه بهمه جزئیات آن. ایسن احکام اساسی بعداً (درکنگره هشتم حزب در مارس ۱۹۱۹) در برنامه جدید حزب نیز گنجانده شد. این بدان معناست که حزب از تمام اعضاء خود فقط پذیرش این احکام اساسی را میخواهد و نه همه جزئیات کتاب "امپریالیسم...". از اینرو انتشار نوشته‌های دیگری را که در مسائل فرعی با نظرات لنین اختلاف داشتند، نباید با وحدت و انضباط حزبی تلقی نمیکرد. مثلاً "اقتضای جهانی امپریالیسم" بوخارین نیز از طرف حزب انتشار می‌یافت، در حالیکه در مسائل فرعی با نظرات لنین اختلاف داشت. پس رده‌بندی ادبیات و انتشارات حزبی این امکان را بوجود می‌آورد که مواضع و رهنمودهای ارگانها و سازمانهای حزبی با صراحت و دقت طرح شوند و با قاطعیت و انضباط به اجرا درآیند، بی آنکه ابتکارات نیروهای حزبی خفه شود. این رده‌بندی چگونه صورت می‌گیرد؟ از طریق اعلام تدوین‌کننده هر نوشته، با معلوم شدن تدوین‌کننده هر نوشته، جایگاه و کارکرد تشکیلاتی همه ادبیاتی که از طرف حزب انتشار می‌یابند روشن میگردد. مثلاً برنامه حزب که اساسی‌ترین سند حزبی است معمولاً از طرف کنگره حزب، یعنی عالی‌ترین ارگان حزبی تصویب میشود و بنا براین مواضع تمامیت حزب تلقی میگردد و پذیرش آن در تمام جزئیاتش برای همه اعضاء حزب اجباری و شرط اولیه عضویت است. و همین طور جایگاه و حوزه شمول قطعنامه‌ها و مصوبات

سیاستهای سازمانی نشانه بحران در درون سازمان است و غالباً به عمیقتر شدن بحران نیز می‌انجامد، سبک‌کار کمونیستی، شکوفائی ابتکارات نسه تنها نیروهای سازمانی، بلکه توده‌های میلیونی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان را اساسی‌ترین شرط بقا و گسترش نفوذ سازمان و تقویست انضباط آهنین آن مینگرد. کنگره سوم انترناسیونال کمونیست (در "تزه‌های مربوط به ساختار احزاب کمونیست و شیوه‌ها و مضمون کار آنها"، مصوب ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱) در این باره چنین می‌گوید: "سانترالیسم در سازمان حزب کمونیست صوری و مکانیکی نیست بلکه تمرکز فعالیت کمونیستی است، یعنی شکل‌گیری یک رهبری نیرومند، مبارز و در عین حال منعطف. تمرکز صوری یا مکانیکی، تمرکز "قدرت" در دست یک بوروکراسی حزبی خواهد بود تا بر اعضاء دیگر، یا توده‌های پرولتاریای انقلابی بیرون حزب مسلط گردد. اما فقط دشمنان کمونیسم میتوانند معتقد باشند که کمونیست میخواهد از طریق رهبری خود بر مبارزه طبقاتی پرولتری و از طریق تمرکز این رهبری کمونیستی، پرولتاریای انقلابی مسلط شود. این یک دروغ است. همین‌طور مبارزه قدرت یا مبارزه برای تسلط در درون حزب با اصول سانترالیسم دمکراتیک که از طرف انترناسیونال کمونیست پذیرفته شده، سازگار است." از اینرو سازمان کمونیستی در عین توجه دائم به ضرورت سانترالیسم و اهمیت انضباط آهنین حزبی (انضباطی که لنین - در همان شرایط بیست‌ماده‌ای پیشنهادی خود - با صفت "انضباط آهنین در حد انضباط نظامی" از آن یاد میکند) بایستی در تمام حوزه‌های فعالیت، ابتکارات همه نیروهایش را برانگیزد و از نظرات و مباحثات آنها در تحریک بخشیدن به سازماندهی مبارزات طبقاتی پرولتاریا بهره‌گیری کند. در حوزه ادبیات، چنین کاری بدون رده‌بندی ادبیات و انتشارات سازمانی شدن نیست. باین ترتیب جایگاه و کارکرد تشکیلاتی هر نوشته‌ای بروشنی معلوم میگردد. بعنوان

سازمانها و ارگانهای مختلف حزبی با جایگاه و اختیارات تدوین‌کنندگان آنها تعیین میگردد. نشریات حزب نیز حتماً یا ارگان (سخنگوی) کمیته مرکزی حزب هستند و یا ارگان یکی از کمیته‌های منطقه‌ای آن. و با این ارتباط، جایگاه و حوزه زیر پوشش همه آنها روشن میگردد. هیئت تحریریه و نویسندگان هر نشریه از طرف ارگان مربوطه تعیین میشوند و سیاستهای آن ارگان را پیش می‌برند. و همچنین انتشار پاره‌ای نوشته‌ها با امضای فردی، بیانگر تلقی حزب از آن نوشته‌ها و کارکرد تشکیلاتی آن نوشته‌هاست. گرچه یک حزب کمونیست دائماً میکوشد ابتکارات همه نیروهای سازمانی را برانگیزد و از نظرات همه آنها بهره‌جوید، اما دلیل اصلی انتشار پاره‌ای از ادبیات سازمانی با امضای فردی، بهیچوجه تشویق انگیزه‌های فردی اعضاء و ارضاء تمایلات فردگرایانه آنها نیست. سبک‌کار کمونیستی، فردگرایی و موقعیت‌گرایی روشنفکری را مایه تباهی فعالیت انقلابی تلقی میکنند و تمام عوارض آن دائماً مبارزه میکنند. دلیل اصلی انتشار پاره‌ای از نوشته‌ها با امضای فردی از طرف یک سازمان کمونیست، تعیین کارکرد تشکیلاتی آن نوشته‌هاست. برای روشن شدن کامل این نکته، میتوانیم نوشته‌های لنین را از این لحاظ بعنوان یک نمونه نوعی مورد بررسی قرار بدهیم:

(بر مبنای ترجمه انگلیسی مجموعه آثار لنین، چاپ ۱۹۷۷، انتشارات پروگرس، مسکو) مجموعه نوشته‌های لنین - منهای نامه‌ها و یادداشتهای او - ۱۹۶۶ نوشته‌است. از این تعداد که متن سخنرانی‌های او را نیز دربر می‌گیرد، بیش از ۱۳۵۰ نوشته، آثار کوچک و بزرگی هستند - از کتابها گرفته تا یادداشتهای کوچک - که در زمان حیات خود او منتشر شده‌اند. از میان این فقره حدود ۶۲۰ نوشته هستند که در زمان حیات خود او با امضای فردی انتشار یافته‌اند. از این نوشته‌هایی که با امضای فردی انتشار یافته‌اند، حدود ۸۰ نوشته بصورت کتاب یا جزوه منتشر شده، و حدود ۵۰ بقیه در صفحه ۳۶

برای حفظ تعادل قوا!

جبهه دمکراتیک ملی ایران در تاریخ ۳۰ تیر ۶۴ راجع به یک موضوع واحد، آنهم در یکروز دو موضوع موضع گیری کرده است. این جبهه در بیانیهای که به مناسبت سالگرد تاسیس شورای ملی مقاومت منتشر کرده، به عنوان نیروئی در درون "شورا"، پس از یک سرزبندی کاملاً نمودیانه با "انقلاب ایدئولوژیک" و "اعلام رهبری نوین انقلاب" سازمان مجاهدین خلق مسئله ازدواج "رهبری نوین آن"، اگرچه "اظهار نظری غیرمسئولانه و خصمانه بعضی نیروها و شخصیت ها را ... در باره دو عضو یک سازمان انقلابی" یعنی سازمان مجاهدین "مردود" دانسته است اما، "متقابلاً نیز هرگونه برخورد غیر مسئولانه و ناشی از خشم را در جوابگوئی از جانب هر کس که باشد بخصوص از جانب نیروهای متشکل در شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق تلقی ایران ... بسیار نگران کننده" تلقی کرده است! (تاکیدازماست) درعین حال این جبهه همان روز پای بیانیهای دیگری را که شورای ملی مقاومت به مناسبت چهارمین سالگرد خود منتشر کرده امضاء گذاشته است. در بند شش این بیانیه اخیر آمده: "... بسا کمال ناسف شاهد آنیم که بسیاری از محافل بجای مبارزه با رژیم خمینی و توجه به مسائل اصلی جنبش، این شورا را مورد تهاجم قرار داده و به متحدان بالفعل رژیم خمینی، علیه ما تبدیل شده اند. ما نسبت به حملات خصمانه و ناجوانمردانه ای که اخیراً علیه سازمان مجاهدین خلق ایران اوج گرفته است به عنوان مصداق عینی این اتحاد اظهار انزجار می کنیم..." (تاکیدات از ماست)

خواننده پس از قرائت این دو

موضع متناقض در یک روز از خود می پرسد که بالاخره دم خروس را بساور کند یا قسم حضرت عباس را؟! یا مصلحت گرائی ناشی از سیاست اشتقاقی است که جبهه دمکراتیک ملی را در این تناقض

مشروط به کدام انقلاب؟!

شهید، نه به مردم ونه "به هیچکس در بالاتر از خودشان"، زیرا در بالاتر از مقام رفیع آنان هیچ مرجع و مقامی وجود ندارد. آنان به هیچ مرجعی مشروط نیستند، بلکه فقط به "انقلاب" مشروطند. انقلابی که رهبران سازمان مجاهدین به آن مشروطند، مسلماً چیزی جز همان "انقلاب ایدئولوژیک" خودشان نیست که آقای رجوی را به مقام امام ارتقاء داده است، و گرنه انقلاب

مهدی ابریشمی عضو دفتر سیاسی سازمان مجاهدین در سخنرانی اخیر خود که در مجاهد ۲۵۵ به چاپ رسیده است، در توضیح سیستم رهبری در سازمان مجاهدین میگوید: "... طبیعی است که در پائین تر از مسئول اول و رهبری ایدئولوژیک، همه مشروط هستند و قبل از همه به مسئول بالاتر خودشان مشروط هستند. اما مسعود در بالا به کی مشروط است؟

وقایع و حقایق

فقط به انقلاب. او ایدئولوژیکمان مسئولی جز خدا ندارد. همه مسئول دارند یعنی مشروط هستند بسا مسئولان ولی در راس رهبری اینطور نیست. مریم هم مسئول ندارد. مسعود هم مسئول مریم نیست. هردوی اینها مستقیماً خودشان مسئولند، به هیچکس بعنوان مسئول در بالاتر از خودشان پاسخگو نیستند. بعنوان مسئول، اینها مسائل را متکی بر ایدئولوژی و اندیشه خود باید حل بکنند".

اگر مسعود و مریم مسئولی جز خدا ندارند و اگر هردوی اینها مستقیماً خودشان مسئولند، پس لابد خودشان خدا هستند! مسعود و مریم مسئولان اول سازمان مجاهدینند، ولی مسئول آنچه بر سازمان مجاهدین بیاید، نیستند! آنان "مسئول" اند، ولی به هیچکس جز خودشان (یا خدا) "پاسخگو نیستند"، نه به کنگره سازمانی، یعنی تمامی اعضای سازمان مجاهدین، نه به خونهای مجاهدینی که بخاطر سیاست نادرست این رهبری در مسلخ رژیم خونخوار خمینی به هدر رفته است، نه به خانواده های مجاهدین

این نوع بندبازی سیاسی (که شاید اسم آنرا بتوان گذاشت: بندبازی برای حفظ تعادل قوا!) کسی بتواند خود را از مخمه برهاند.

اسیر کرده است؟ یا اینکه جبهه می خواهد با چشمکی به این ولیخندی به آن، همه را از خود راضی نگه دارد؟! بهر حال هر چه باشد بدل صراط دنیای سیاست از موناژ است و از شمشیر تیزتر، و محال است بسا

آگاهی کمونیستی و محافل مطالعاتی کارگری

مطابق با بینش و اسلوب کار پوپولیستی توسعه تشکیلاتی عناصر کمونیست از سه مرحله متوالی عبور میکند، که هر یک با حذف مرحله قبیل فرامیرسد. این سه مرحله عبارتند از: محفل، گروه یا سازمان و حزب. محفل بعنوان تجمع بی شکل و اولیه ای از عناصر کمونیست تلقی میشود که عمدتاً به امر مطالعه، آموزش و ترویج خط مشی فعالیت اشتغال دارد و هنوز وارد میدان "عمل" نشده است. سپس مرحله تکوین گروه فرامیرسد، در این مرحله هسته توطئه‌گری از انقلابیون حرفه‌ای پدید می‌آید که اولیست اقدامات "عملی" نظیر عملیات مسلحانه، پخش و توزیع نشریات و اوراق گروه و ارتباط‌گیری را به انجام میرساند و بدین ترتیب اعلام موجودیت کرده و نفوذ خود را در میان روشنفکران تحکیم مینماید. رشد عددی، عضوگیری، گسترش ارتباطات و تثبیت حضور گروه منجر به پیدایش سازمان میشود. مرحله "سازمان" مرتبه‌ای است انتقالی از محفل به حزب. در این مرتبه، تمامی وظایف مربوط به مطالعه و آموزش و غیره بعنوان کار محفلی تعطیل میشود و دوران "عمل" فرامیرسد. "عمل" نیز مترادف با سازماندهی طبقه کارگر برای انقلاب پرولتری نیست، زیرا این وظیفه بعهده حزب میباشد و بسرای تحقق آن باید "سازمان" با جنبش خودبخودی کارگران تلفیق شود یعنی مقدماتاً در میان کارگران حضور و نفوذ خود را بحد مجموعه‌ای از اقدامات (نظیر شعارنویسی، پخش اعلامیه، آکسیونهای مسلحانه و غیره) تثبیت نماید. بدینسان در سبک کار پوپولیستی بهمان اندازه که حزب مرحله‌ای است و اسطوره‌ای، دست نیافتنی و مربوط به آینده است، بهمان اندازه نیز محفل مرحله‌ای خاتمه یافته، حذف شده و بی معناست. آنچه در این سبک کار آرمانی جلوه داده میشود، عبارتست از مجموعه‌ای از انقلابیون حرفه‌ای اهل "عمل" اما فاقد نقشه، برنامه، و مضمون سوسیالیستی. عمل گرائی محدود و سطحی "سازمانی" از یکسوی

و آکادمیسم و دکماتیزم از سوی دیگر دو رویه بهم پیوسته سازمان پوپولیستی است که هر از چندگاه بصورت بحران آموزش و دلزدگی از خرده‌کاری رایج خود را مینمایاند. در این مورد مثلاً میتوانستید به مصوبات کنکره سازمان چریکهای فدائی خلق ایران رجوع کنید که در آن فقدان نقشه، برنامه و خودبخودی گرائی این سازمان پذیرفته شده، اما با این همه تصویب تزه‌های مربوط به "گشاکش انقلاب و ضدانقلاب" (یعنی ماجرای مربوط به تشکیل جوخه‌های رزمی) بعنوان اقدامی که "یک گام" جنبش کمونیستی را به جلو سوق داده، تلقی گردیده است. و اما برآستی فعالیت بدون نقشه و مضمون سوسیالیستی از نقطه نظر کمونیستی چه ارزش ویژه‌ای دارد؟ انگلس میگوید: "مهم نقش مبارزه نیست، مهم مبارزه سوسیالیستی است" و ما چیزی نداریم که بر این مطلب بیفزائیم. تفکیک مفاهیم فیزیکی و اکونومیستی مراحل رشد تشکیلات کمونیستی و دادن رنگ بلانکیستی به هسته انقلابیون حرفه‌ای حزب، دو مبنا اصلی سبک کار فرقه‌ای و پوپولیستی رایج در کشورماست. جهت درک نقش محافل مطالعاتی کارگری در اسلوب کار کمونیستی نیز ضروری است این مبادی شیوه فعالیت پوپولیستی را به نقد کشیم.

۱) جایگاه تاریخی

محافل مطالعاتی کارگری:

از لحاظ تاریخی محفل‌های کارگری بمثابه تجمع اولیه و ابتدائی از کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی برای فهم علل ادبار، بدبختیها و نابسامانی‌های طبقه کارگر در جامعه سرمایه‌داری، قبل از پیدایش احزاب و نشریات کارگری پدید آمده‌اند. هر اعتبار، هر جنبش و هر اعتراض کارگری همراه با تعدیات و اجافات روزمره کارفرمایان و حمایت دولست از سرمایه‌داران، در میان کارگران پیشرو میل به مبارزه پیگیر و فهم ریشه‌های ادبار طبقه کارگر را

برمی‌انگیزد. بویژه اعتبارات بسیر کارگران تاثيرات عمیقی مینهند. کارگران در طی اعتبار می‌بینند که چگونه رفقایشان دیگر برده‌نیتند و فعلاً برای مدت کوتاهی هم که شده با ثروتمندان و اربابان سرمایه برابر شده‌اند. بدینسان هر اعتبار اندیشه سوسیالیسم را در فکر کارگران آماده و مستعدتر برای مبارزه پیگیر برمی‌انگیزد. و بدین جهت غالباً در میان کارگران یک کارخانه، یا یک بخش از صنعت و یا یک شهر که قبل از وقوع یک اعتبار بزرگ هیچ چیزی راجع به سوسیالیسم میدانستند و حتی بندرت راجع به آن فکر کرده بودند، پس از اعتبار گروه‌ها و دستجات مطالعاتی مرسوم شده و تعداد هر چه بیشتری از آنها به سوسیالیسم گرویده‌اند. از اینرو محافل کارگری نخستین و ابتدائی ترین حلقه تلفیق آگاهی سوسیالیستی با تجربه کارگران پیشرو محسوب میشود و پیدایش این محافل را مقدمتاً باید بمثابه یک روند طبیعی، دائمی و همیشگی نهضت کارگری در نظر گرفت. این قاعده در مورد کلیه نهضت‌های کارگری در کلیه کشورها صادق است. در روسیه سالهای ۹۵ - ۱۸۹۰ محافل کارگری وسیعاً نضج یافتند. در این محافل، اساساً ترویج سوسیالیستی یعنی اشاعه چندین ایده سوسیالیستی در میان تعداد محدودی از کارگران رواج داشت. با قحطی سال ۱۸۹۱ سردمداران سوسیال دمکراسی روسیه بویژه پلخانف بسبب اهمیت‌گذار از فعالیت ترویجی بسبب تبلیغی اشاره نمودند. پلخانف در آن هنگام نوشت: "یک فرقه میتواند با ترویج در مفهوم محدود کلمه راضی باشد، یک حزب سیاسی، هرگز... بسبب مروج چندین ایده را به یک یا چند نفر منتقل میکند، حال آنکه یک تبلیغ (آژیتاتور) فقط یک یا چند ایده را به توده‌های مردم منتقل میکند... و اما تاریخ بوسیله توده‌ها ساخته میشود." از سال ۱۸۹۴ پس از معرفی جزوه "در باره تبلیغات" نوشته کورن

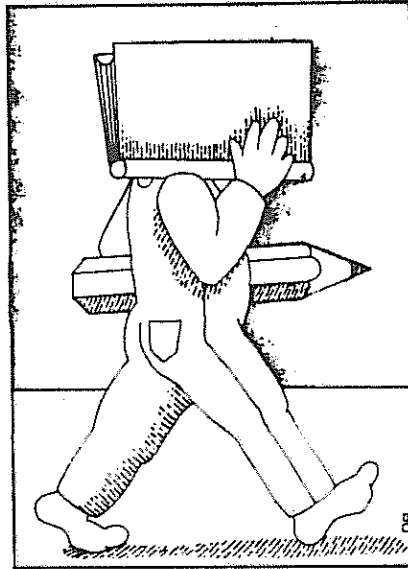
مارتف و اعتمادات متوالی در لهستان و کارگران نساجی روسیه در ۱۸۹۶ ، تبلیغات وزن و اهمیت ویژه ای یافت . کارگران مشکل در محافل کارگری ، بسا شروع اعتمادات مقدمتا تمایل اندکی جهت مداخله گسترده ، فعال و تبلیغات از خود نشان دادند ، اما هم اینان بودند که پس از پی بردن به ضرورت تبلیغات و کار گسترده در میان طبقه ، به هسته محکم حزب سوسیال دمکرات روسیه مبدل شدند و در صد قابل توجهی از آنان در مجادلات درون سوسیال دمکراسی جانب لنین را گرفتند ، بالعکس بخشی از کارگران که در طی اعتمادات ۱۸۹۶ به صفوف سوسیال دمکراسی روی آوردند و تحت تاثیر عقاید اکونومیستی صرفا به مبارزه روزمره و جاری طبقه عطف توجه داشتند ، عمدتا از مشی اپورتونیستی درون سوسیال دمکراسی پیروی نمودند . با این همه ، پس از شروع تبلیغات در میان توده کارگران و نیز پس از تشکیل حزب سوسیال - دمکراسی روسیه و تحکیم آن در کنگره دوم حزب (۱۹۰۳) و در طول فعالیت سوسیال دمکراسی تا تصرف قدرت سیاسی توسط حزب بلشویسک در اکتبر ۱۹۱۷ محافل مطالعاتی کارگری بعنوان جزئی از سازماندهی کمونیستی حزب تعطیل نشد . در حقیقت محافل کارگری اگرچه مرحله ماقبل تشکیل حزبی را معرفی میکنند و زندگی و روابط محفلی در مقایسه با زندگی و مناسبات حزبی بسیار عقب مانده ، ابتدائی ، بی شکل ، نارسا و ضعیف است و بی شبهت به مرحله کارگاهی در مقابل فابریک نمیباشد ، اما بسا پیدایش حزب ، این شکل ابتدائی حذف نمیشود و اهمیت خود را بمنابیه گام مقدماتی ، طبیعی و دائمی در تلفیق آگاهی سوسیالیستی با تجربه کارگران پیشرو از دست نمیدهد بلکه صرفا به یکی از اشکال فرعی فعالیت حزبی مبدل میشوند ، و همشا به دریاچه و مقدمه ای برای کار حزبی عممل

میکشند . چرا؟ زیرا روند تلفیق آگاهی کمونیستی با جنبش خود بخودی امری صرفا دفعی ، یکبار برای همیشه ، ثابت و ایستا نیست بلکه این روند ، خصلتی مستمر ، دائمی و همه جانبه ، زنده و متنوع دارد . بعلاوه کارگران پیشرو نیز مقوله ای ثابت محسوب نمیشوند ، و تعداد ثابتی را تشکیل نمیدهند ، رشد نهضت کارگری ، اعتراضات و غلیانها و تاثیر مدام حزب بر خمیرمایه داشمی زندگی روزمره تعداد هرچه بیشتری از کارگران را به سمت جذب ایده های کمونیستی برمی انگیزد ، کارگرانی که بهترین و مستعدترینان باید راه خود را به سوی حزب باز نمایند و حزب را مجدد بسازند ، تقویت و تغییر شکل دهند و آن را در جریان پیشرفت زندگی مدام زنده و شاداب سازند . این دسته از کارگران نیز تجربه و مسیری را که یکبار از لحاظ تاریخی انجام شده و طی گردیده ، در شرایط نوین و بسا وجود حزب ، از نواز سرمیگذرانند . اما همچنان که هراکلیتوس میگوید هیچکس دوبار در یک رودخانه شنا نمیکنند . بهمانسان نیز کارگران در محافل مطالعاتی ، ضرورتا همسان مسیر کار آما توری بی ثبات و ناپیکر خام ، خرده کارانه و همان دست و پا زدن های مگس در تار عنکبوتی پلیس را در شرایط وجود ارگانسیم حزبی طی نخواهند کرد . بالعکس آنان سهلتر ، موثرتر ، و با تجربه و روشهای غنی تر (چه بلحاظ مضمون سوسیالیستی فعالیت و چه بلحاظ ارتقاء تدریجی و مداوم فن مبارزه با پلیس و مخفی کاری) خواهند توانست این گامهای نخستین را طی نمایند ؛ بی آنکه بهیچوجه انتظار "جهش" و یا حذف این گام ابتدائی را داشته باشیم . بدینسان در سبک کار کمونیستی همچنان که زندگی و مناسبات حزبی بر زندگی محفلی مقدم بنداشته میشود و دومی نسبت به اولی کامی عقب مانده و به یک معنای "ارتجائی" محسوب میگردد ، بهمان

ترتیب نیز آغاز فعالیت حزبی بمعنای انکار مرحله پائین تر ، ابتدائی و اولیه محفلی قلمداد نمیگردد ، صرفا سمیت دومی از اولی مورد تاکید قرار میگیرد . براین مبنا محفلهای مطالعاتی کارگران ، تشکلهای خارج از حزب اما وابسته به حزب محسوب میشوند ، تشکلهائی از کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی که در آنجا اولیه ترین و ابتدائی ترین "تلفیق" آگاهی سوسیالیستی با تجربه کارگران پیشرو تحقق می یابد و بهترین و مستعدترین افراد این محافل جذب حزب میشوند . بدینسان بهترین و آماده ترین کارگران پیشرو در این محافل برای کار مشکل حزبی آماده میشوند و همچنین حزب با محاط شدن بوسیله محافل کارگری قادر میگردد نفوذ خود را در میان تعداد هر چه بیشتری از کارگران با سطوح مختلف رشد ایدئولوژیک و آگاهی سیاسی و تشکیلاتی گسترش دهد و به حزب "طبقه" تبدیل شود . حزبی که قادر است ، بسا ایجاد شبکه ای متنوع از تشکلهای کارگری اولا مستعدترین ، مبارزترین کارگران جنبش یعنی رهبران عملی نهضت و عناصر مستعد برای تبدیل شدن به مبلغین علنی و مقوامترین و جسورترین کارگران را به صفوف خود جذب نماید و ثانیاً برای نهضت کارگری تعداد هرچه بیشتری از کادرهای سوسیالیست فراهم نماید ، کادرهایی که از میان خود کارگران دستچین شده اند . و اما آیا هیچ کارگر با تجربه ای پیدا میشود که اهمیت "کادرهای سوسیالیست" را برای کل مبارزات کارگری و حتی سازمان دادن موفقیت آمیز یک اعتمادات عمومی سال و ۵۷ حس نکرده باشد؟ کافیت اعتمادات نفتگران در اهواز ، آبادان ، آغا جاری و کجاران و فقدان حضور موثر کمونیستها (وقتی موثر میگوئیم ، بدینمعناست که صرفا پخش اخبار

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

این نهفته است که کمونیستها در هر مبارزه جاری کارگری صرفاً مدافع منافع کارگران در یک مرحله معین نهضت و درمورد بگرفته از خواستهای کارگران نمیباشند بلکه از منافع کل طبقه کارگر بمنابیه یک نهضت طبقاتی تاریخی معین علیه نظم سرمایه و جهت تصرف قدرت صرفنظر از مراحل معین و لحظات گوناگون این جنبش جانبداری میکنند و همچنین کمونیستها صرفنظر از شکل ملی مبارزه پرولتاریا هر کشور علیه بورژوازی "خودی" بر مضمون بین المللی این مبارزه علیه سرمایه جهانی تاکید مینمایند. بهمین دلیل است که کمونیستها علیرغم اهمیت فوق العاده زیاد اعتصابات



کارگری، به اعتصابات کارگری همچون "مکتب جنگ" برای سوسیالیزم میگردند، مکتبی که در آن کارگران برای مبارزه سوسیالیستی آماده میشوند، اما مکتب جنگ با خود جنگ فرق دارد و کمونیستها موظفند این فرق را برای کارگران روشن نمایند. هرچند که حتی یک اعتصاب موفقیت آمیز و پیشبرد مبارزات جاری طبقه نیز بمیزان قابل توجهی وابسته به رابطه فعال کارگران با کمونیستهاست. زیرا بنا به گفته لنین "اعتصابها فقط وقتی میتوانند موفقیت آمیز باشند که کارگران به اندازه کافی آگاهی طبقاتی داشته باشند، وقتی که کارگران بتوانند وقت مناسب برای اعتصاب کردن را انتخاب کنند، وقتی که میدانند چگونه تقاضاهای خود را مطرح کنند، وقتی که با سوسیالیستها تماس دارند و میتوانند توسط آنها اعلامیه و جزوات به دست بیاورند." (درباره اعتصاب). تنها حزب کمونیست میتواند تمامی اشکال مبارزاتی کارگران را رهبری کرده و از جویبارهای خرد، سیل بنیان کنی علیه سرمایه برانگیزد. از اینرو، از نقطه نظر مارکسیسم - لنینیسم سازماندهی کمونیستی طبقه امر دائمی و مستمر کمونیستها محسوب میشود که بر مبارزه جاری طبقه ارجحیت دارد، اما ایمن آگاهی سوسیالیستی محصول خودبخودی جنبش کارگری نیست بلکه از خارج وارد آن میشود. هر مبارزه جاری کارگری،

تصویری متافیزیکی و اگونیستی از روند توسعه تشکیلات کمونیستی، بنام مبارزه با محفل گراشی، حزب را بعنوان آنتی تری سا بودکننده محفلهای کارگری معرفی میکند، ثابته ساحت تشکیلات حزبی را به هسته توطئه گستر انقلابیون حرفه‌ای تقلیل میدهد و مگر سازمان کارگران است. بدینجهت ارتباط مادی، مستقیم و تشکیلاتی با کارگران را به سطح روابط فزونی و آنارشیک جهت شعار نویسی، تبلیغات و کسب خیرتقلیل میدهد و نتایج کارگران انقلابی غیر حرفه‌ای را اولویت کرده و مگر مشی تشکیلات را قبول داشته و آمادگی فعالیت در واحدهای حزبی را داشته باشند، بمنابیه "کارگران هوادار" در نظر میگیرد. بدینسان هسته منضبط توطئه گر را بوسیله شبکه‌ای از ارتباطات سازمان نیافته و آنارشیک و غیرسوسیالیستی (اما اهل "عمل") محاط میکند. ثالثاً قادر به سازمان دادن محافل کارگری و انواع تشکلهای کارگری که بوسیله آن سلولهای حزبی احاطه شده و قدرت اعمال نفوذ در کارگران پیشرو را داشته باشند، نیست. اکنون ضروری است، به تمایز محفلهای کارگری با تشکلهای اتحادیه‌ای طبقه و نیز جبهه واحد کارگری بپردازیم.

۲) مبارزه کمونیستی و مبارزه جاری طبقه :

همانطوریکه مارکس درمانیفست حزب کمونیست اعلام مینماید، تمام سز کمونیستها با سایر احزاب کارگری در

اعتمادات و اعلام حمایت را مد نظر نداریم (را در این اعتمادات از یکسوی و جاذبه کلاسهای کارگری و محافل مطالعاتی کمونیستی در میان کارگران پیشرو پس از انقلاب را از سوی دیگر بحاظ آوریم تا مسئله روشن گردد.

در سک کار کمونیستی، حزب منابیه ستاد رهبری کننده طبقه و متکل از دسته پیشرو صاحب آگاهی طبقاتی کارگران، اولاً صرفاً از سازمان انقلابیون حرفه‌ای تشکیل میشود بلکه همچنین از سازمان کارگران برخوردار است که انقلابی حرفه‌ای محسوب نمیشوند اما خصوصیت یک عضو را دارا هستند یعنی کارگران صاحب آگاهی طبقاتی میباشند که برنامه و مشی حزب را قبول دارند و در یکی از واحدهای حزب فعالیت میکنند، ثانیاً حزب باید مدام برای تبدیل شدن به یک حزب توده‌ای، ساینده "طبقه" مبارزه کند و لازمه آن اینست که حزب از یکسوی در انواع سازمانهای توده‌ای و اتحادیه‌ای طبقه نفوذ و رهبری کسب نماید و از سوی دیگر سلولهای حزبی و با بصیرت دیگر واحدهای پایه‌ای حزب توسط محفلهای و تشکلهای متنوعی از کارگران با سطوح مختلف آگاهی سیاسی و تشکیلاتی و ایدئولوژیک احاطه گردد. محفلهای مطالعاتی کارگری یکی از حلقهات مهم در این حوزه نیز محسوب میشود؛ حلقه‌ای که توسط آن واحدهای تشکیلات حزبی نفوذ خود را در میان کارگران پیشرو می‌گستراند و بواسطه آن مستقیماً در جریان روحیه و وضعیت و حساسیتهای توده کارگران قرار میگیرد و شیکه‌ای طبیعی از ارتباطات با توده کارگران برقرار میکند. و هنگامیکه از شیکه طبیعی سخن میگوئیم، روابط روزمره که از سطح روابط خانوادگی و دوستانه و آشنائی تا سطح پیشرفته‌تر را دربر میگیرد مد نظر داریم، روابطی که ما را قادر میسازد حتی زنیان خانه‌دار کارگران را در تقویت و سازماندهی مبارزه کارگری رهبری نمائیم و تبلیغ خانه به خانه را سازمان دهیم.

نقد سبک کار پرولیتاری از آن جهت ضرورت دارد که اولاً با ارائه

روشنفکران انقلابی نباید در محافل کارگری شرکت کنند و یا آنکه نقش آنان در این محافل حائز اهمیت نیست بلکه تنها می‌خواهیم بگوئیم که انگیزه تجمع کارگران برای مطالعه و مباحثه سوسیالیستی، بویژه در کشور ما که اینگونه اقدامات عواقب "خطرناکی" دارد (بقول معروف، مالیات دارد) مستقیماً با روحیه مبارزاتی در هم آمیخته می‌شود و تقسیم کار درون چنین محفلی از نقطه نظر مطالعه و مبارزه، در کشور استبدادی ما تجلی زائد و غیر ضروری است که با فضای زندگی نیز خوانائی ندارد. کارگرانی که برای مطالعه دور هم جمع می‌شوند قطعا از انگیزه‌های مبارزاتی مشابهی برخوردار نیستند بطوریکه برخی هرگز قادر و مایل به ارتقا به سطح عضو حزب نخواهند شد، اما قطعاً مبنای چنین تجمعی، بی‌کارربطی است و طبیعتاً کارگرانی که با هم کتساب می‌خوانند در مبارزه نیز با هم یار "جداگانه" (هریک در محل کار و اقامت خود) اما احتمالاً هماهنگ عمل می‌کنند.

از اینرو وظیفه ما درقبال مسائل مبارزاتی این دسته از کارگران نه تنها آب سرد ریختن بر آتش و شور مبارزاتی این دسته از کارگران تحت عنوان مقدم قرار دادن امر مطالعه نیست بلکه قصد ما از دامن زدن به مباحثات و انتقال آگاهی کمونیستی به کارگران پیشرو عبارتست از برانگیختن آتش و شور مبارزه و استحکام ایمان و اراده آنان برای مبارزه پیگیر جهت براندازی نظم سرمایه‌دین و یاری رساندن بدانان جهت شرکت موثر و کمونیستی در مبارزه جاری طبقه. ما باید این کارگران را بنحویستی برانگیزیم که هریک به مبلغ فعال و پیگیر مانی مان مبدل شوند و بتوانند دهها و صدها تن از کارگران را به حقانیت سوسیالیسم و مبارزه با کارفرمایان و دولت در جهت بهبود زندگی خود متقاعد نمایند. از اینرو ما می‌توانیم و باید متناسب با سطح محفل از لحاظ آگاهی سیاسی و تشکیلاتی و رشد ایدئولوژیک، بدانان وظایف عملی معینی را محول نمائیم و بدانان در امر شرکت موثر در مبارزه جاری

پیشرو محسوب می‌شود و در این محافل کارگران با ابتدائی ترین ضوابط مخفیکاری و مبارزه با پلیس (نظیر حفظ اسرار، نظم و انضباط در اجرای قرار، توجیه و حمل سازی برای تشکیل جلسات، جاسازی، تکثیر مطالب، کار دستجمعی و غیره) آشنا می‌شوند و تنها بهترین و مستعدترین آنها جذب تشکیلات می‌شوند، از اینرو محافل کارگری خارج تشکیلات حزبی محسوب می‌شوند و نباید آنها را با هسته‌ها (یا کمیته‌های) حزبی اشتباه گرفت. بدین ترتیب محافل کارگری تشکیلی از نوع کمونیستی و نه اتحادیه‌ای محسوب می‌شوند که خارج از تشکیلات قرار دارند (یعنی بیرون عضویت‌اند) اما وابسته به تشکیلات هستند. اکنون ضرورت منحصراً بررسی مضمون فعالیت محفل‌های مطالعاتی کارگران، جایگاه آنها در مناسبات حزبی، ساخت تشکیلاتی‌اشان و ترکیب آنها بپردازیم.

۳) مضمون، جایگاه، شیوه و ترکیب محافل:

مضمون اصلی محافل مطالعاتی کارگری، آموزش و مطالعه کمونیستی است. از اینرو باید برای تشریح مضمون محافل مطالعاتی، مضامین کار آموزشی در محفل را روشن نمائیم. اما پیش از پرداختن به این مسئله کلیدی باید سه نکته را خاطر نشان شویم. اول آنکه وقتی از محافل مطالعاتی کارگران صحبت می‌کنیم، بهیچوجه منظورمان القای این تصور انتزاعی بدور از واقعیت نیست که گویا کارگرانی که برای مطالعه دور هم جمع شده‌اند، مبارزه نمی‌کنند و صرفاً مطالعه می‌نمایند. همچنانکه بیشتر بکرات اشاره کردیم انگیزه تجمع کارگران پیشرو برای مطالعه، مناسب نظام سرمایه‌داری، درک علل آن و مبارزه برای تغییر شرایط زندگی، است و نباید تجمع آنها را با گرد-هم آشی روشنفکران محقق یکی پنداشت و بهترین دلیل این تفاوت خودزندگی، شرایط و موقعیت اجتماعی کارگران متمایز از روشنفکران در نظام موجود است. البته این بدین معنی نیست که

برای کمونیست‌ها از دو جهت حائز اهمیت است: نخستین از جهت وظیفه مستمر و دائمی سوسیالیستی برای جلب تعداد هرچه بیشتری از کارگران پیشرو به صفوف حزب و افزایش دائره نفوذ حزب بر زمانهای توده‌ای طبقه و توده‌های کارگر و عموم زحمتکشان دوم از جهت ایجاد و بسط سازمانهای اتحادیه‌ای و توده‌ای طبقه (اتحادیه‌ها تعاونیه‌ها، باشکاهای ورزشی و کلاسهای آموزشی حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای کارگران و غیره). فی المثل آغاز، تداوم و خاتمه هر اعتصاب کارگری برای ماهم بلحاظ آنکه چقدر توانسته‌ایم کارگران پیشرو را به سوی سوسیالیسم هدایت نمائیم و نفوذ خود را در میان توده کارگران و عموم زحمتکشان افزایش دهیم حائز اهمیت میباشد و هم بلحاظ آنکه تا چه اندازه توانسته‌ایم تشکیلهای اتحادیه‌ای و توده‌ای طبقه را ایجاد کرده یا بسط دهیم در غور توجه است. اگر اتحادیه شکل اصلی اتحاد حرفه‌ای پایدار توده کارگران است، محافل مطالعاتی کارگران شکل اولیه بردن آگاهی کمونیستی در میان قشر پیشرو کارگری میباشد. بدینسان ما باید در مبارزه کارگری تمایل طبیعی و خود بخودی مستعدترین کارگران را برای درک علل ادبار و نابسامانی جامعه سرمایه‌داری و گرایش به سوسیالیسم در نظر داشته باشیم و در جهت شکل دادن به محافل کارگری تلاش نمائیم و یا در هدایت چنین محافلی نقش خود را ایفا کنیم، بهمان سان که بایست برای بسط و تحکیم و ایجاد سازمانهای توده‌ای و اتحادیه‌ای طبقه از طریق اجرای سیاست جبهه واحد کارگری، تلفیق موثر مبارزه مخفی و علنی، تشکیل هسته مخفی از کارگران پیشرو و مداخله موثر در مجامع عمومی کارگری اقدام کنیم. بنا بر این محفلهای مطالعاتی کارگران را نباید با وظایف جاری مخدوش کرد و آنها را با جبهه واحد کارگری، هسته مخفی کارگران پیشرو و غیره هم سنخ دانست. با این همه چنانکه پیشتر گفتیم محفلهای مطالعاتی گام اولیه در تلفیق آگاهی کمونیستی با تجربه کارگران

اخبار مبارزات کارگران وزحمتکشان

اعتصاب در کارخانجات ریسندگی و بافندگی فومنات

از تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۶۴ اعتصاب بزرگ این کارخانه آغاز شده و تا تاریخ ۶۴/۵/۵ پس از گذشت ۹ روز همچنان ادامه دارد. کارگران در محوطه کارخانه هر روز اجتماع می کنند. این اعتصاب انعکاس گسترده ای در سطح تمامی کارخانجات گیلان از خود بجا گذاشته و عمه کارگران چشم به مراحل اعتصاب و چگونگی پایان آن دارند. هم چنین این کارخانه که در کنار جاده رشت - فومنات واقع شده است، اجتماع پرشور کارگران توجه تمامی مسافریں را بخود جلب می نماید.

مجمع عمومی کارگران

در تاریخ ۴ شنبه ۲۲ خرداد ماه مجمع عمومی تعاونی مصرف هیپک (اراک) به مجمع پرشور از همبستگی کارگران برعلیه هیئت مدیره تبدیل گردید. کارگران در این مجمع با شجاعت تمام دزدیها و سوء استفاده های کلانی را که توسط هیئت مدیره که کاملاً حسوب - الهی هستند فاش نمودند، و همکاری هیئت مدیره تعاونی را با هیئت مدیره کارخانه در این دزدی بر ملا ساختند. کارگران با هوکردن هیئت مدیره تعاونی بی اعتدای کامل خود را نشان داده و خواهان برکناری آنها شدند.

شعار نویسی

در کارخانه واگن سازی

بد نبال اوج گیری حملات هوایی و بمباران شهرها، کارگران واگن پارس در دستشویی کارخانه دست به شعار نویسی می زنند. شعارهایی همچون "مرگ بر رژیمی که حیات آن وابسته به جنگ است"، مسئولین کارخانه و انجمن اسلامی با مشاهده شعارها، فوراً با رنگ سیاه شروع به پوشاندن شعارها می کنند. کارگران این بار با شعار "نگه با رنگ پاک نمی شود" اعتراض و خشم خود را نشان می دهند.

کارگران اضافه کاری نمیکنند

با فرارسیدن تعطیلات تابستانی، مدیریت کارخانه ایران یاسا از کارگران می خواهد تا کسانی که مایل به اضافه کاری هستند، اسامی خود را به مسئولین بدهند. اکثریت کارگران از اضافه کاری استقبال نکرده و خواهان استفاده از تعطیلات خود برای استراحت هستند. مثلاً در قسمت تیوب کارخانه که بیش از ۱۰۰ نفر کارگر مشغول بکار هستند فقط ۶ نفر بخاطر وضع بسیار بد مالی شان حاضر به اضافه کاری شدند.

اعتراض و اعتصاب دوسا عتبه در کارخانه سپنتا

قبل از توضیح چگونگی اعتصاب توضیح مختصری از جناحهای مختلف درون کارخانه لازم است. الف - مدیر عامل، رئیس کارگزینی (ضرام) و رئیس گارد (جانبازی) ب - رئیس امور اداری (ینگار) رئیس تولید (حسین زاده) رئیس کارخانه (امیر خیزی) و بخش قسمت مهندسی یا تعمیرات که عمدتاً از متخصصین و کارکنان با سابقه رده بالا هستند. ج - انجمن اسلامی به رهبری افشین منش و در کنارش بسیج کارخانه این سه دسته در گرفتن قدرت در کارخانه با یکدیگر در جدال بوده و انجمن اسلامی گهگاهی برای توجیه و به کرسی نشاندن مواضع خود مسایلی را نیز در میان کارگران مطرح می نماید و لذا درگیری تلافی حد و دی علی شده و به "پائین کشیده شده است".

روز شنبه ۱۵/۴/۶۴ در پی اطلاعیه مدیر عامل مبنی بر تعطیلات تابستان که ده روز اعلام شد، کارگران به اعتراض دست زدند. حرکت اعتراضی کارگران از قسمت مخلوط کن لاستیک تا کیوزینگ (قسمت پخت لاستیک) انجام شد و یک راهپیمایی از کلیه قسمتها به طرف اداره شروع شد و کارگران از پله ها بالا رفته و در مقابل اطاق مدیر عامل اجتماع نمودند. مدیر عامل رنگ بریده از اطاق بیرون آمد و گفت: "چه خبر است، این سر و صداها برای چیست؟" سلوکی از عمال انجمن اسلامی (مرد شماره ۲ انجمن اسلامی) گفت که کارگران می خواهند وضعیت مرخصی ها روشن شود. مدیر عامل گفت مگر اطلاعیه ندادم، که سلوکی در جواب مطرح کرد: "چرا اگهی کردید ولی چرا ده روز مدیر عامل می گوید: "ما قانونی نداریم که بیشتر از ده روز و انهم یک جا تمام کارخانه تعطیل شود." سلوکی می گوید: "پس وزارت کار چه می گوید." مدیر عامل می گوید: "پس بروید پیش وزیر کار" و در را محکم می بندد. کارگران همگی یکمدا هم می کنند و خشم خودشان را نسبت به مدیر عامل و سیاستهای ضد کارگری اش اعلام کردند و با مشت شروع به کوبیدن در می نمایند، و مدیر عامل را مجبور به بیرون آمدن از اطاقش می نمایند. مدیر عامل این بار خشن تر می گوید: "این رفتار وحشیانه چیست؟ مگر من گاو هستم؟" این بار گل محمدی یکی دیگر از عمال انجمن

اعتصاب دوروزه در شرکت سما را

شرکت سما را از جمله شرکت های بیابانگر مجتمع فولاد مبارکه می باشد. این شرکت دارای ۱۵۰۰ نفر پرسنل از کارگر و کارمند است، که در قسمتهای آرما توربینی، قالب بندی و بنائی مشغول بکارند. کارگران این شرکت در هر ماه با مساله نپرداختن حقوق ماهیانه شان مواجه هستند و هر موقع که برای دریافت حقوق به مسئولین شرکت مراجعه میکنند مسئولین شرکت به بهانه اینکه از مجتمع پول دریافت ننموده اند از خود سلب مسئولیت می کنند. کارگران بخاطر عدم پرداخت حقوق بهمن ماه در تاریخ ۶۳/۱۲/۲۱ دست از کار می کشند و خواهان پرداخت حقوق بهمن ماه و اسفند می شوند. مسئولین شرکت برای خاتمه دادن به اعتصاب در تاریخ ۶۳/۱۲/۲۳ حقوق ماهیانه بهمن ماه کارگران را پرداخت می نمایند و کارگران خواهان دریافت حقوق اسفند تا تاریخ ۲۶ اسفند می شوند، در همین تاریخ حقوق اسفند ماه نیز به کارگران پرداخت میشود.

اسلامی می گوید: "اولاً ما وحشی نیستیم ثانیاً - تو بعنوان مدیر عامل نباید رفتار این باشد." مدیر عامل نیز خطاب به سلوکی می گوید: "شما هم بعنوان انجمن اسلامی وظیفه ندارید که کارگران را بر علیه ما تحریک کنید." سلوکی پاسخ می دهد: "کارگر تحریک نمی شود. حقشان را می خواهند. چرا شما مرخصی ها را ده روز اعلام کردید؟ ما در مقابل این خواست مشروع کارگران چیزی نمی توانیم بگوئیم." مدیر عامل در حالی که فریاد می زد گفت: "بسیار خوب، من استعفا می دهم تا انجمن اسلامی اینجا را اداره کند." گل محمدی گفت: "راه حل هم همین است، اگر نمی توانی استعفا بده." قرار می شود که مدیر عامل هفته بعد جواب بدهد.

تعداد اعتصابیوں بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر بودند و اعتصاب ۲ ساعت بطول انجامید و کارگران با گرفتن قول اینکه هفته بعد جواب بدهند به سرکار برگشتند. در پی این حرکت اعتراضی کارگران، مرخصی از اول تا ۱۹ مرداد یعنی بمدت ۱۸ روز تعیین شد. بدین ترتیب کارگران با یکبارچگی خود سیاست ضد کارگری مدیریت را خنثی نموده و حق خود را گرفته و اراده خود را اعمال کردند.

کم کاری در کارخانه پوش

مجمع عمومی فوق العاده

اعتصاب کارگران صنایع فولاد

سطح تولید این کارخانه بسیار پائین آمده و کم کاری در بین کارگران بسیار مشهود است. رژیم با به اجرا در آوردن طرح طبقه بندی، مقدار پانزده تومان به حقوق کارگران اضافه نمود ولی هنوز به علت کسر بودجه به مرحله اجرا در نیامده است. تا کنون، رژیم از پرداخت مابه التفاوت قیمت ناهار خودداری کرده است. پس از آنکه کارگران گرفتن ساندویچ را بعنوان ناهار تحریم کردند، رژیم قول داده بود مابه التفاوت قیمت ناهار را از یکسال پیش تا کنون که روزی ۲۵ تومان بود پرداخت نماید، اما رژیم به عده خود عمل نکرد و قضیه به فراموشی سپرده شده است.

کفش پیروزی :

اجرای طرح طبقه بندی و کارگران

کارگران کارخانه کفش پیروزی (ویسن سابق) با دریافت حقوق خود در تاریخ ۶۴/۴/۵ از میزان افزایش حقوقشان در ارتباط با اجرای طرح طبقه بندی مشاغل آگاه شدند و هر یک از آنها به نحوی در مورد چگونگی اجرای طرح و نارضایتی خود سخن گفتند. یکی از کارگران میگوید: "اساسا هیچ کس در کارخانه از نحوه پیاده شدن طرح راضی نیست فقط خوبی اجرای طرح آن است که ملاحقون من معلوم شده است که ۱۳۰ تومان یا بیشتر است و کارخانه نمی تواند در آینده بخشی از حقوق مرا بدلیل نداشتن بودجه کم کند و یا بگوید ندارم. این مقدار حقوق من تعیین شده است و کارخانه موظف است پرداخت نماید." کارگری که دارای بیش از ۱۰ سال سابقه کار و متخصص نیز می باشد می گوید: "فقط ۲۲ تومان به حقوقم اضافه شده و مطلقا پول خوبی نیست" کارگری که دارای سابقه بسیار طولانی در کارخانه می باشد بدلیل اینکه یک کارگر ساده بود دارای سواد نمی باشد ۲۰ تومان از حقوقش کم شده است قابل ذکر است که با اجرای طرح حقوق بعضی از کارگران کم شده

است. کارگر دیگری با رضایت گفته است که ۴۴ تومان به حقوقش اضافه شده و یک کارگر با سه سال سابقه کار و مدرک کلاس یازدهم ۲۰ تومان به حقوقش اضافه شده است. کارگران اکنون منتظر هستند که آیا مابه التفاوت ۱۱ ماهه، یکجا پرداخت خواهد شد و یا بصورت خرد، خرد (اخیرا برای جلوگیری از اعتراض دسته جمعی کارگران نسبت به اجرای طرح طبقه بندی، کارگری را مامور کرده اند که با تماس با تمامی کارگران نظرات آنها را نسبت به میزان حقوقشان و اعتراضاتی که دارند، یادداشت نماید تا با اصطلاح ازگالی "درست" به اعتراض کارگران رسیدگی شود!

ایران تایر

در کارخانه ایران تایر مجمع عمومی فوق العاده به درخواست هیئت مدیره تعاونی مصرف برگزار گردید. هیئت مدیره جدید تعاونی در پی انتخابات اسفند ۶۳ کار خود را از فروردین ۶۴ آغاز کردند (هیئت مدیره قبلی بدلیل دزدی بعضی از اعضا و کارکنان تعاونی مصرف به درخواست کارگران و با افشاکاری در سطح کارخانه منحل شد و نمایندگان جدید در پی تشکیل یک مجمع عمومی انتخاب شدند). مهمترین کاری که هیئت مدیره جدید در دستور کار خود قرار داد تماس با کارخانجات دیگر مثل فرش بافی، کارخانه پتوبافی، یخچال سازی و... بود. تا با تهیه بیشتر، این اجناس را در اختیار کارگران قرار دهند، و در مقابل به کارخانجات دیگر لاستیک بدهند. کارخانجات دیگر نیز موافقت کردند که در صورت دریافت لاستیک به قیمت دولتی آنها نیز اجناس خود را به قیمت دولتی در اختیار تعاونی مصرف ایران تایر قرار دهند. البته لاستیکها را نیز می باید با ارائه کارت ماشین کارکنان کارخانه خود تحویل دهند. این درخواست هیئت مدیره تعاونی با مخالفت مدیر عامل مواجه شد که در پی فشار هیئت مدیره تا حدودی کوتاه آمد. دستور جلسه مجمع عمومی روی سه محور قرار داشت: الف - تبادل کالا بین کارخانجات دیگر که خواست تمامی کارکنان بود و با حمایت قاطع تمامی آنها مواجه شد. ب - اعلام مسعود تعاونی به میزان ۴۰۰۰۰۰ تومان که روی سهام کارکنان سرشکن شود. ج - تعیین صندوقدار تعاونی ظاهرا یکی از کارخانجات (یخچال سازی) با تحویل ۲۵ یخچال در قبال گرفتن لاستیک (معادل قیمت) موافقت کرد و می رود که این شیوه کار به مدیریت تحمیل شود.

شرکت هپکو: توقیف تولید

شرکت ماشین سازی هپکو در اراک واقع شده است. از اوایل تیرماه این شرکت که تولیدات آن ماشین آلات راه سازی است بطور کامل متوقف گردید. علت آن فقدان روغن هیدرولیک مورد مصرف ماشین آلات بود. کارگران در بیگاری بسر برده و این امر خشم مسئولان را که عواقب بی برنامه گی و حماقت خود را می بینند، برانگیخته است. سرانجام مسئولان مجبور شدند پس از چند روز روغن هیدرولیک ماشین آلاتی را که قبلا مونتاژ شده و آماده فروش بودند، خارج نموده و به ماشین آلات جدید تزریق کنند تا کارگران بیگار نباشند و تولید نخواهد!

در اردیبهشت ماه امسال کارگران صنایع فولاد به منظور خواسته های خود به اعتصاب دست می زنند. عده زیاد از کارگران دستگیر و به زندان چهارشعبه منتقل می شوند.

اعتراض به تغییر ساعات کار و قطع پاداش

در کارخانه ایران خودرو (ایران ناسیونال)، بدلیل متوقف شدن تولید در قسمت ساخت موتور پیکان که ناشی از اختلافات بین رژیم اسلامی و شرکت نالبوت انگلیس می باشد، اکنون این قسمت فقط اتاق پیکان می سازد. سرپرست کارخانه این قسمت را که قبلا دو شیفت کاری می کرد یک شیفت نمود و نیمه از کارگران این قسمت را به قسمت ساخت ماشینهای بنز (اتوبوس و مینی بوس) منتقل می نماید. در این قسمت نیز در نتیجه افزایش کارگران، مدیریت تصمیم میگیرد که قسمت فوق (ساخت ماشینهای بنز) را که قبلا ۲ شیفته کاری می کرد، سه شیفته نماید. در اعتراض به این تصمیم مدیریت، زنان کارگران طی نامه های متعدد به مدیریت، مخالفت خود را با طرح سه شیفته کاری ابراز می دارند. تا کنون مدیریت تصمیم خود مبنی بر سه شیفته کردن این قسمت را به مرحله اجرا در نیامده است. از طرف دیگر در رابطه با توقف ساخت موتور پیکان در این قسمت، مدیریت از پرداخت ماهانه ۶۰ ساعت بعنوان حق پاداش افزایش تولید به کارگران خودداری نموده است.

کارگران و ساعات کار

کارگران کارخانه ایران یا سا هر روز مدت ۸ ساعت و یک ربع به کار مشغول بوده اند، یعنی بیش از ۴۴ ساعت کار در هفته هم چنین به علت سختی کار و بدی هوای سالن کار، کارگران می بایست بسیاری استراحت بعدت یکساعت به هوای آزاد بروند که از طرف کارخانه چنین اجازه ای به کارگران داده نمی شد و کارخانه در مجموع، یعنی بخاطر اضافه شدن یک ربع کار و جلوگیری از یکساعت استراحت در هوای آزاد در روز، مدت ۵۲ ساعت در ماه حق سختی کار به کارگران پرداخت می نمود. از ماه گذشته مدیریت با کاهش ۲ ساعت از ۵۲ ساعت مربوط به سختی کار در ماه می خواست عکس العمل کارگران را بسنجد، و در تاریخ ۶۴/۴/۲۰ بخشنامه ای از طرف مدیریت صادر شد و یک ربع اضافی کار حذف شد و در میان کارگران این شایعه قوت گرفت که مدیریت نمی خواهد با حذف یک ربع اضافی کار از پرداخت ۵۲ ساعت مربوط به سختی کار خودداری نماید.

اخبار زیر با امضاء جمعی از کارگران پیشرو غرب تهران بدستمان رسید

مقاومت

کارگران ایران ناسیونال

در اواسط فروردین ماه ۶۴، زمانیکه سران هیئت مدیره با کمیود وسایل مورد نیاز روبرو شدند، در جهت اخراج هزاران کارگر کارخانه برآمدند. روسای جنایتکار کارخانه، این مزدوران سرمایه نه تنها کارگران جدید را در معرض اخراج قرار دادند بلکه کارکنان پیمان و ساختن نیز در لیست اخراج قرار گرفتند. مدیریت به این دست از کارگران گفتند: "فعلا ما کار نداریم، شما می‌توانید بروید تسویه حساب کنید و بعدا هر زمان که لازم شد برای کار به کارخانه بیایید." این اقدام مدیریت با مقاومت کارگران ساختنی که حدود ۳۰۰۰ نفر هستند مواجه شده و کارگران خواستار مرخصی کوتاه مدت شدند تا اینکه بتوانند نظیر کارگران دائم از مزایا و حقوق استفاده کنند که مزدوران سرمایه زیر بار خواسته های بحق کارگران نرفتند و در مقابل به مقاومت کارگران پای پاسداران سرمایه را جهت یورش به کارگران بمیان کشیدند و این مزدوران جنایتکار با حمله به کارگران مبارزان را زیر ضرب و شتم قرار داده و تعدادی از آنها را دستگیر نمودند، و با تجمع کارگران این مزدوران به کارگران نسیب زدند که چرا شما طوماری را امضاء کرده اید که در آن خواستار کار شده اید!

توقف تولید

به بهانه تعطیلی تابستان

رژیم فقها به منظور سرپوش گذاشتن بر موج گسترده بیکاری به بهانه های مختلف دست به تعطیل کارخانجات میزند. کارخانجات ایران خود رول (ناسونال) به دلیل کمیود وسایل بدکی و مواد مورد نیاز در آستانه تعطیلی قرار گرفته است. مدیریت کارخانه طی اطلاعیه های مختلف از کارگران خواسته اند که امسال تعطیلات تابستان زودتر شروع شود که این امر با اعتراض کارگران مواجه شده است. مدیریت جهت تفهیم! کارگران مبنی بر اینکه: "چرا آبروی کارخانه را می‌برید! و یا اینکه: "ما وسایل بدکی نداریم!" و بهمین خاطر از اول تیر مدت ۱۵ روز کارخانه تعطیل خواهد شد و اگر در پایان تعطیلی وسایل مورد نیاز به کارخانه نرسد، کارخانه ناچاراً تعطیل خواهد شد. شواهد دیگری حاکی است که مزدوران رژیم می‌خواهند کارگران ناسیونال را نوبتی از طریق "جهاد سازندگی" به جیبه ها بفرستند که این عمل مسلماً با مقاومت کارگران روبرو خواهد شد.

حمايت کارگران چاپ از هیئت مدیره تعاونی مصرف

وزارت کار می‌گوید: "شما باید بالاخره اداره تعاونی را واگذار نموده و از هیئت مدیره تعاونی بیرون بروید." اعضاء هیئت مدیره برای اعتراض نزد "امکان" (شرکت تعاونی سراسری) می‌روند. "امکان" به آنها می‌گوید: "شما حرف زیادی زده اید همیشه مزاحم ما بوده اید، و اجناسی می‌خواستید که ما قادر به تهیه و تأمین آن نیستیم." اعضاء هیئت مدیره می‌گویند: "کارگران وسایل مورد نیاز خود را می‌خواهند و شما باید تهیه کنید." "پاسخ امکان" اینست: "برای همین شما باید کنار بروید." بدنبال این ماجرا، هیئت مدیره نامه ای به سرحدی زاده (وزیر جنایتکار کار) و نخست وزیر نوشتند و خواهان برگزاری مجمع عمومی می‌شوند. پاسخ نخست وزیر این است که در این شرایط امکان برگزاری مجمع عمومی نیست! زمانیکه اعضاء هیئت مدیره با پاسخ منفی نخست وزیر مواجه می‌شوند از اعضای تعاونی می‌خواهند نامه ای به موسوی اردبیلی و دیوان عدالت بنویسند و در آن خواهان برگزاری مجمع عمومی شوند. اعضای تعاونی نامه ای در حمایت از اعضاء هیئت مدیره، عدم پذیرش هیئت مدیره انتصابی وزارت کار و خواست مجمع عمومی ارسال می‌دارند، تاکنون جوابی از طرف دیوان عدالت و موسوی اردبیلی دریافت نکرده اند. تاکنون به دلیل مقاومت کارگران وزارت کار نتوانسته است تعاونی را از هیئت مدیره بگیرد.

چندی پیش مقامات بالای وزارت ارتجاعی کار به هیئت مدیره تعاونی مصرف کارگران صنفی چاپ دستوری ابلاغ کردند که بر مبنای آن هیئت مدیره تعاونی می‌بایستی در طی ۵ روز تعاونی را در اختیار هیئت مدیره انتصابی وزارت کار قرار دهند. زمانیکه این خبر به گوش کارگران رسید، بلافاصله تمامی کارگران خواهان مقاومت هیئت مدیره تعاونی شده و در حمایت از هیئت مدیره اعلام کردند: "چرا باید تعاونی را که خودمان برپا داشته ایم و هیچ ربطی به وزارت کار نداشته، از دست بدیم." هیئت مدیره تعاونی که حمایت کارگران را از خود می‌بیند به وزارت کار مراجعه کرده و خواهان علت این مسأله می‌شوند. وزارت کار علت آنرا "رعایت نکردن شئون و اخلاق اسلامی" دانسته و خواهان اداره تعاونی بدست انجمن اسلامی می‌شود. هیئت مدیره خواهان توضیحات بیشتر و علت واقعی این دستور وزارت کار می‌شوند، اما مزدوران ارتجاع و سرمایه می‌گویند: "نمی‌دانیم، شما وقتتان تمام شده و باید کنار بروید." اعضاء هیئت مدیره مصممانه می‌گویند: "ما را کارگران انتخاب کرده و کارگران می‌توانند ما را در یک مجمع عمومی عزل کرده و کسان دیگری را انتخاب کنند. کسانی را که شما (وزارت کار) انتصاب نموده اید حتی عضو تعاونی هم نیستند." در مقابل این پاسخ جدی هیئت مدیره، مقامات

کمکاری و مقاومت در کارخانه زر

جدید مزدوران با اطلاع شده اند از امضاء قرارداد خودداری کرده اند زیرا مدیریت خواهان آنستکه تولید در ۸ ساعت را که ماهانه ۶۲۰ تن فنر می‌باشد به ۸۵۰ تن برسانند و بیش از این مقدار را اضافه تولید محسوب نماید. کارگران زیر بار این قرارداد نرفتند و گفتند اگر امروز به ۸۵۰ تن، تن بدیم فردا بیشتر خواهد شد. کارگران بعنوان اعتراض بطور متحد شروع به کم کاری نمودند. کارگران می‌گفتند که مدیریت حق اضافه تولید را خواهد پرداخت، اما بعد از چهار ماه هیچ خبری از پرداخت حق اضافه تولید نشد و در نتیجه کارگران از روز شنبه ۶۴/۴/۸ دست به کم کاری زدند و دیگر از افزایش تولید خبری نیست.

کارخانه قرقره زیبا در آستانه ورشکستگی

خاطر مزدوران سرمایه را وادار کرد که برای فرار از این ورشکستگی چند روزی کارگران را از محیط کار دور کنند. یکی از کارگران می‌گفت اینها (مدیریت) عملاً اعلام کرده اند: "ما دیگر داریم سقوط می‌کنیم، جنس نداریم، وسایل نداریم، ارز نداریم و نمیدانیم در مقابل این کار چه کار کنیم."

این کارخانه یکی از سه کارخانه گروه صنعتی رنا است که تولید آنها فنر است و حدود ۷۰۰ کارگر دارد و وابسته به سازمان صنایع گسترش است. هر سال کارگران کارخانه با هیئت مدیره قرارداد دست جمعی می‌بندند که کاری اضافی علاوه بر ۸ ساعت تحویل دهند. بعد از انقلاب ۵۷، شورای کارگران زر موفق می‌شود که قراردادها را طوری تنظیم کند که در سالهای بعد که احتمال انحلال شورا وجود می‌داشت مزدوران سرمایه نتوانند به راحتی این قرارداد را لغو کنند و تا سال ۶۴ به اجرا درآیند. مدیریت اکنون خواهان بستن قرارداد جدید است. کارگران وقتی که از توطئه

در تاریخ ۶۴/۴/۱ اطلاعیه ای

مبنی بر شروع تعطیلات تابستانی کارخانه از طرف مدیریت زده می‌شود. این عمل موجب تعجب کارگران می‌گردد، و نسبت به آغاز زودرس تعطیلات اعتراض می‌کنند. پس از چندی معلوم می‌گردد که این تعطیلی زودرس بدلیل کمیود وسایل و مواد مورد نیاز تولید می‌باشد و بهمین

اعتصاب يك ساعت كشت و صنعت كارون

در اردیبهشت ماه امسال بخشی از کارگران کشت و صنعت کارون شامل قسمت "اسیابا" بعنوان اعتراض به عدم پرداخت حق شیفت ماهانه به یک اعتصاب کوتاه مدت یکساعته دست زدند. در سال گذشته کارگران با اعتصاب خود توانسته بودند حق شیفت را که فقط بابت ۶ ماه از سال پرداخت می شد و ۶ ماه دیگر توسط مقامات شرکت بالا کشیده می شد، بدست آورند. لیکن مسئولین به تازگی و با بهانه های واهی در صدد همان سیاست پرداخت ۶ ماهه برآمدند، که کارگران با اعتصاب اخیر خود به مقابله با آن پرداختند. این اعتصاب بدلیل ضعف سازماندهی و همه گیر شدن آن نتوانست به تحقق خواست کارگران اعتصابی بیانجامد. در جریان اعتصاب یکی از مهندسين شرکت برای شکستن اعتصاب برای کارگران سخنرانی نموده و اظهار می دارد: "ما اصلاً دخالتی در این کار نداشته و حتی از حقوق خودمان هم کسر کرده اند". یکی از کارگران برخاسته و فریاد می زند: "اقای مهندس اگر شما باید بخاطر سرکاری که می کنید ۲ حقوق دریافت کنید ما می باید ۳ حقوق دریافت کنیم، زیرا که ما علاوه بر کارمان و سختی کار هم چنین کار یک نظافتچی را هم انجام می دهیم، یعنی در واقع ۳ کار متفاوت از ما می کنند و تنها حقوق یک کار را با ما می دهند، و با وجود این حق شیفت و حق سختی کار و غیره را هم از ما کسر می کنند". تمامی کارگران به از سخنان رفیق کارگر خود پشتیبانی می کنند.

آزادی يك كارگر از سیاهچال های رژیم و عکس العمل کارگران

حد و یکمان پیش کارگری از قسمت تیرسازی کارخانه ایران تیر بنام یعقوبی را بجرم واهی جوك سیاسی دستگیر و به زندان بردند، و سپس ۲ کارگر دیگر را نیز دستگیر کردند که بعد از مدت کوتاهی این ۲ کارگر را آزاد کردند ولی یعقوبی را هم چنان در زندان نگهداشتند. تا اینکه روز چهارشنبه ۱۹/۴/۶۴ یعقوبی به کارخانه بازگشت. به احترام بازگشت او به کارخانه و بخاطر آزادی او از سیاهچال رژیم، در راهرو بین تیرسازی سواری و تیرسازی سازی بازی يك سفره طولانی بطول ۲۰ متر گسترده شد و کل کارگران تیرسازی و نیز کارگران قسمت های دیگر مشغول خوردن صبحانه شدند. صبحانه خوری به افتخار آزادی این کارگر از ساعت ۷ الی ۹ با مادام ادامه داشت و هیچ تولیدی در این مدت صورت نگرفت. یعقوبی در حالی که بسیار لاغر شده بود در میان کارگران می گشت و همه کارگران تك تك با او روبوسی می کردند و بدین طریق خوشحالی خود را از آزادی او ابراز می داشتند.

حسین زاده رئیس تولید از دور نظاره گر صحنه بود و نگران این ساله که نکنند بعلت خوابیدن دستگاہها برای خودش مسالہ ای ایجاد شود. عین همان برنامه (صبحانه خوری جمعی) روز ۵ شنبه نیز اجرا شد.

کم کاری در کارخانه ایران یاسا

در هفته اول تیرماه کارگران قسمت تیوب این کارخانه، طبق هفته های گذشته با کم کاری خود تولید را کاهش می دهند. کارگران هر روز تعداد ۵۰۰ الی ۷۰۰ عدد از تولید تعیین شده را کاهش داده اند. حداکثر تعداد تعیین شده روزانه ۴۲۰۰ عدد می باشد. روز سه شنبه ۱۱/۴/۶۴ کارگران این قسمت برای استراحت چند دقیقه ای به بیرون از سالن رفته بودند. سرکارگر این قسمت که از جانب سرپرست و مدیریت به خاطر کم کاری کارگران تاکنون مورد بازخواست قرار گرفته و ۸ اخطار دریافت کرده و از کارگران می خواهد که هر چه زودتر شروع به تولید نمایند، اما کارگران به حرف او گوش نمی دهند. در همین روز کارگران دستگاه زن تصمیم گرفتند پیش سرپرست بروند و علیه سرکارگر بخاطر فشاری که می آورد شکایت کنند. وقتی کارگران به اتاق سرپرست رسیدند یکی از کارگران که فرد چالپوسی می باشد، نزد سرپرست موضوع را عرض کرده و بر علیه همکارانش شروع به سمپاشی می نماید و می گوید: "اقا شما بیائید و ببینید که تمام تیوپها بودردار و بچه ها خوب سائز نمیکنند. ما به این خاطر نمی توانیم تعداد لازم را تولید کنیم". کارگران با شنیدن این موضوع، شروع به محکوم کردن فرد کارگر نموده و کارگرانی که نزد سرپرست رفته بودند، روز بعد بهنگام صبحانه از اینکه اجازه دادند کارگر مزبور علیه کارگران صحبت کند از خود انتقاد نمودند.

اعتراض کارگران

به جدائی قسمت زنان از مردان

از اردیبهشت ماه ۶۴ در کارخانه های گروه گفش ملی شایع می شود که مدیریت در صدد جدائی کامل قسمت زنان از سایر قسمتهای کارخانه می باشد و در صدد است که زنان را به شرکت دیگر فرستاده و به این ترتیب با حجاب اسلامی و جدائی کامل مردان و زنان برخورد فعال نمایند. سرانجام در نیمه دوم خرداد ماه تعدادی از کارگران مرد گفش شاهد را که با کارگران زن در یک قسمت کار می کردند به کارگزینی جلب نموده و به آنها حکم رفتن به شرکت دیگر را می دهند. این عده از کارگران حدود ۵۰ نفر بودند. در گفش استاندار حدود ۷۰۰ نفر از زنان کارگر به همراه کارمندان زن طوماری تهیه و با امضاء همگی آنها برای مدیریت کل وانجمن اسلامی و شورا می فرستند، و در شرکت گفش فارس زنان کارگر به این اقدامات مدیریت اعتراض می نمایند.

گفتگوی کارگران ایران یاسا در مورد طرح طبقه بندی مشاغل

کارگران ایران یاسا معمولاً بهنگام صرف ناهار یا صبحانه، زمانیکه کنار یکدیگر می نشینند به بحث و گفتگو حول خواسته هایشان و نیز دیگر مسایل می پردازند. بهنگام بحث حول طرح طبقه بندی مشاغل کارگری می گفت: "طرح اگر اجرا نشود بهتر است چون بازاری دست کارگر را می بیند. و بنابراین اگر حقوق کارگر بالا رود قیمت اجناس هم بالا می رود". کارگر دیگری می گفت: "من حاضرم حقوقم پائین باشد ولی اجناس در بازار با قیمت ارزان پیدا شود". کارگری در جواب آنها می گوید: "قیمت اجناس از این بالاتر نمی رود و من خواهان آن هستم که هرچه زودتر طرح اجرا شود و دستمزدها افزایش یابد". یکی دیگر از کارگران می گفت: "ما باید سعی کنیم با اجرای درست این طرح حقوقمان افزایش یابد، چون گرفتن مابه التفاوت گوشه ای از مشکلاتمان را حل می کند، مابه التفاوت این طرح می بایست از سال ۵۲ یا ۵۴ که

سال تصویب طرح است داده شود یعنی بهر کارگر از ۵۰ تا ۱۰۰ هزار تومان تعلق می گیرد ولی می بینیم در هر يك از کارخانجات مدت مابه التفاوت متغییر است مثلاً از ۱۱ ماه شروع و تا ۲ سال ادامه می یابد و در کارخانه ما قرار است ۱۲ ماه مابه التفاوت را بدهند. آنهم یکجا نمی پردازند بلکه هر ماه مبلغ ۵۰۰ تومان به حقوقمان اضافه می کنند و پرداخت به شکل خرد، خرد از طلبان هیچ حالی مان نمی شود یا اینکه انقدر مالیات برمی دارند که چیزی از کل مبلغ باقی نمی ماند". کارگری در ادامه می گوید: "درست است، شما حساب کنید اندازه يك مشت در ماه به ما روغن می دهند این مقدار چیه می کند؟ کارگر دیگری میگوید: "ببینید کشور نیکاراگوئه در يك زمان با ما انقلاب کرد، دولت آن کشور اولین اقدامی که نمود دستمزدها کارگران را زیاد کرد تا قدرت خرید کارگران بالا رود و از طرف دیگر کنترل توزیع در دست دولت ماند اما در ایران چی؟"

اخباری از کارخانه کفش پیروزی

اعتراض کارگران بسیجی کارخانه

در یکی از کارخانجات، یکی از کارگران که عضو بسیج کارگری است و عضو کمیته انقلاب است پس از بازگشت از مأموریت به کارگران می گوید: "روزی که ما را در پادگان امام حسن جمع کردند، گفتند برای اردو به مازندران خواهیم رفت ولی بهنگام حرکت متوجه شدیم که بطرف کردستان می رویم، همه بچه ها ناراحت شدند و سؤال کردند که مگر قرار نبود که به مازندران برویم، چرا به کردستان می رویم؟ مسئول مربوطه جواب میداد که چه فرقی دارد، حالا برای کک پیسه برادرانمان به کردستان می رویم. یکی از کارگران از فرد بسیجی سؤال می کند چرا از اول به شما نگفتند؟ کارگر بسیجی می گوید: "بخاطر اینکه اکثریت بچه ها به مأموریت کردستان نمی روند، مثل خود من اگر می دانستم نمی رفتم".

گزارش از کارخانه راف

بد نیال عوض شدن مدیر عامل این کارخانه و درگیری های گذشته کارگران با انجمن اسلامی که منجر به اعتصاب کارگران گردید، پس از حل موقت درگیریها، مدیر عامل سابق کارخانه چوکا به نام ساسانی که فردی لیبرال منش است بعنوان مدیر عامل کارخانه راف گمارده می شود. ساسانی به محض ورود به کارخانه حقوق کارگران را بمیزان ۱۰ تومان در روز افزایش می دهد که این عمل تاثیر زیادی در میان کارگران بوجود می آورد. اما بعد از گذشت یک هفته ساسانی طرح طبقه بندی مشاغل را بمیان کارگران برده و خواستار تأیید آن می گردد که این طرح از جانب کارگران رد میشود. در همین زمان میان سهامداران شرکت و ساسانی اختلاف می افتد و سهامداران توسط عوامل مدیریت تولید، عده ای از کارگران را علیه مدیر عامل (ساسانی) تحریک می کنند و این قضیه در مجمع عمومی علنی می گردد. در مجمع عمومی به ساسانی گفته می شود که کارگران علاقه ای به حضور ساسانی در کارخانه ندارند که عده ای از کارگران و مدیریت تولید مواجه شده و سبب اخراج ساسانی از کارخانه می شوند. اخیراً کارفرمایان به کارگران هشدار داده اند که این مقدار مواد اولیه که در کارخانه موجود است در صورت به اتمام رسیدن، کارخانه تعطیل خواهد شد و کارگران بیکار خواهند شد این مسأله موجب جو خاصی در کارخانه گردیده و کارگران در یک حالت اضطراب ناشی از احتمال از دست دادن کارشان هستند.

ساعت ۱/۳۰ دستگاہای سالن را خاموش کردند. عده ای از کارگران در سالن ماندند، عده ای به بیرون سالن رفته و دسته دسته زیر سایه درختان به استراحت پرداختند و فقط اندکی از کارگران دوبه دوبه طرف سالن غذاخوری یعنی محل سخنرانی حرکت نمودند. در همین هنگام یکی از افراد انتظامات بطرف کارگرانی که در محوطه کارخانه نشسته بودند، آمده و خطاب به آنها می گوید چرا در اینجا جلسه گرفته اید؟ یا به محل کارتان بروید و یا به سالن سخنرانی. کارگران بتدریج بلند شد و بطرف سالن سخنرانی راه می افتند. در سالن سخنرانی کارگران شروع به صحبت و شوخی با همدیگر پرداخته و توجهی به حرفهای سخنران نمی نمایند، و زمانی نیز کسه سلطانی (نماینده کج در مجلس) به سالن می آید و یک نفر از همراهان این مزدور صلوات می فرستد، کارگران از فرستادن صلوات خودداری می کنند. کارگران بهنگام سخنرانی سلطانی به شوخی با یکدیگر پرداخته و به تذکرات انجمن اسلامی که خواهان ساکت شدن کارگران بودند، توجهی نمیکنند و حاضر به تکرار شعارهایی که عمدتاً حول حمایت از جنگ جنایتکارانه ایران و عراق بود، شدند.

کارگران علیه نماز اجباری

در تاریخ ۵ شنبه ۶۴/۳/۹ موقعیکه آخوند پیش نماز کارخانه هیکو به مسجد کارخانه برای نماز می آید فقط با ۲ نفر مواجه می شود و او که بشدت عصبانی می شود نزد شهبازی خائن که همه گاره کارخانه است رفته و می گوید: "این کارخانه چقدر کارگردارد؟" شهبازی می گوید: ۸۰۰ نفر آخوند مزبور سؤال می کند پس چرا فقط ۲ نفر برای نماز جماعت آمده اند؟! همین مسأله باعث می شود که شهبازی شنبه ۱۱ خرداد در ساعت ۷ صبح کارگران و کارمندان را در مسجد کارخانه جمع کرده و با خط و نشان کشیدن و تهدید و ارباب اعلام کند که نماز جماعت اجباری است و هر کس شرکت نکند غیبت محسوب می شود و بلافاصله هم بخشنامه ای با عطف به اطلاعیه نبوی خائن (وزیر صنایع سنگین) به تابلوها بچسباند. در تاریخ سه شنبه ۱۴ خرداد ماه پیرو همین اطلاعیه نماز جمعه اجباری موقعیکه آخوند اعزامی برای سخنرانی در مسجد کارخانه مشغول شمردن معجزات امام جلالان بود. حدود ۲۰۰ کارگر بلند شده و بی اعتنا به داد و بیداد آخوند مزدور مسجد را ترک و برای زدن کارت ساعت از دحام می کنند. مزدوران در کارت ساعت زنی را می بندند، که کارگران شروع به هو کشیدن می نمایند و ۴ بار این کار را ادامه می دهند تا اقامت مسئولین مجبور به بازگردن در می شوند.

در تاریخ ۶۴/۴/۳ قسمت خیاطی سالن سپاه (این قسمت زیر نظر سپاه اداره شده و نیازهای سپاه را تولید میکند) که در قسمت فوقانی سالن مشغول کار هستند به دلیل گرم بودن بیش از حد قسمت و نبودن کولر و پنکه به اندازه کافی، دسته جمعی برای اعتراض و گرفتن پنکه اضافی به اطاق مدیر سالن رفته و خواست خود را مطرح می کنند. مدیر سالن با عصبانیت به کارگران می گوید: "اعتصاب می کنید! الان اسم همه شما را یادداشت می کنم! کارگران از اوضاع عیب پیش آمده جا خورده و عقب نشینی کرده و بسرکار خود برمی گردند. اما پس از چندی ۲ عدد کولر در همین سالن نصب کردند. در ارتباط با برگزاری سالگرد ۷ تیر (انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی)، در تاریخ ۶۴/۴/۴ انجمن اسلامی کارخانه از پشت بلندگو کارگران برای شرکت در مراسم فوق که در ساعت ۱/۳۰ تا ۲/۳۰ در سالن ناهار خوری در روز ۵ تیر برگزار خواهد شد، دعوت مینماید، و خواهان آن می شود که مدیر قسمتها و سرپرستها ساعات کار خود را طوری تنظیم کنند تا کارگران بتوانند به مراسم بیایند. در تاریخ ۵ تیر اولاً ساعت ناهار نیم ساعت جلو کشیده شد و ثانیاً در

گزارش از

کارخانه پلاستیک شمال

در اردیبهشت ماه، در کارخانه پلاستیک شمال بین انجمن اسلامی و مدیریت و کارگران اختلاف و درگیری بوجود می آید. مدیریت سه تن از انجمنیها را اخراج می نماید. این اخراجیها او خرمه ماه رمضان پس از رفت و آمد های مکرر پیش احسان بخش نماینده خمینی جلال در رشت و نیز مشکلات به شهرانی خواستار بازگشت مجدد به کار می شوند. در تاریخ ۲۸ خرداد ۶۴ این سه تن به همراه رئیس شهرانی و بدستور احسان بخش وارد کارخانه شده و رئیس شهرانی از مدیریت می خواهد که حکم اشتغال به کار این سه تن را صادر نماید. مدیریت این کار را انجام داده ولیست حقوق یکماه را به آنها داده و بقیه لیستها را پاره می کند و استعفاء خویش را می نویسد. کارگران به محض اطلاع از بازگشت انجمنیها به سرکار و استخدام مجدد آنها با دفتر مرکزی تماس گرفته و موضوع را به آنها اطلاع می دهند. پاسخ دفتر مرکزی این بوده که مدیریت بی خود کرده که آنها را پذیرفته و در یک موقع مناسب برای رسیدگی به اوضاع به کارخانه خواهند آمد. انجمنیها با ورود خود تلاش می کنند تا برای کارگرانی که علیه انجمن بودند، با شناسایی آنها مشکلات تازه ای فراهم نمایند.

اخراج کارگران

کارخانه قرقره زیبا

به تازگی مدیر عامل کارخانه استعفا داده و شخص دیگری بنام جلیلی جایگزین او شده است، گویا علت استعفا بدی وضع شرکت بوده است. مدیر عامل جدید بدلیل فقدان مواد اولیه نظیر پنبه تصمیم می‌گیرد برای ۱۰ روز کارخانه را تعطیل نماید، لیکن در بعد از ظهر روز ۶۴/۴/۲۳ مدیریت کارخانه از کارگران شیفت صبح که مشغول ترک کارخانه بودند از کارگران می‌خواهد که صبح روز بعد به سرکار بازگردند، و این زمانی است که کارخانه موفق به دریافت پنبه شده بود و از همین تاریخ فشار روی کارگران برای تولید بیشتر افزایش می‌یابد. از طرف دیگر مدیریت بطور روزانه اقدام به اخراج کارگرانی نموده که به تازگی استخدام کرده است، بطوریکه تمامی کارگرانی را که در سال ۶۴ استخدام کرده و نیز عده‌ای از کارگرانی را که در سال ۶۳ استخدام نموده، اخراج کرده است. مدیریت که روزانه حدود ۱۰ نفر را اخراج می‌کند تاکنون (تاریخ ارسال گزارش) بیش از صد نفر را اخراج کرده است و این روند همچنان ادامه دارد. از دیگر اقدامات ضد کارگری مدیریت، لغو پاداش ماهانه کارگران است. کارگران ماهانه بطور متوسط هزار تومان پول بعنوان پاداش دریافت می‌کردند که مدیریت آنرا قطع می‌نماید. کارگران در مقابل این تعرضات مدیریت مقاومتی از خود نشان داده و از جمله بطور پراکنده و فردی به مدیریت مراجعه کرده و اعتراض خود را بابت قطع پاداش ماهانه ابراز داشته‌اند. مدیریت با طرح این نکته که قطع پاداش موقتی است و سپس از بهبود وضعیت کارخانه مجدداً پرداخت خواهد شد، کارگران را ساکت نموده است. کارگران که هر روز اخراج می‌شوند در رباطاق مدیریت جمع می‌شوند، اما علیرغم نارضایتی از این اخراج بدلیل جدید بودن این دسته از کارگران و فقدان حمایت کارگران شاغل و با سابقه از آنها، با گرفتن مبلغی پول از کارخانه خارج می‌شوند.

اخراج کارکنان

کارخانه آزمایش

در تاریخ ۶۴/۴/۲۵ هفت تن از کارکنان کارگاه کارخانه آزمایش را اخراج می‌نمایند. یک نفر از خارجیان از کارگران با سابقه کارخانه بود که بعنوان اعتراض به اخراج خود به دفتر رئیس کارخانه مراجعه و در آنجا با رئیس کارخانه درگیر می‌شود. ۲۰ روز بعد نیز حدود ۲۲ نفر از کارکنان قراردادی را اخراج می‌کنند و علت آنرا کمبود بودجه کارخانه ذکر می‌کنند. زمه اخراج چند ده نفر دیگر از کارکنان کارخانه بر سر زبانهاست.

سینا دارو، اعتراض کارگران و اخراج آنها

در کارخانه سینا دارو، بدنبال آلوده شدن اتاق استریل (بدلیل دود گرفتگی فیلترهای چیلر)، مدیریت کارگران در این قسمت را موقتاً تعطیل کرده و کارگران را وادار به نظافت با آب می‌نماید. کارگران و روز متوالی این قسمت را با آب نظافت کردند که برای سومین بار با زهم تمام قسمت توسط دوده آلوده می‌شود. در تاریخ ۶۴/۴/۱۶ مدیریت تولید (دکتر مشایخی) اعلام می‌کند که کارگران باید مجدداً با آب سالن را نظافت کنند. بدلیل گرمای داخل اتاق استریل و هم چنین نظافت با آب سرد که موجب بیماریهای مختلف کارگران از جمله رماتیسم میگردد، کارگران شدیداً به مخالفت برخیزند. کارگران می‌گویند: "تا زمانیکه چیلرها ساخته نشود ما نظافت نمی‌کنیم". سرپرست قسمت نیز مخالفتهای کارگران را به گوش دکتر می‌رساند. مشایخی خواهان آمدن کارگران به دفتر کارش

اخراج کارگران

صنایع نظامی اصفهان

صنایع نظامی اصفهان در ۱۰ کیلومتری زرین شهر واقع شده است. این صنایع به تازگی به مرحله تولید رسیده و تولید آن انواع وسایل جنگی و نظامی می‌باشد. در اوایل سال ۶۳ حدود ۴۰۰ نفر دیپلمه و سیگنال متوسطه طی گذراندن امتحان ورودی و مصاحبه برای گذراندن دوره آموزشی پذیرفته می‌شوند و صنایع نظامی از این عده تعهد می‌گیرند که در صنایع نظامی بکار مشغول شوند. در اوایل بهمن ۶۳ پس از اتمام دوره های تخصصی، صنایع نظامی از استخدام آنها سرباز می‌زنند و حدود ۲۰۰ الی ۲۵۰ نفر را در طی ماههای متوالی اخراج می‌نمایند. دلیل اخراج را فقدان بودجه لازم، عدم نصب دستگاهها در کارگاهها، شرکت ۰۰۰ نفر می‌نمایند. شرکت در طی دوره کارآموزی هیچگونه حقوقی به کارگران پرداخت ننمود و آموزشی نیز که این افراد دیده‌اند در خارج از صنایع نظامی جهت دستیابی به اشتغال نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در حال حاضر اخراج هم چنان ادامه دارد.

کارگران، حاضر

به کار موقت نشدند

در کارخانه شیشه مینا، مدیریت تصمیم می‌گیرد که برای راه انداختن و تعمیر کوره از کار افتاده تعدادی از کارگران را بصورت موقت بکار بگمارد. کارگرانی که بهمین منظور به کارخانه آمده بودند پس از اینکه مدیریت مطرح می‌کند که کارگران فوق را استخدام نمی‌کنند، بلکه بعنوان کارگر موقت باید بکار به پسردانند، کارگران حاضر به کار شده و از کارخانه می‌روند.

اعتراض کارگران

چوکا به دیر پرداخت حقوق

کارخانه چوکا از پرداخت حقوق کارگران عاجز مانده است. در ماههای گذشته پس از گذشت ۵ روز از ماهه اخراج کارگران را پرداخت می‌کردند ولی اخیراً با گذشت ۱۵ روز از هر ماه به سختی قادر به پرداخت حقوق کارگران هستند و این مساله موجب نارضایتی و اعتراض عمومی کارگران شده است. بدنبال اعتراضات مکرر کارگران در تاریخ ۶۴/۵/۲ معاونت وزارت کار و امور اجتماعی و تنی چند از نمایندگان مجلس و باصطلاح نماینده هشتر به کارخانه چوکا آمده و از کارگران خواسته میشود که در سالن سخنرانی جمع شوند. کارگران از تجمع در سالن خودداری کرده و زمانیکه مقامات کارخانه و معاون وزیر و نمایندگان مجلس سالن را خالی می‌بینند، به مسجد کارخانه رفته و برای تعداد بسیار محدودی از کارگران شروع به سخنرانی می‌کنند. آقای معاون وزارت کار می‌گوید: "شما کارگران چرا وقتی ۱۵ روز از پرداخت حقوقتان میگذرد ناراحت شده و شایعه پراکنی می‌کنید (شایع شده که کارخانه چوکا در حال ورشکستگی است) در حالیکه کارگران ذوب آهن و فولاد مبارکه و غیره ۲ ماه از موقع حقوقشان که می‌گذرد، حقوق دریافت می‌کنند و گله هم ندارند، اعتراض هم نمی‌کنند. من با چشم خود دیدم که کارگر ذوب آهن از توی زیاده دانی نان برمی‌داشت و می‌خورد و هیچگونه شکایتی هم نمی‌کرد، آنها موقعیت فعلی ما را یعنی چنگ را درک می‌کنند". این سخنرانی آقای معاون وزیر با خنده و تمسخر همان تعداد محدود کارگرانی که در مسجد جمع شده بودند، مواجه گردید.

اخبار کوتاه

● گفشن پیروزی (وبین سابق) : در تاریخ ۶۴/۵/۲ در پی پیاده شدن طبله بندی و مشخص شدن وضعیت شغلی کارگران در ماه گذشته، ۱۱ ماهه به التفاوت که به کارگران تعلق می گرفت، پرداخت گردید. هرچند کارگران در مجموع نسبت به دریافت ماهه التفاوت که به آن یکجا پرداخت گردید خوشحال بودند، ولی در طی گفتگو با یکدیگر ابراز نارضایتی نموده و مطرح می کردند که مبلغ زیادی بابت مالیات و بیمه از ما به التفاوت فوق کم خواهد شد. حداقل ما به التفاوتی که به کارگران به از ۱۱ ماهه تعلق گرفت ۲۰۰۰۰ تومان بوده است.

● گفشن پیروزی : در اواخر تیرماه، مدیر امور اداری کارخانه طی یک بخشنامه مجدد از خواهان رعایت حجاب اسلامی از جانب زنان و مردان کارگر می شود. از جمله اینکه زنان باید با زدن مقنعه و پوشیدن مانتو و شلوار حجاب نمایند و مردان نیز پیراهن استین کوتاه و یقه باز و جسیان، نپوشند اما از فردای آن روز تغییری در وضعیت لباس کارگران زن و مرد دیده نمی شود و حتی بعضی از کارگران زن بدون شلوار و مقنعه بسر کار می آیند.

● کارگران قسمت پرس سالن سپاه کارخانه پیروزی (این سالن نیازهای سپاه را برای جبهه های جنگ تولید می کنند) شبها یا سرکار حاضر نمی شوند و یا دست به کم کاری می زنند.

● گفشن جم : در تاریخ ۶۴/۴/۱۶ مدیر تولید این کارخانه توسط مدیریت اخراج می گردد. مدیریت از انتظارات کارخانه می خواهد که از ورود مدیر تولید به کارخانه جلوگیری نماید. عده ای از کارگران معتقدند اخراج مدیر تولید در ارتباط با افشاء دزدیها و اجحافات مدیریت در رابطه با دادن وام به کارگران بوده است.

● کارخانه لیلاند موتور : در تاریخ ۶۴/۴/۴ مدیر عامل کارخانه برای کارگران سخنرانی می نماید. او در ابتدای سخنان خود می گوید : " آقایان بعضی از صحبت هایم هیچکس اعتراض نکند که جوابی داده نخواهد شد." مدیر عامل در سخنرانی خود می گوید : " من کم کاری را تحمل نخواهم کرد، تا بحال مثل خسر خورده و خوابیدم. اصلا ما همه نوکر بیگانه هستیم، همه ایرانیان نوکر بیگانه هستند، بخاطر همین تن به کار نمیدهند. از این به بعد تولید باید در قسمت اتوبوس سازی از ۳ دستگاه در روز به ۴ دستگاه اتوبوس افزایش یابد و در قسمت لجن کش و زباله کش تولید باید از ۳ دستگاه به ۳ دستگاه افزایش پیدا کند."

● پارک ارم : در تاریخ ۲۵ اردیبهشت پای یکی از کارگران لوله کش پارک ارم از زانو به پائین قطع می شود. جریان از این قرار بوده که کارگران برای تعمیر پمپ آب بر روی چاه مشغول بازکردن آن بودند که پمپ بعد از جدا شدن به پای کارگر مزبور خورده و پایش را قطع می کند.

● کارخانه آزمایش : اخیرا طرح طبقه بندی مشاغل در این کارخانه به اجرا گذاشته شده است. در حالیکه اکثر کارگران از نحوه اجرا، آن ناراضی هستند. در اجرای این طرح به کارگرانی که دارای ۱۲ سال سابقه کار می باشند فقط ۱۴۰ تومان روزانه حقوق پرداخت می شود.

پیروزی کارگران زن کارخانه ترانس پیک

بد نیال یک شیفت شدن قسمت کارگران زن، مدیریت به بهانه دیر وقت بودن شروع ساعت کار دادن صبحانه به کارگران زن را قطع نموده است (قبلا ساعت کار ۶ صبح تا ۲ بعد از ظهر بود که با یک شیفت شدن ساعت کار از ۷/۳۰ تا ۳/۳۰ بعد از ظهر می باشد) بد نیال قطع صبحانه مدیریت در صدد برمی آید تا وقت صبحانه را جهت کار اضافی منظور نماید، از اینرو مدیر تولید میگوید چون نیم ساعت کارگران زودتر بسرکار می روند باید تعداد یونیت از ۵۰۰ عدد به ۶۰۰ عدد افزایش یابد. تاکنون بد نیال مقامتها یز پزکنده کارگران، مدیریت از ترس گسترش اعتراضات کارگران نتوانسته است این تعداد مورد نظر خود را رسمیت بخشد.

فشار به کارگران زن

در کارخانه ترانس پیک

بد نیال تقاضاهای مکرر کارگران زن کارخانه ترانس پیک و هم چنین گسترش کارخانه، از جانب مدیریت قسمت زنان یک شیفت شد. قبلا این قسمت ۳ شیفته کار می کرد. کارگران زن توانستند پس از چند سال با فشار بر مدیریت به این خواسته خود برسند. لکن با یک شیفته شدن، مشکلات جدیدی برای کارگران زن بوجود آمده است، از جمله مساله سرویس می باشد، بدین ترتیب که سرویسها اکنون حاضر نیستند کارگران را تا آخرین مسیرشان برسانند و بعضی از کارگران مجبورند مقداری از مسافت را با تاکسی یا پیاده طی کنند. در اعتراض به این وضعیت در اوایل تیرماه چند نفر از کارگران به مدیر تولید (جهان پناه) مراجعه کرده و در رابطه با این مشکل با او صحبت می کنند. مدیر تولید بنا عصبانیت در جوابشان می گوید : " خانها سرویس که نباید در خانه تان را بزنند. این شرکت همین است اگر خوششان نمی آید بفرمائید بیرون!"

تحریم کمک به جبهه ها

در تاریخ ۱۴/۱۲ انجمن اسلامی کارخانه شیشه مینا از کارگران می خواهد که بطور ماهانه مبلغی پول بعنوان کمک به جبهه های جنگ به انجمن اسلامی بدهند و نام خود را در لیست تهیه شده توسط انجمن ثبت نمایند. کارگران در سطح وسیعی دادن کمک مالی به جبهه ها را تحریم می نمایند چنانکه در هر قسمت کارخانه تنها یک یا دو سه نفر به ندای جنایتکارانه انجمن اسلامی لبیک می گویند. تنها کارگران قسمت چوب پنجه به دلیل اینکه غایب بینی (رئیس انجمن اسلامی) سرپرست قسمت می باشد، تا حدودی کمک کرده اند. کارگران می گفتند اکنون که کمی حقوق افزایش یافته، انجمن اسلامی گامه گدائی خودش را دراز کرده است.

اعتراض کارگران

به فقدان وسایل ایمنی

در اواخر اردیبهشت ماه ۶۴ یکی از کارگران کارخانه ماشین سازی * اراک بعزت عدم تخصص بهنگام کار با ماشین انگشت های دستش زیر غلطک گیر کرده و سبب بریده شدن انگشتان دستش میشود. کارگران به محض اطلاع از این حادثه به مسئولین کارخانه به خاطر گذاردن یک فرد غیر متخصص روی دستگاه اعتراض می کنند. بهنگام تحقیق کارگران علت این حادثه را فقدان وسایل ایمنی لازم و استفاده از کارگر غیر متخصص روی دستگاه فوق اعلام نمودند.

دهقانان علیه اداره کشاورزی

بر اثر خشکی حاصل از کمی ریزش باران در شمال و خصوصا در منطقه گیلان، محصولات زیادی از دهقانان نابود شده است. افتات بسیار متنوعی که سابقه نداشته محصول شالیکاران شمال را نابود کرده است. افتاتی از قبیل کرم ساقه خوار برنج، پلاس و کرم سبز بطرز سی سابقه ای رشد نموده و دهقانان فقیر روستاها را در تنگناهای شدید قرار گرفته اند. بی توجهی مسئولین دفع افتات نباتی و کمبود داروهای ضد افتات و گران بودن قیمت آنها در بازار سیاه موجب نارضایتی و خشم فراوان دهقانان شده است. در گریه های اخیر در اداره کشاورزی و کتک خوردن مسئول اداره کشاورزی در بندرانزلی از دست دهقانان نشانه های جاری شدن خشم دهقانان است. دهقانان با خرید سمها از بازار سیاه، و بدلیل عدم آشنائی در استفاده از چنین سمهایی تاکنون چند نفر از دهقانان جان خود را از دست داده اند و بیمارستان پورسینای رشت بخش مسمومین ملو از دهقانان مسموم شده است، و در تاریخ ۶۴/۵/۳ یک دهقان فقیر بر اثر مسمومیت حاصل از این نوع سمها در بهداری شهرستان خام فوت کرده.

تظاهرات و درگیری اهالی نظام آباد مزدوران رژیم

نظام آباد یکی از شهرکهای است که در عرض چند سال اخیر در جنوبی ترین نقطه تهران یعنی حدفاصل شهر ری شاه عبدالعظیم - قرچک ورامین برپا شده است و بیشتر اهالی، دهقانانی هستند که از روستاها آواره شده اند. در حال حاضر چند صد هزار نفر در این شهرک اسکان یافته اند، با ازدیاد جمعیت که ناشی از گسترش مهاجرت روستائی به این شهرک است، روز به روز این شهرک گسترده تر می شود، و بدلیل همین مساله، خانه های نوسازی توسط مردم بطور پنهانی و یا رشوه دادن به شهرداری ساخته می شود.

در تاریخ ۱۹/۴/۶۴ شهرداری شهری اقدام به تخریب حدود ۳۰۰ دستگاه خانه می کند. این امر با اعتراض و تحصن مردم روبرو شده و مردم در این روز به تحصن در جلوی خانه های خود اقدام می کنند. این تحصن مورد پشتیبانی اکثریت اهالی قرار می گیرد و تقریباً اکثریت قریب به اتفاق مردم منطقه به صف تحصن کنندگان می پیوندند. مردم که به صف تحصن کنندگان پیوسته بودند، این اعتقاد را داشتند که اگر امروز شهرداری خانه های همسایه را خراب میکند، فردا به سراغ آنها نیز خواهد آمد و یا از آنها باج خواهی خواهد نمود و با این انگیزه، اکثریت مردم هم اراده شده و تصمیم گرفتند که در مقابل سیاستهای که از طرف رژیم فقها برای سرکوبی آنها و خانه خراب کردن حاشیه نشینان با هدف بازگرداندن آنها به روستاها صورت می گیرد، مقابله کنند، شهرداری محل با مشاهده این وضع در تاریخ ۱۹/۴/۶۴ از کمیته شهری برای تخریب خانه ها کمک می طلبد و در تاریخ ۲۰/۴/۶۴ که تقریباً صبح هنگام بود، چند دستگاه بولدوز و گشت کمیته به محل تخریب اعزام می شوند. هدف آنها ویران کردن خانه هایی بود که در همین اواخر بطور پنهانی ساخته شده بود. با رسیدن مامورین و مزدوران به منطقه، اهالی زحمتکش و مبارز بطرف مزدوران هجوم بردند و مزدوران کمیته چی با شلیک چند تیر هوایی سعی در متفرق کردن و ترساندن مردم نمودند اما نتیجه ای بدست نیاوردند. حدوداً چند خانه خراب شده بود که تعداد بیشتری از مردم به منطقه درگیری رسیدند. نزد و خورد شدیدی بین مردم و مزدوران و مامورین روی داد. کمیته چی ها با تجربه تلخی که از جریان ۱۳ آبان داشتند نتوانستند بدون اطلاع مسئولین رژیم جلوی مردم قرار بگیرند و آنها را به گلوله بپندند. مردم که از تخریب خانه ها خشمگین شده بودند بطرف بولدورها هجوم برده و تعداد

۲ دستگاه بولدور را به آتش کشیدند. ماشین گشت مزدوران که سعی در متفرق کردن مردم داشت به آتش کشیده شد. جریان به وزارت کشور و دادستانی گزارش شد و چند ساعت بعد یک تیپ از کمیته چی ها و چند دستگاه بولدور شهرداری به منطقه اعزام شدند و علاوه بر خانه هایی که تازه تاسیس شده بود، بیشتر خانه های قدیمی را نیز ویران کردند. جنایتکاران حتی مهلت برای تخلیه خانه ها به ساکنین آن ندادند، بطوریکه بیشتر اموال مردم در زیر آوار مانده و از بین رفتند.

شایع شده که چند کودک نیز زیر آوار مانده و جان سپرده اند. حدود ۴۰ نفر از اهالی محل دستگیر شده و به دادستانی انتقال داده شدند. بنا به اطلاع اهالی، دستگیرشدگان در زندان اوین بسر می برند و هیچگونه اطلاعی از وضعیت آنها در دست نیست. بهنگام ارسال این گزارش هنوز مقاومت مردم ادامه دارد (۲۷/۴/۶۴).

زحمتکشان جاده را می بندند

در محله مهدیه که در جاده تهران - ساوه واقع شده است، در خرداد ماه اهالی زحمتکش این محله بدلیل فقدان آب و عدم توجه مقامات مربوطه به خواست زحمتکشان، با چوب و سنگ به دفتر آب منطقه حمله می نمایند. زحمتکشان با خرد کردن شیشه های دفتر آب خشم خود را نمایان می سازند. یکی از زنان محله، ۲ بچه خود را در د و طرف جاده می خواباند و خود با چوب دستی در وسط جاده ایستاده و مانع رفت و آمد ماشینها میشود. بدنبال این اقدام زن مبارز، ترافیکی به طول چند کیلومتر در ۲ طرف جاده بوجود می آید. چندین ماشین گشت مزدوران کمیته چی به محل اعزام می شوند ولی کاری از پیش نمی برد تا اینکه فرماندار منطقه به محل آمده و با نرمش و بادادن وعده به اجرای لوله کشی آب برای محله ادامه حرکت زحمتکشان جلوگیری مینماید.

درگیری زحمتکشان

با مزدوران پاسدار

در غروب ۵ شنبه ۲۰ تیرماه کمیته چی ها و مامورین شهرستانی و شهرداری به بساط دستفروشان و میوه فروشان دوره گرد جلو بازار شهر اراک حمله نموده و شروع به تخریب وسایل معیشت زحمتکشان می نمایند. این عمل جنایتکارانه مزدوران با مقاومت شدید دستفروشان مواجه می شود که منجر به درگیریهای شدید لفظی و مواردی از کتک کاری می گردد. یک زن رهگذر فریاد می زند: "برای اینها کار درست کنید انوقت بساط آنها را جمع کنید. زن و بچه اینها چکار کنند". جمعیت تاشاچی ساکت و آرام خشم خود را فرو می خوردند.

خروش زحمتکشان بمقان

همزمان با شروع فصل گرما، زحمتکشان میهن مان مجبورند، کمبود آب و برق را نیز بر هزاران رنج و محرومیتشان بیفزایند. بمقان شهر کوچکی که در فاصله ۴۰ کیلومتری از شهر تبریز واقع شده و حدود ۱۴ هزار نفر جمعیت دارد، شدیداً تحت فشار محرومیت آب و برق قرار گرفته است. با شروع فصل گرما از آب خببری نیست و فقط در نیمه های شب، آب در لوله ها جریان می یابد، و این آب نیز بدلیل کثیف بودن، قابل آشامیدن و استفاده از آن برای پختن غذا نیست. در طول روز نیز فقط چند ساعت برق وجود دارد. بدنبال این محرومیت شدید، زحمتکشان شهر ابتدا به اعتراضات فردی و رجوع به مسئولین شهر اقدام می نمایند، اما از آنجا که نتیجه ای نمی گیرند، تصمیم به یک حرکت جمعی می نمایند. در اوایل تیرماه به دعوت معتمدین مردم جمعی از مردم در مسجد تجمع نموده و پس از بیان اعتراضات خود، طوماری نوشته و دهها نفر آنرا امضاء می کنند. اما این اقدام نیز نتوانست شهر را در مزدور را به بهبود جریان آب و برق ترغیب نماید. سرانجام در اواسط تیرماه، حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر از زنان زحمتکش و مبارز بمقان تصمیم به راهپیمایی بطرف شهرداری می گیرند. شهردار خائبن پس از مشاهده خشم زنان زحمتکش، در بدو دفتر کار خود را قفل می نماید، اما با ادامه اعتراض زنان و شهردار مزدور مجبور می شود در جمع آنان حضور یابد. زنان شیردل به او می گویند: "یا یابند جریان آب و برق را خوب کنی وگرنه تو را از شهرداری بیرون می اندازیم". شهردار مزدور وقتی قافیه را چنین تنگ می بیند، قول مساعد می دهد که مدت قطع آب و برق را کاهش دهد، نتیجه آنکه از روزهای بعد، قطع برق حدود ۶ ساعت و قطع آب حدود چند ساعت صورت می گیرد، در حالیکه آب هم چنان غیر قابل آشامیدن است.

تظاهرات موضعی در اراک

در تاریخ ۲۶ خردادماه در مجتمع مسکونی شهر صنعتی اراک، بهنگام تارک شدن هوا حرکت های اعتراضی شروع می شود که بدلیل عکس العمل سریع و حیوانانه سپاه و کمیته مستقر در مجتمع که از شهر نیز نیروهای کمک می طلبند، بسرعت به تظاهرات علیه رژیم و جنگ تبدیل شده و منجر به جنگ و گریز برای مدت کوتاهی می شود. بدلیل تاریکی مزدوران موفق به دستگیری کسی نشدند، اما پس از ساعتی شروع به کنترل رفت و آمدها و بازرسی ظهیرین نمودند.

مبارزه زحمتکشان قلعه حسن خان برای آب

می باید مجدداً به اداره اوقاف نیز پول پرداخت شود و در غیر این اب منطقه قطع و موتور آب نیز "مصادره" میگردد که این اقدامات ضد مردمی را نیز انجام می دهد. اکنون فرمانداری و اوقاف که با یکدیگر اختلافاتی نیز دارند با هم دست بیکری کرده و اب منطقه را قطع نموده اند. فعلاً اهالی منطقه اب مورد نیاز خود را از طریق تانکهای اب که یک روز در میان توسط شهرداری به منطقه می آیند، بدست می آورند. اهالی یکی دیگر از کوچه های محله که پول اب را پرداخته بودند تا برای آنها لوله کشی اب صورت گیرد، زمانی که از اب رسانی خبری نمی شود، خودشان شبانه اقدام به کندن زمین و کشیدن لوله های اب می نمایند که بهنگام اقدام مستقیم خود با گشت پاسگاه مواجه می شوند و منجر به درگیری لفظی می شود و سه نفر از اهالی دستگیر می شوند. اهالی کوچه با مراجعه به پاسگاه و شروع به اعتراض موجب آزادی دستگیر شدگان را فراهم می سازند.

نیز پس از مدتی مقاومت بدون هیچگونه تعرضی عقب نشینی می کنند. پس از چند روز این بار اداره اوقاف فلکه اب را می بندد و موتور ابی را که فرمانداری برای کشیدن اب از چاه برای این منطقه مجبور به خرید شده بود تصاحب می کند (قابل ذکر آنکه، اهالی این منطقه قبلاً از شبکه اب سراسری برخوردار بودند ولی بدلیل کم آبی، یکی از کوچه ها به فرمانداری محله مراجعه می کنند که فرمانداری محله اب کل منطقه را قطع می کند و در صدد زدن چاه اب برمی آید، البته برای مناطقی از محله که دارای خانه مسکونی قانونی هستند اب و برق تعلق می گیرد ولی شهرداری خود را در برابر سایر مناطق محله که با صلاح ساختن خانه را غیر قانونی انجام داده اند مسئولیتی قائل نبوده و بعلاوه تلاش میکند تا با طرح خانه های قانونی و غیر قانونی بین اهالی محله اختلاف بیاندازد) اداره اوقاف می گوید زمینها چون بطور غیرقانونی خریداری شده است بنابراین

کسب اب و قطع آن در یکی از مناطق محله قلعه حسن خان از ماهها قبل ادامه دارد، مردم این منطقه با مراجعات مکرر به فرمانداری جز وعده و وعید نتیجه ای نداشتند. در تاریخ ۶۴/۳/۱۵ دسته جمعی بطرف فلکه هائی که فرمانداری آنها را بسته بود رفته و چند تائی که جوشکاری شده بود در هم می شکند، بدنبال این حرکت جمعی، از منطقه های دیگر نیز به فرمانداری مراجعه و خواهان وصل اب می شوند. فرمانداری زیر فشار زحمتکشان دستور می دهد که لوله های اب را باز کنند، اما مجدداً در تاریخ ۶۴/۲۵ فلکه ها را می بندند. زحمتکشان منطقه در واکنش به این اقدامات ضد مردمی فرمانداری، در تاریخ ۶۴/۲۸ حدود ۳۰۰ نفر بر سر فلکه اصلی لوله های اب رفته و آن را باز می کنند. زحمتکشان در جریان انجام این اقدامات با ژاندارمری و سپاه مواجه می شوند که ژاندارمری خیلی زود خود را کنار می کشد و مزدوران سپاه

طرح شرکت واحد تهران و

اعتراض میمنه یورس رانان

مدتی است که شرکت واحد تهران خواهان آن شده است که میمنه بوسپا نی که در سطح تهران و اطراف آن در رفت و آمد هستند، زیر پوشش شرکت واحد قرار گیرند و ماهیانه ۶۰۰ تومان به شرکت واحد پرداخت نمایند، و شرکت واحد نیز متقابلاً با زدن یک آرم به بدنه میمنه بوسپاها به آنها اجازه نقل و انتقال مسافری را خواهد داد. شرکت واحد تاکنون اتوتوکل را که دارای ۲ هزار میمنه بوسپا می باشد، زیر پوشش خود قرار داده است، و از قبل از ماه رمضان شرکت واحد به خط تهران سفر که شرکتی با ۶۰۰ میمنه بوسپا می باشد و در منطقه تهران، کرج، شهریار، فردوس در تردد می باشد اخطار می کند که بایستی راننده ها هرچه زودتر به طرح شرکت واحد تن بدهند. این طرح مورد پذیرش رانندگان قرار نمی گیرد تا اینکه در تاریخ ۶۴/۳/۱۴ از طرف مأموران انتظامی شرکت واحد برای اشغال گاراژ شرکت تهران - غرب واقع در میدان انقلاب اقدام می شود. در این هنگام چند تن از رانندگان گاراژ بوسه بعضی از مأمورین شرکت واحد حمله ور شده و ضمن شکستن شیشه های ماشین های آنها، مانع از ورودشان به داخل گاراژ می شوند. بتدریج با آمدن دیگر رانندگان میمنه بوسپا و پارک میمنه بوسپا در داخل و بیرون گاراژ مانع اشغال گاراژ توسط مأمورین شرکت واحد می شوند. مجدداً در تاریخ ۶۴/۴/۵ حدود ۱۶ نفر از رانندگان که از تهران به کرج به همراه مسافری میمنه بوسپا می رفتند، توسط مأموران انتظامی شرکت واحد بازداشت و به زندان برده می شوند.

مقاومت زحمتکشان در مقابل مزدوران رژیم

شهرک جاده نظامی در جاده ورامین واقع شده و اکثر اهالی شهرک را حاشیه نشینان، روستائیان آواره از روستا تشکیل می دهند. این شهرک فاقد اب لوله کشی بوده و جزء شهرکهای محروم با مردمی زحمتکش است که تمامی هستی خود را صرف یک سرپناه کرده اند. مزدوران جنایتکار رژیم فقها تصمیم به تخریب بخشی از خانه های مسکونی محله که به جاده اصلی نزدیک بوده و حتی برخی از این خانه های مسکونی سابقه ۵ ساله دارند، گرفته و قداره بندان کمیته، ژاندارمری و مأموران شهرداری یورش خود را شروع می کنند. در نیمه اول تیرماه ۶۴ از طرف شهرداری اعلام می شود که: "خانه ها را تخلیه کنید". اخوند مزدوری از طرف شهرداری ب مردم می گوید: "دستتان جایی بند نیست، خانه ها را خراب خواهیم کرد، برگردید به دهتان!" سخنان این مزدور نفرت و خشم عمیقی را در دل مردم بوجود می آورد. سرانجام در روز ۱۷ تیرماه ۶۴، شب هنگام از ساعت ۱۰/۳۰ ماشینهای شهرداری صاف می کنند و مردم کنجگوانه از آنها می پرسند: "شما این وقت شب اینجا چکار می کنید". کارکنان شهرداری می گویند: "هر چه دارید، بردارید که خانه های همه تان خراب خواهد شد". ماشینهای شهرداری که از سوی گشتهای مزدوران کمیته چی حمایت می شدند در ساعت ۱۱/۳۰ به قسمتی از شهرک یورش می برند. حمله قدری سریع انجام گرفت که مردم نتوانستند وسایل زندگی شان را از خانه ها بیرون بکشند. لودرهای شهرداری در زیر چتر حمایتی مزدوران

سلح در حین خراب کردن خانه ها با مقاومت یک یارچه مردم روبرو گشته و مردم توانستند یکی از لودرهای شهرداری را در یک جنگ نابرابر به آتش بکشند، و عده ای از مزدوران کمیته چی را مجروح سازند. بلافاصله تعداد زیادی از گشتیهای کمیته و مأمورین ژاندارمری مثل ملخ به شهرک سرازیر شده و با تیراندازی هوایی و ایجاد رعب و وحشت در بین مردم و دستگیری عده زیادی از مردم، مقاومت دلیرانه زحمتکشان را درهم می شکنند. لودرهای شهرداری بوسه وحشیانه ترین شکل خانه های مردم را با کلیه دار و ندارشان به مخروبه ای مبدل ساختند و هرآنچه که از وسایل خانه شان باقی مانده بود با کمربسته های شهرداری به دریاچه نزدیک شهرک می ریزند. همراه این جنایت عظیم، دستگیری مردم تا ساعت ۴/۳۰ صبح ۱۸ تیرماه ادامه می یابد. بیش از ۲۰۰ تومبیل گشت کمیته تا صبح شهرک و جاده اصلی را زیر کنترل خود گرفته بودند، ۱۵۰ نفر دستگیر می شوند. ماشینهای شهرداری بطور مستمر به تخریب ادامه میدادند و مردم دسته دسته به محل جنایت رژیم میرفتند تا جنایت رژیم اسلامی را با چشمان خود ببینند. مردم به خشم آمده و به رژیم ضد مردمی فقها فحش می دادند و تا ساعت ۶/۳۰ بعد از ظهر سه شنبه ۱۸ تیرماه کار مأمورین شهرداری تحت حمایت کمیته چی های مزدور ادامه می یابد. کمیته چی ها کاملاً هار شده بودند از هرگونه تجمع به وحشت می افتادند و وقتی که مردم می گفتند: "آیا این اسلام است؟!"

از لابلای دعاها

در حال برسر توفیق روزنامه صبح آزادگان ، روزنامه کیهان - که گوئی از سرنوشت مشابه دچار وحشت شده است - پرده از فعالیت روزنامه ای بر میدارد که صاحب امتیاز آن از تاسیس تا انحلال ساواک ، عضو این سازمان ، از سپهرهای مورد اعتماد رژیم پهلوی و کارمند اداره اطلاعات آمریکا بوده است . کیهان ضمن گله - گزاری از اینکه در شرایط فعالیت چنین نشریه ای ، روزنامه صبح آزادگان توفیق میشود ، به تفصیل شرح میدهد که چگونه برخی اقدامات که از یکسال پیش برای لغو امتیاز روزنامه متعلق به یک ساواکی شروع شده بود تا کنون از سوی دادگاههای متعدد بی نتیجه مانده و رسیدگی به پرونده آن هر بار به بهانه لزوم رفع پاره ای ابهامات و ادای توضیح در خصوص ادعا و کیفیت آن از طرفین دعوی ، ماهها به عقب انداخته شده است .

مرافعات بین دار و دسته های مختلف درون رژیم گهگاه نکاتی را از برده بیرون می اندازد که هر یک تابلوئی " بدون شرح " از واقعیت جمهوری اسلامی است . در رژیمی که از نخستین روز ، به قتل و کشتار انقلابیون و محو دموکراسی کمر بست و برای سرکوب انقلاب از ساواکی های مسلحان شده نیز یاری طلبید ، فعالیت مطبوعاتی یک ساواکی کارمند اداره اطلاعات آمریکا جای تعجبی ندارد . وسواس دادگاههای اسلامی در تحقیق ادعاها و اثبات جرم صاحب امتیاز روزنامه کذاشی هم کاملاً موجه است و کیهان بیهوده در این مورد قشقرق به راه می اندازد زیرا دادگاههای دانند که صاحب امتیاز مذکور ، به عضویت یا هواداری از سازمانهای انقلابی متهم نیست که بدون محاکمه و سر ضرب تیربارانش کنند ! عدالت دادگاههای اسلامی حکم میکند که در مورد ساواکی ها یا وابستگان به اداره اطلاعات آمریکا که حاضر شده اند رسالت ضد انقلابی خود را در خدمت اسلام ادامه دهند ، مراعات انصاف را بکنند !

قسمتی از یک اعلامیه سازمان - کرج علیه جنگ

مرگ بر جنگ! زنده باد صلح!

کارگران و زحمتکشان ! هم میهنان مبارز!

مدتی است که جنگ ارتجاعی ۵ ساله ایران و عراق اوج تازه ای یافته است . . . چرا جنگی که دستاورد آن برای زحمتکشان جز سرگ و سی خانگی ، معلولیت ، اعتیاد ، فقر و بیگاری و افزایش سرسام آور هزینه زندگی همراه با اختناق و سرکوب روز افزون چیز دیگری نبوده به اینجا کشیده شده ؟ چرا در جمهوری اسلامی جنگی که سرمایه داران را ثروتمند تر و کارگران و زحمتکشان را روز به روز فقیرتر و خانه خرابتر می کند ، " برکت الهی " نامیده می شود و خمینی به شعار ارتجاعی " جنگ ، جنگ تا پیروزی " اکتفا نکرده و برای داغ نگهداشتن تنور جنگ عطش خونخواری سیری ناپذیرش را با شعار جدید " جنگ تا رفع فتنه در عالم " به نمایش می گذارد ؟ واقعیت اینست که امروزه اکثریت توده های زحمتکش ایران فهمیده اند که جنگ و اصرار بر ادامه آن از جانب رژیم دقیقاً پوششی است بر ناتوانی این حکومت سیاه ضد مردمی در برآورده کردن ابتدائی ترین خواستهای مردم رژیم اسلامی خواهان ادامه جنگ است تا همچون گذشته به بهانه آن هرگونه صدای حقه طلبانه ای را خاموش کند ، هر حرکت آزادیخواهانه ای را سرکوب کند و در زیر فشار این اختناق حاصل ، سرمایه داری گندیده و ابرو باخته ایران را از زیر ضربات مبارزه جویانه کارگران و زحمتکشان نجات داده و چرخهای پوسیده آن را به حرکت درآورد .

مردم مبارز!

تجربه ۵ سال جنگ ویرانگر و خاننا سوز اکنون این حقیقت مسلم را بیش از پیش آشکار می کند که تنها راه پایان جنگ اقدام متحد و یکپارچه شماست این حکومت بخاطر ناتوانیهای بی شمارش در برآوردن خواستهای برحق شما حاضر است هم چنان سالها کوره این جنگ ارتجاعی را روشن نگهدارد و فقط و فقط مبارزه پیگیر و متحد شما بر علیه جنگ می تواند صلح را به فقهای جنايتكار تحمیل کند .

برای صلح عادلانه (بدون الحاق طلبی) با تمام قوت تلاش کنیم !
 سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران !
 زنده باد صلح ، آزادی ، حکومت شورائی !
 سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کرج
 ۶۴/۳/۱۷

اعلامیه

کارگران و زحمتکشان مبارز!

مدت ۶ سال است که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که ناتوان از پاسخگوئی خواسته های برحق کارگران و زحمتکشان است به جنگی خاننا سوز ادامه می دهد . جنگی که به جز قحطی ، گرانی ، آوارگی ، کشتار صدها هزار تن از هموطنانمان چیز دیگری به ارمغان نداشته است . هر روز که می گذرد رژیم جنگ طلب خمینی با حربه های گوناگون توده های زحمتکش ما را سرکشی می کند تا بتواند مخارج سنگین جنگ را تامین نماید .

کارگران و زحمتکشان مبارز اصفهان!

در ماههای اخیر در رژیم ایران و عراق دامنه حملات خود را به مناطق مسکونی افزایش داده و شبی نیست که ما شاهد به خون خفتن زنان و مردان و کودکان بی گناه نباشیم . این همه کشتارها نتیجه جنگ طلبی رژیم فقها می باشد . پس با وحدت و یکپارچگی بآخیزید و با فریاد " مرگ بر جنگ ، زنده باد صلح " به جنگ خاننا سوز پایان دهیم .

مرگ بر جنگ! زنده باد صلح!
 سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!
 برقرار باد جمهوری دمکراتیک توده ای!
 هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - اصفهان
 ۶۴/۳/۲۷

اخباری از کردستان قهرمان

سنندج: روز ۳۱ خرداد، ابتدا تجمعی از اهالی شهر در بلوار سنندج آغاز می‌شود. مزدوران گشت با چند خود رو و موتور به محل آمده و جهت شناسائی وارد تجمع مردم می‌شوند. مردم نیز دو دستگاره خود - رورا به آتش می‌کشند. مزدوران به میان مردم ریخته و قصد دستگیری مردم را داشتند که مردم با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر پاسدار با آنها مقابله می‌کنند. در همان حال تعدادی دیگر از مردم به آتش زدن لاستیک پرداخته و موتور سیکلتهای سپاه را آتش می‌زنند. مزدوران تقاضای نیروی کمکی کردند. صدها نفر مزدور مسلح به محل ریخته و ضمن تیراندازی تعدادی را دستگیر می‌کنند.



مریوان: مزدوران جمهوری اسلامی - به منظور گسترش سلطه نظامی خود در منطقه و ایجاد جو رعب و وحشت در روستاها پایگاههای جدیدی دایر کرده اند. از جمله در روستای "گویزه کوره" پایگاه احداث کرده اند. اهالی این روستا از همان آغاز اعتراض کردند. روز ۳۱ خرداد یکی از مزدوران محلی یکی از اهالی را مورد ضرب و شتم و توهین قرار می‌دهند. مردم روستا در اعتراض به این عمل مزدوران در مقابل مقر مزدوران اجتماع کرده و خواهان مجازات جاش مزبور می‌شوند. مسئول مزدوران آن جاش را در حضور مردم تنبیه می‌کند.



سنندج: روز ۲۴ خرداد مزدوران جمهوری اسلامی مرکب از جاش و پاسداران برای مسلح کردن مردم روستای "سوآبادی" را محاصره کرده و از مردم می‌خواهند که مسلح شوند، مردم بخصوص زنان روستا به مقابله با مزدوران پرداخته و اعلام کردند که حاضر نیستند اسلحه برای رژیم بردارند.



ارومیه: بدنیال سیاست سوزاندن دهات و خانه و کاشانه مردم توسط رژیم بویژه در منطقه شمال کردستان، صبح روز ۲۱ تیرجاش و پاسداران به روستای "بسی-گوزان" و "شروین" در "گه لی" به رهش حمله می‌آورند. مزدوران از مردم می‌خواهند که بیرون بیایند تا خانه هایشان را بسوزانند، مردم مقابله می‌کنند و تن نمی‌دهند ولی مزدوران با زور تخف و سر - نیزه مردم را از خانه هایشان بیرون آورده و در مقابل چشمین حیرت زده مردم تمام دارائی آنها را به آتش می‌کشند. مردم این روستاها اکنون آواره شده و اموالشان را از دست داده اند.



مریوان: مزدوران جمهوری اسلامی در اوایل خرداد ماه به مردم روستاهای اطراف مریوان فشار آورده اند. کسه مسلح شوند. مردم روستاهای "رشه دی"، "اسراباد"، "گویزه کوره" و چند روستای دیگر زیر بار رژیم نرفتند. در اوایل خرداد ماه مزدوران ۴۲ نفر از مردم روستاهای "رشه دی" - اسراباد و به یه لسه را گرفته و به پادگان برده و سپس به زندان سپاه می‌برند. مردم این روستاها در اعتراض به این عمل رژیم به پادگان رفته و دسته جمعی خواهان آزادی دستگیر شدگان می‌شوند و حداقل خواست آنها این بود که به آنها بگویند که در چه تاریخی آنها را آزاد می‌کنند. اما مزدوران این وعده را به مردم نمی‌دهند و بیسه دستگیرشدگان فشار وارد می‌آورند و آنها را تحت آزار و شکنجه قرار می‌دهند و تعهد نامه ای را به آنها می‌دهند که در آن قید شده بود ما حاضریم بسیج شویم و از دستگیرشدگان می‌خواهند که ان امضاء کنند. ولی دستگیرشدگان دست به مقاومت زده و حاضر به امضاء تعهد نامه نمی‌شوند و شیشه زندان را شکسته و عده ای از آنها موفق به فرار می‌شوند و عده ای که در زندان ماندند تحت فشار و اعتراض مردم آزاد می‌شوند. رژیم دوباره به روستای "رشه دی" رفته و قصد دوباره دایر کردن پایگاهش را داشت که با مقاومت مردم روبرو شد. مردم گفتند ما دیگر حاضر نمی‌شویم که شما اینجا مقرر دایر کنید.



کرمانشاه: روز ۲۱ خرداد تظاهراتی در اطراف شهر کرمانشاه بین پایگاه قزاقچی وارد و گاه خضر زنده صورت گرفت. مردم شهر با صدای بلند شعار مرگ بر خمینی را سردادند. در طی چند روز موشک و بمباران شهر بیش از ۱۵۰۰ نفر کشته و ۶۰۰۰ نفر زخمی شدند. مردم شهر آواره و سرگردان در اطراف شهر میگردند.

سردشت: روز ۲۳ خرداد عده ای از مزدوران رژیم به روستای داداوی وارد شدند. فرماده مزدوران با اسم علی معینی قصد ورود بدون اجازه به خانه ای می‌شود که یکی از اعضاء شورا مخالفت کرده و فرماده مزدوران وی را کتک می‌زنند. مردم که این عمل را می‌بینند بویزه زنان خشمگین شده و بیطرف فرماده مزدور حمله می‌کنند و با لنگ وی را کتک می‌زنند. دیگر مزدوران برای نجات فرماده شان از دست مردم شروع به تیراندازی هوایی می‌کنند و عضو شورا را به زور سوار ماشین کرده و به پایگاه می‌برند که روز بعد مجبور می‌شوند وی را آزاد کنند.

سنندج: روز ۱۳ تیر چند هواپیمای عراقی پادگان نظامی سنندج و اطراف شهر را بمباران کردند، به خانه ها و مغازه های اطراف پادگان صدماتی وارد آمد. تعداد ۲۵۰ نفر کشته و مجروحین حدود ۳۰۰ نفر بودند. کشته ها اکثرا سرباز و پاسدار بودند. اسایشگاه پادگان بتامی ویران گردید. منازل مسکونی و خانه های سازمانی پادگان دچار صدماتی شدند. پس از بمباران حدود ۷۵ هزار نفر از اهالی در اطراف پادگان جمع می‌شوند. اینها خانواده زندانیان سیاسی که بستگانشان در زندان پادگان هستند، خانواده های دانش آموزانی که در تعطیلات تابستانی بکار گماشته شده و خانواده ارشمیها بودند. مزدوران اقدام به تیراندازی به سمت مردم کردند. خانواده های زندانیان خواستار انتقال آنها به شهر شدند. مزدوران هنگام بمباران آشفته و دستپاچه شده بودند و خیابانهای مسیر پادگان، اردلان، بیارستان و مسیر بیارستان قانرا می‌بندند. بر اثر تهاجم و شلوغی رفت و آمد ماشینهای مزدوران چند نفر را زیر گرفتند. انتقال کشته و مجروحین تا ساعت ۴ الی ۵ ادامه داشت.



مریوان: در اوایل خرداد ماه مردی اهل روستای "سرهویه" با اسم محی الدین گشتی شب هنگام عبور بر اثر تیراندازی مزدوران کشته میشود. فردا صبح مردم جنازه اش را پیدا کرده و با راهپیمائی جسد وی را به گورستان آبادی میربند. چند جاش و پاسدار سد معبر کرده و در مقابل مردم می‌ایستند مردم آنها را می‌زنند و آنها نیز شروع به تیراندازی هوایی می‌کنند. مردم شروع به دادن شعار می‌نمایند. جاشها تقاضای کمک از دسته ضربت گروه اوپهنگ می‌کنند ولی آنها نیز نتوانستند مردم را سرکوب کنند. مردم شعار مرگ بر خمینی می‌دادند، کسه جاشها مجبور به فرار شدند.



پیرانشهر: روز ۲۵ خرداد رژیم به مردم آواره پیرانشهر اعلام می‌کند که در صورت دادن ضمانت ۸۰۰۰ تومان پول و نشان دادن کارت شناسائی به آنها چادار خواهد داد. حدود ۴۰۰ نفر از مردم آواره در فرمانداری تجمع کردند (در همین روز) و از فرماندار خواستند که بدون ضمانت ۸۰۰۰ تومان به آنها چادار بدهند ولی فرماندار نپذیرفت مردم نیز شروع به دادن شعار و تظاهرات کردند. فرماندار چند نفر از مردم را دستگیر کرد. مردم نیز که این امر را دیدند در محله های شهر پخش شده و در هر محلی که چشمشان به ماشین سپاه می‌افتد جلوی ماشینها را برای پیدا کردن دستگیر شده ها می‌گرفتند. در حین همین کار شعارهای ضد رژیم می‌دادند. بالاخره مزدوران مجبور شدند دستگیرشدگان را آزاد کنند.

حمله به پایگاه "بانی گلوران"

ارومیه: روز ۱۶ تیر جاشی خائن برای تعمیر کردن تراکتورهای به صاحب تعمیرگاه شهرک "دزه" فشار می آورد. جاش مزبور غننگش را می کشد و میخواهد بطرف صاحب تعمیرگاه تیراندازی کند و او را بکشد. چند نفر که آنجا بودند وقتی این ماجرا را می بینند بر سر جاش می ریزند و اسلحه او و پسرش را می گیرند. جاشها برای کمک به جاش مزبور با همکاران چند جاش دیگر صاحب تعمیرگاه فشار می آورند ولی مردم که مسئله را می بینند با شعار "مرگ بر جاش" به جاشها حمله می کنند و می گویند که بهیچ وجه نمی گذارند صاحب تعمیرگاه دستگیر شود ولی مزدوران روز بعد یکی از کارگران تعمیرگاه را دستگیر می کنند. مردم شهرک "دزه" نیز همه شعارهای رژیم را از دیوارهای روستا پاک می کنند و شعار "مرگ بر جاش" به جایش می نویسند. خواهان آزادی کارگر تعمیرگاه می شوند.



بانه: روز ۲۰ تیر یاسداری به روستای "سیوج" رفته و به آزار و اذیت مردم می پردازد. وقتی مردم اعتراض می کنند وی می گوید در این جا پیشمرگ وجود دارد، در این موقع سایر مزدوران بداخل روستا ریخته و آنها نیز شروع به آزار مردم می کنند مردم شروع به راهپیمایی و دادن شعار بر علیه مزدوران می کنند که مزدوران مجبور می شوند از روستا بیرون بروند.



ارومیه: رژیم جمهوری اسلامی با استفاده از خانها و بکهای منطقه مانند "حاجیسی د هو" و "خورسید خان آذری" در منطقه بیش از ۳۰ نفر دایر کرده است و قصدش اینست که از این طریق اعتراضات مسردم منطقه را در نطفه خفه کرده و دیگر اینکه جوانان را برای سربازی روانه جبهه جنگ با عراق کند و یا به جنگ با پیشمرگان بفرستد، مزدوران شروع به کلاشی از مردم کرده و یا گرفتن ۳۰ هزار تومان پول از مردم به آنها می گویند که از بیسردن جوانان بانه به سربازی خودداری می کنیم.



مهاباد: ساعت ۳ شب روز ۲۴ تیر مزدوران به روستای "سرده کوهستان" حمله کرده و روستا را محاصره می نمایند. در اولیسن یورش از مردم می خواهند که از خانه بیرون نیایند و شروع به خانه گردی می کنند. مزدوران سوار بر اسب با قنداق غننگ به مردم حمله نموده و از خانه زحمتکشی ۱۰۰۰ تومان پولش را می دزدند. مردم روستا که این وضع را می بینند بخصوص زنان متحداً شروع به سنگ باران مزدوران می کنند و سرانجام درگیری شدیدی بین مزدوران و مردم رخ می دهد بطوریکه ۲ نفر از مردم زخمی می شوند.

در تاریخ ۶۴/۴/۲۰ يك دسته از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در پی شناسایی کامل پایگاه "بانی گلوران" در منطقه بانه، خود را به نزدیکیترین نقطه این پایگاه رساندند. این پایگاه در بین سه پایگاه منطقه واقع شده و پیشمرگان پس از استقرار در نزدیکی پایگاه، در ساعت ۸ و ۳۵ دقیقه بدستور فرمانده عملیات، بسا شلیک اولین هوشک آر پی جی و رگبار همزمان سلاح های مختلف، حمله خود را آغاز کردند. در مرحله اول عملیات، یکی از موشکهای آر پی جی به سنگر اجتماعی مزدوران اصابت کرد و انفجار دیگری در پایگاه رخ داد. رگبار بی امان مسلسلهای پیشمرگان، مزدوران پایگاه را از هرگونه عکس العملی باز داشته بود.

پیشمرگان برای گشودن آتش گسترده تر بر روی پایگاه، موقتاً دست به عقب نشینی زده و پس از ارایش مجدد، مرحله دوم عملیات را سریعاً آغاز نموده و پایگاه را بزیر آتش تند و مداوم سلاح های خود گرفتند. در این هنگام، مزدوران مستقر در پایگاه با انواع سلاح های خود، نظیر خمپاره و آر پی جی و دوشکا و قناسه، سنگرهای پیشمرگان را بزیر آتش خود گرفتند. پایگاههای برده سور، برده دولی و برده پان گسه در مجاورت این پایگاه قرار دارند، برای کمک به مزدوران مستقر در آن، منطقه را بزیر آتش خمپاره خود گرفته بودند اما پیشمرگان هم چنان به تعرض خود ادامه دادند.

پس از پایان عملیات که ۴۰ دقیقه بطول انجامید، پیشمرگان بطور منظم عقب نشینی کرده و به نقاط از پیش تعیین شده رفتند.

در این عملیات یکی از پیشمرگان در اثر اصابت گلوله مجروح گردید که حال وی خوب است و خمپاره باران منطقه توسط مزدوران پایگاه ها نیز خوشبختانه آسیبی به مردم وارد نکرد.

از میزان دقیق تلفات و خسارات دشمن در این عملیات، اطلاع دقیقی در دست نیست.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!
برقرار باد جمهوری دمکراتیک توده ای!
پیروز باد مبارزات عادلانه خلق کرد!
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان
۶۴/۴/۲۶

مین گذاری در منطقه بانه

پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و پیشمرگان چریکهای فدائیی خلق ایران (ارتش رهایی بخش خلقهای ایران) بیک سلسله مین گذاری مشترک در منطقه بانه دست زدند که در اثر انفجار این مین ها، دوتن از مزدوران جمهوری اسلامی بهلاکت رسیده و يك تراکتور تدارکات دشمن از کار افتاد.

دو عدد از مین ها که در سنگرهای اجتماعی مزدوران تامين پایگاه "سربرد" کار گذاشته شده بود در تاریخ ۶۴/۳/۲۵ در زیر پای دوتن از مزدوران، منفجر گردید و هر دوی آنها را بهلاکت رساند.

دو عدد مین تقویت شده نیز که در جاده پایگاه "سربرد" آرمده کار گذاشته شده بود در تاریخ ۶۴/۳/۲۶ همزمان در زیر يك تراکتور تدارکات دشمن منفجر گردید و آنرا از کار انداخت.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان
۶۴/۴/۲۰

انفجار مین

در تاریخ ۶۴/۴/۱۹ يك دسته از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به همراه دسته ای از پیشمرگان چریکهای فدائیی خلق ایران، در جاده پایگاه "سربرد" آرمده دست بیک رسته مین گذاری زدند.

در تاریخ ۶۴/۴/۲۰ يك مین ضد تانک در زیر يك دستگاه بولدوزر دشمن که در حال تعمیر و پهن کردن جاده بود منفجر شد که موجب انهدام آن گردید.

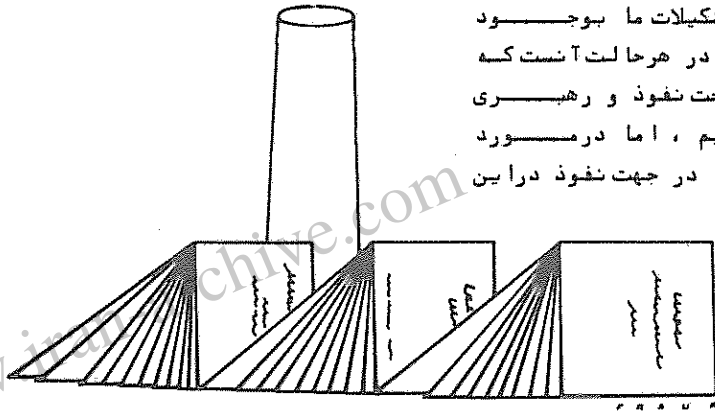
در تاریخ ۶۴/۴/۲۱ يك ماشین تویوتا دشمن بر روی يك مین ضد تانک دیگر رفت که در اثر انفجار این مین، ماشین تویوتا بکلی منهدم و کلیه سرنشینان آن کشته و زخمی شدند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان
۶۴/۴/۲۶

آگاهی کمونیستی و محافل مطالعاتی کارگری

کارگران یاری رسانیم. اما نحوه طرح این وظایف و سطح آن مستقیماً تابعی است از سطح رابطه تشکیلات با این محافل (یا بعبارت روشنتر درجه وابستگی محافل به تشکیلات و نفوذ رهبری کننده تشکیلات در این محافل) و سطح و ترکیب خود این محافل. دوم آنکه بنا به خصلت طبیعی شکل گیری محافل، بسیاری اوقات اتفاق می افتد که کارگران پیشرو متشکل در محافل اکثری یا بعضاً از سازمان ما یا هیچ گروهی دیگری کمونیستی جانبداری نکنند و اساساً از هویت تشکیلاتی ما با خبر نباشند و یا بالعکس چنین محافلی مستقیماً توسط ما در خارج از تشکیلات، از عناصر کارگر پیشرو مدافع خط مئی تشکیلات ما بوجود آیند. وظیفه ما در هر حالت آنست که این محافل را تحت نفوذ و رهبری تشکیلات قرار دهیم، اما در مورد اول قطعاً تلاش ما در جهت نفوذ در این

محفل، و درجه آمادگی آن جهت پذیرش مسئولیت صورت خواهد گرفت. و اما نباید فراموش کنیم که ضوابط یک محفل کارگری نمیتواند و نباید با واحدهای پایه تشکیلات و کمیته های یک بنیاد شده شود. و همین جا نکته سوم ضروری میشود. نکته سوم آنکه دیسیپلین یک محفل مطالعاتی و درجه تبعیت آن از تصمیمات تشکیلات همانند یک سلول تشکیلاتی نیست. هر کارگر پیشروئی که مبارز است، و حاضر به شرکت در محفل و رعایت انضباط خاص محفل میباشد و بنحوی از انحاء



محافل، تشکیل فراکسیون در این محافل، جذب مستعدترین عناصر محفل به سمت تشکیلات و سمت و سودادن به محفل در راستای خط و برنامه تشکیلات خواهد بود. چه بسا بعد از مدتی تعداد کارگران مدافع خود را از محفل بیرون کشیم و یا برای کار بیشتر در محفل آنها را آنجا نگهداریم اما قطعاً تماس با آنان را در خارج از محفل نیز جهت انجام وظایفی که متناسب با تعهد آنان به تشکیلات است، ادامه خواهیم داد. بعلاوه نباید فراموش کرد که بعضاً بیسرون کشیدن افراد وابسته به سازمان، بمعنای قطع روابط با محفل نخواهد بود، چرا که این محافل در هر صورت محلی مناسب برای تماس با تسوده کارگران و مبارزان کارگری محسوب میشوند. در مورد دوم یعنی در شرایطی که محفل مستقیماً توسط ما تشکیل شده باشد، تعیین وظایف عملی مبارزاتی متناسب با سطح رشد سیاسی و تشکیلاتی

به تشکیلات یاری میرساند میتوانند در محفل مطالعاتی که مستقیماً توسط ما تشکیل میشود شرکت کنند. از اینرو نباید مرز عضویت را با مرز شرکت در محفل مخدوش کرد. کارگری کارگر است که برنامه و مئی تشکیلات را قبول دارند و از جوانان درجه ای از قابلیت مبارزاتی برخوردارند که میتوانند مبارزه مخفی را در یکی از واحدهای تشکیلاتی به انجام رسانند و مایمل به ایفای چنین وظیفه ای هستند، عضو تشکیلات محسوب میشوند و باید وارد تشکیلات شوند. نتیجتاً نباید آنها را عضو اخص محفل کارگری قلمداد کرد. بنابراین نباید به عضویت در محافل مطالعاتی کارگران بشیوه ای سکتاریستی برخورد کرد و تعهد و انضباط یک عضو تشکیلات را از اعضای محفل طلب نمود. هر چند که گزینه اش اعضای محفل باید با رعایت یکرشته سخت گیریها انجام شود که درباره چند و چونش پائین تر سخن خواهیم گفت. اما

فرم تشکیلاتی محفل مطالعاتی باید تا حدودی ثقل باشد و رعایت دمکراسی در سبک کار آن بویژه ضروری است. اصل اقناع کارگران، سبک کار دمکراتیک و اجتناب از صدور دستورات حزبی باید بویژه در محفل ها رعایت شود و هرگز نباید فراموش کنیم که تنها بهترین و مستعدترین کارگران محافل به تشکیلات راه خواهند یافت و بقیه کارگران محافل ممکن است برای مدتی طولانی یا همیشه در تشکیلات حزبی داخل نشوند.

اکنون پس از اشاره به نکات مهم فوق الذکر به مضمون کار محافل مطالعاتی می پردازیم. چنانکه در ابتدا خاطر نشان نمودیم مضمون اصلی محافل مطالعاتی کارگری، آموزش و مطالعه کمونیستی است. اما اجزاء و مضمون چنین مطالعه ای باید از چه قرار باشد؟ نخست آنکه در این محافل ما باید کارگران را با آگاهی کمونیستی (بویژه سه جز اصلی مارکسیسم یعنی فلسفه، اقتصاد و سوسیالیسم) آشنا نمائیم. آشنائی باید به وجهی باشد که انواع اوهاام و خرافات بورژوازی (مذهبی، حقوقی، فلسفی، سیاسی) و سنسن و عادات بورژوازی و خرده بورژوازی را از ذهن کارگران بزداید و آنان را به علل مناسب جامعه بورژوازی و ضرورت مبارزه برای سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا آشنا و متقاعد نماید. در این زمینه ما باید با رجوع به متون مارکستی نظیر مانیفست حزب کمونیست، آنتی دورینگ و غیره کارگران را با ادبیات کمونیستی مستقیماً آشنا نمائیم. اما بایست بویژه توجه نمائیم که مطالعه متون کمونیستی بهیچوجه خصلت یک مطالعه آکادمیک را بخود نگیرد. هنگامی که از نفی شیوه آکادمیک مطالعه صحبت میکنیم، بهیچوجه منظورمان این نیست که کارگران را باید با مباحثات کلی، کم عمق و یکجانبه مشغول نمود. نفی آکادمیسم بهیچوجه با کلی کوئی، نادانی و تحقیر تئوروی و فاکنهای زنده از تجارب انقلابات گذشته و معاصرتاریخ تحول سرمایه داری دولت و مذهب مترادف نیست. بالعکس،



چنانچه مارکس به ما آموخته است، ما به بهترین و عالیترین درجه فرهنگ علمی و غنی ترین دانش اطلاعاتی نیازمند هستیم و این گفته انگلس را حطاب به "دوستان خطرناک" نظریه مسادی تاریخ که از این نظریه بعنوان بهانه‌ای برای مطالعه نکردن تاریخ استفاده میکردند، آویزه گوش نماییم که: "گاهی بنظر میرسد، مثل اینکسه این آقایان فکر میکنند هر چیزی برای کارگران باندازه کافی خوبست. کاش فقط این آقایان میدانستند که مارکس فکر میکرد که بهترین آثارش هنوز برای کارگران باندازه کافی خوب نیستند، و او دادن هر چیز، مگر بهترین را به کارگران، حنایتی می‌انگاشت!" (نامه انگلس به کونراد اتمیت در برلین، لندن ۵ اوت ۱۸۹۵)

بنابراین منظور از بنی آکادمیسم، "دادن بهترین" های علم بسه کارگران نیست بلکه بنی آموزش محرا از مبارزه کارگران برای رهائی از قید سرمایه و مبارزات جاری آنان برای بهبود در گذران روزمره زندگی است؛ به عبارت دیگر "فراموش کردن" حطت مارکسیسم - لنینیسم بعنوان آموزش رهائی عملی طبقه کارگر از بندهای سرمایه و دولت. از ایسرو آموزش مامدام باید با مثالهای زنده از زندگی روزمره کارگران، جامعه بورژوازی معاصر و زندگی مبارزاتی بین المللی طبقه کارگر (اردوگناه سوسیالیسم، مبارزات کارگران کشور- های پیشرفته سرمایه داری و جنبشهای رهائیبخش) غنی شود و کارگران رابه شرایط رهائی عملی خود از سلطه سرمایه رهنمون شود. بعلاوه آموزش کمونیستی ما باید بر تحولات معاصر سرمایه داری، دولت و مبارزات کارگری پرتو افکند. بدینسان مثلا نباید صرفا به توضیح مختصات سرمایه داری رقابت آزاد و یا خصوصیات عام امپریالیسم در اوایل قرن بیستم اشاره کرد بلکه همچنین باید به ویژگی های تحول سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی پس از جنگ جهانی دوم و بحران این ساختار سرمایه در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد و نتایج آن بر کشور ما که اقتصاد آن وابسته

به سیستم جهانی سرمایه است نیز توجه داد. بعلاوه نباید فراموش کنیم که غالبا کارگران از جهات متنوعی بسه سمت آگاهی کمونیستی نزدیک میشوند، چه بسا کارگر یا کارگرانی با نقد مذهب و روش کمونیستها نسبت به این مسئله آغاز نمایند و درجین محافلی ضروری باشد معنای "دین آفیسیون ملتهاست"، و یا تاریخ بیدایش انسان را برای کارگران تشریح نماییم. بویژه این واقعیت که روند سیاسی شدن بسیاری از کارگران زیر یک رژیم مذهبی صورت می‌گیرد، بسر تنوع این مسرها می‌افزاید و یا ممکن است که کارگران مثلا ترک (که درصد قابل توجهی از کارگران ایران را نیز تشکیل میدهند) در ارتباط با ستم ملی و مسئله ملی در آذربایجان بسه سمت آگاهی کمونیستی روی آورند، یا مثلا برخی از کارگران در ارتباط با مسئله زن و برخورد کمونیستها بسه امر خانواده و ازدواج آشنائی خود را با آموزشهای کمونیستی آغاز کنند. ما باید قادر باشیم کلیه این مسره‌های متنوع را بحساب آوریم و در برنامه مطالعاتی محفل مسطور نماییم ضمن آنکه راستای فعالیت خود را برای انتقال به جزء اصلی مارکسیسم مدام تعقیب می‌کنیم. دوم آنکه ادبیات سازمانی، بویژه نشریه مرکزی رهنمودهای عملی تشکیلات، قطعنامه‌ها و مصوبات و بیانیه‌های سیاسی مرکزیت، دفتر سیاسی و ارگانهای تشکیلات، نیازهای مالی و خلاصه حضور مونر و رهبری کنند ارگانهای مرکزی تشکیلات باید یکی از اهرمهای اصلی ما در آموزش محافل محسوب شوند. بویژه کارگران محافل را باید به "کارکنان" نشریه مرکزی تبدیل کرد. به چه صورت؟ عمدتا بدین صورت که محافل کارگری یکی از مهمترین حلقات تماس ما بسا وضعیت و روحیه توده کارگران است. نشریه بدون قرار گرفتن در جزئیات زندگی روزمره و روحیات توده‌ساز مسائل آنان قادر نیست به تربیسون کارگران مبدل شود. بسیاری اوقات اتفاق می‌افتد که رفقای مجرب و زبده تشکیلات بدلیل تماس دائمی با جوانب عادی و معمول زندگی کارگران، در گزارشات و اخبار خود از وضعیت

حس کارگری به این مسائل عادی نمی‌پردازند، حال آنکه برای کارگر محافل که بطور مستقیم تر روحیه و روال این زندگی روزمره را در احساس خود منعکس میکنند و شوق و شوربیاں درد و آلام طبقه در پرتو آگاهی کمونیستی آنان را متوجه شناختن نوسان از مسائل عادی و معمولی ردکیشان می‌نماید، این جزئیات بویژه مطرح است. بنابراین بسا در آنان را برای نوشتن در باره کلیه حوادث و مسائل و روحیات کارگران حصارسال به نشریه تشویق کرد. آنان باید این کار را نه بمناسبت زورنالیستها بلکه بصورت نامه‌های رفیقانه و دوستانه برای هیئت تحریریه نشریه انجام دهد، تا بتوان از آنها برای زنده کردن مقالات و اتصال هرچه بیشتر نشریه به طبقه استفاده کرد. بعلاوه غریبه سالسم کارگران را هنمای بسیار خوبی برای هدایت فعالیت نویسندگان تشکیلات و ارگانهای مرکزی بطور کلی است. همچنین این محافل در انتقال شعارها، رهنمودها، تحلیل های تشکیلات در باره حواتب مختلف مبارزه سیاسی به توده کارگران میتوانند نقش موثری ایفا نمایند. بعلاوه امکان سازی توده‌های برای نیازهای مبارزه محفی تشکیلات میتواند گاهی از طریق این محافل انجام پذیرد. سوم آنکه در آموزش محفل باید وزن ویژه‌ای به کار عمومی سیاسی یعنی ماهیت دولت، رابطه طبقات غیر پرولتری با کارگران و روابط فیما بین طبقات غیر پرولتری و مناسباتشان با دولت، اوضاع سیاسی بین المللی، روابط دول امپریالیستی با طبقات و دولت و غیره داد. کارگران نباید صرفا بشیوه‌ای اکونومیستی متوجه "خود" باشند بلکه باید از کل اوضاع سیاسی ارزیابی مشخصی داشته باشند و بتوانند بطور موثر بسرای تغییر نظم موجود اقدام کنند. فضای محفل را باید هرچه بیشتر "سیاسی" کرد و کارگران رابه جنبش سائیر لایه‌های اجتماعی بویژه زحمتکشان شهری و اقشار حاشیه تولید متوجه ساخت. ما همواره باید بخاطر داشته باشیم که وظیفه ما انتقال آگاهی کمونیستی به

کارگران است و نه آگاهی کورپورا - نیستی و اکونومیستی. این در عین حال بمعنای مبارزه با گرایش‌های اکونومیستی و تمایل به غرق شدن در مبارزات روزمره و جاری در میان کارگران است. همچنین روشنگری مداوم درباره مناسبات ما با احزاب غیر پرولتری (بورژوازی و خرده - بورژوازی) در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه، وظیفه مستمر و دائمی ما محسوب میشود. چهارم آنکه یکی از وظایف ما در محافل مطالعاتی مبارزه با نفوذ گرایش‌های بولشویستی و رویزیونیستی بورژوازی و خرده - بورژوازی در جنبش کارگری است. نقد ما بر این گرایش‌ها باید از جنبه‌های عملی طبقه از قید سرمایه برای کارگران روشن شود تا آنها را متوجه مضمون واقعی اختلافات نماید و به اختلافات رنگ فرقه‌ای و بقول معسروف جنگ حیدری و نعمتی و نزاع هفتاد و دو ملت ندهد. در این میان بویژه مبارزه با فرمیست‌های توده‌ای و اکثریتی حائز اهمیت است، اما نباید سایر انحرافات را نیز نادیده گرفت بلکه بسته به اهمیت و شرایط و نیازهای مبارزه، باید این یا آن گرایش انحرافی را در میان کارگران بطور ویژه مورد ضربه قرار داد. پنجم آنکه باید به خطری که مداوماً هر محفل مطالعاتی را تهدید میکند، یعنی محفلی برای ارتقاء سطح دانش کارگران بطور مجرد و منتزاع از مبارزه توجه نمائیم و علیه آن مبارزه کنیم. در واقع محافل نباید وسیله‌ای برای پرورش کارگر-روشنفکر تلقی شود. چنین گرایشی در محافل مطالعاتی عام است، مثلاً میتوان به تجربه گروه‌های روسی (محافل روسی) در اثر پلخانف تحت عنوان "کارگر روسی در جنبش انقلابی" رجوع کرد و یا تجربه محافل کارگری دهه چهل را در کشور خودمان در نظر آورد تا متوجه خطر تبدیل کارگران به کارگر-روشنفکر شد. حقیقت آنست که پرولتاریا برخلاف لومین پرولتاریا با کسب علم و دانش ضدیت نمی‌ورزد، بلکه بدلیل کار در واحدهای بزرگ و کار با وسایل فنی به ارتقاء دانش فنی و

عمومی خود علاقمند است. تجربه فابریک از لحاظ اجتماعی نیز علاقه وی را به یادگیری برمی‌انگیزد. اما این علاقه بسیار مثبت که منشاء مهمی برای رهائی کارگران و تبدیل آنان به حکمرانان جامعه آتی است، هنگامی که به یک امتیاز ویژه فراگیری و ممتاز شدن لایه‌ای از آنان بلحاظ دانش نسبت به توده کارگران نبود، میتواند روحیه تحقیر و بی‌توجهی، فاصله و امتیاز "روشنفکرانه" در میان این لایه نسبت به توده کارگران و مبارزات جاری کارگری را برانگیزد. جنبش کمونیستی بکرات با این تجربه در مورد محافل کارگری برخورد داشته است. از اینرو نکته‌ای را که بکرات در طی این مقاله خاطر نشان شده‌ایم، مجدداً مورد تاکید قرار میدهم و آن اینکه قرار دادن امر مطالعه به عنوان مضمون اصلی کار محافل نباید وسیله‌ای برای توجیه بی‌اعتناشی نسبت به فعالیت عملی و مبارزاتی گردد. دست آخر آنکه مباحثات، مطالعات، مسائل مورد علاقه کارگران و نظر کارگران را چه مسائل حاد اجتماعی - سیاسی در محافل باید به تشکیلات گزارش داده شود و حتماً نسخه‌ای از آن در اختیار هیئت تحریریه قرار گیرد.

و اما درباره جایگاه محفل، قبلاً

توضیح دادیم که محافل مطالعاتی کارگران از زمره تشکیلات کمونیستی محسوب میشوند که خارج از تشکیلات اما وابسته بدان هستند. این محافل، کام اولیه‌ای برای تلفیق آگاهی کمونیستی با تجربه کارگران پیشروست و نتیجتاً محلی برای آماده‌کردن بهترین و مستعدترین کارگران پیشرو جهت فعالیت تشکیلاتی و عضوگیری میباشد. اما بطور کلی این محافل، مرتبه‌ای از شکل کارگری را رقم می‌زنند که به وساطت آنها واحدهای پایه و کمیته‌های تشکیلات نفوذ خود را در میان توده هر چه بیشتری از کارگران می‌گسترانند. اما باید تفاوت این محافل را با هسته پیشرو مخفی کارگران، جبهه واحد کارگری و انواع تشکیلاتی اتحادیه‌ای بخاطر داشت. در اینجا یک نکته دیگر را نیز باید روشن نمائیم و آن اهمیت محافل کارگری در ارتقاء سطح انضباط و آگاهی تشکیلاتی کارگران

پیشروست. محافل کارگری، محلی برای آموزش‌های اولیه درباره مخفیکاری، فن مبارزه با پلیس و انضباط، تشکیلاتی است. شرکت منظم و بموقع در جلسات، داشتن توجیه بهنگام گردهم‌آئی و برگزاری جلسه و توجیه روابط اعضای محفل، نحوه برقراری تماسها و قرارها، جاسازی کتابها، حفظ اسرار جلسه در مقابل پلیس و جلوگیری از لو رفتن رابطه در نزد عموم کارگران، تکثیر برخی مطالب و جزوات، رعایت نظم در اجرائی مرتب جلسات و قواعد کار دستجمعی و غیره آن رشته تجارب اولیه کار تشکیلاتی محسوب میشوند که هر کارگر پیشروزمنده‌ای باید بتواند بدینا موزد تا بتواند بطور موثر مبارزه کند، و این تجارب اولیه میتواند در محافل بدست آید. آن کارگرانی که قادر به رعایت انضباط و مخفیکاری اولیه نیستند، قطعاً نمیتوانند بعنوان اعضای آتی تشکیلات مد نظر ما باشند، بعلوه افراد لاقید و بی‌توجه به این اصول اولیه حتی صلاحیت شرکت در محافل کارگری را ندارند ولو آنکه از لحاظ دانش نظری یا قدرت فراگیری و هوش و فاع خوبی داشته باشند. همچنین جهت اداره محافل ما میتوانیم بعضاً مستقیماً شرکت کنیم (بویژه در مورد محافل جدی‌تر)، اما لزوماً نباید حتماً در همه محافل مستقیماً حضور داشته باشیم، و یا اگر حضور داریم لاجرم نباید تصور کنیم که مسئولیت آموزش هسته حتماً باید توسط ما صورت گیرد؛ بعضاً اتفاق می‌افتد که در محفل، کارگر یا روشنفکری باشد که از لحاظ دانش نظری قادر به هدایت بخش‌های از مباحثات باشد، در آن صورت باید چنین رفیقی را مسئول این آموزشها قرار داد و ما بیشتر مراقب جهت و روال کار محفل باشیم. به یک کلام نباید چنین پنداشت که عضو بدلیل عضویت در تشکیلات از هر لحاظی مطلع تر و آگاهتر نسبت به اعضای محفل است. اما قاعده این نباید باشد که رفقای مروج تشکیلاتی، بتوانند رهبری این امر را در دست بگیرند؛ بعلوه نشریه تشکیلات و مطالب پیشنهادی آن به محافل برای مطالعه (و منجمله

مخالف جدی محسوب می‌گردد. نباید چنین تصور کرد که کارعلنی و مخفی دورتبه "بالا پائین" تشکیلاتی دارند، بدین معنی که رفقای علنی کار، از لحاظ تشکیلاتی پائین تر از رفقای مخفی کار هستند و نتیجتاً به عنوان "فسرد درجه دو" حق شرکت در محافل کارگری را ندارند. این تصور عمیقاً اشتباه، تنها متعلق به مدافعان تشکیل هسته توطئه‌گر بلانکیستی است که نقش توده‌ها را در ساختن تاریخ درک نمی‌کنند و بدین لحاظ اهمیت کار علنی و رفقای علنی کار را در سازماندهی توده‌های در نمی‌یابند. (ج) در بررسی نحوه گزینش و نتایج آن، مدام باید اعضای محفل را متناسب با درجه تعهد سیاسی - تشکیلاتی و رشد ایدئولوژیکشان سنجید و نسبت به کارگرانی که ضوابط سیاسی - تشکیلاتی محفل را رعایت نمی‌کنند، بطور جدی اما دقیق و هشیارانه (یعنی مطابق با قانونمندی محفل) برخورد کرد و بهترین کارگران محفل را برای ارتقاء به سطح عضو تشکیلات مورد توجه ویژه قرارداد.

سرانجام آنکه ما باید در مقایسه با تعداد اعضای تشکیلات، تعداد هر چه بیشتر و گسترده‌تری از کارگران پیشرو را در محافل مطالعاتی حول واحدهای پایه متشکل نماییم. درجه موفقیت ما در این امر باید بطور جدی توسط کل رفقای کمیته‌ها و واحدهای تشکیلات پیگیری شود. □

مشترک شد

ا.ک.ا.

ازمان سازمان کارگران انقلاب ایران (راکگر)

۱) طبقه کارگر، فدائی "خلق"!

۲) نظریه انقلاب بورژوا - دموکراتیک ایران را، با بحران در نظریه انقلاب بورژوا - دموکراتیک

۳) آثار و انجام انتخاب کارگران معادن انگلستان

شماره ۶۲

الف) از نقطه نظر خصلتی، کارگران عضو محفل نباید ترسو باشند و لوآنکه با سواد باشند و خوب بتوانند بحث کنند اما چه فایده، وقتی حاضر نیستند به انضباط تن داده و فاقد جسارت و استحکام لازم برای شرکت در جنبش باشند. کارگر عضو محافل مطالعاتی باید در وهله اول، فرد مبارزی باشد که در صورت دستگیری آماده پرداختن مالیات باشد. بنا بر این رزمندگی و انضباط پذیری شرط اولیه شرکت در محفل چه برای کارگران و چه برای روشنفکران است. این امر باید روشن باشد که کارگری که در محفل کمونیستی می‌آید بهنگام دستگیری با او مثل کارگر اعتصابی برخورد نمی‌شود زیرا وی یک کارگر کمونیست است و برای پذیرش کمونیسم آماده شده است. بنا بر این باید با وسواس انتخاب شود و نتیجتاً لزومی ندارد همه کارگران پیشرو به محافل سوسیالیستی راه یابند. بنا بر این علیرغم فرم نسبتاً "رفیق" رابطه با تشکیلات (اجرای تعهدات و دستورات تشکیلاتی)، گزینش باید با دقت صورت گیرد.

ب) همان‌طوریکه بکرات خاطر نشان کرده‌ایم نباید خصلت محافل کارگری را با واحدهای پایه تشکیلات یکی پنداشت. میلان علنی نهضت کارگری و مبارزان و رهبران عملی جنبش کارگری می‌توانند در محافل شرکت جویند و نباید بعنوان اینکه آنان علنی کار می‌کنند از محافل کنار گذاشته شوند. تنها باید قواعد مخفیکاری بدرستی رعایت شود. زیرا نقش و اهمیت محافل دقیقاً در جلب، جذب و آموزش دادن به مستعدترین و مبارزترین کارگران پیشروست و طبقه ارتباطی واحدهای پایه با توده کارگران محسوب می‌شود. از اینرو اگر محافل از جذب آژینتا توره‌های علنی و رهبران رزمنده کارگری ناتوان بمانند، ارزش و نقش واقعی خود را از دست می‌دهند. همچنین محافل کارگری محملی برای تربیت کارگران مستعد جهت تبدیل شدن به آژینتا توره‌های علنی و رهبران عملی نهضت کارگری می‌باشد و از اینرو تنها شرکت این دسته از کارگران در محافل "زائد" نیست بلکه یک شرط ضروری و اساسی برای تشکیل

مطالعه مبانی مارکسیسم - لنینیسم) به انجام این امر یاری خواهد رساند. همچنین می‌توانیم در خود محفل ترتیبات ویژه‌ای برای ارائه مطلب و جمع‌بندی از مباحثات برقرار کنیم. مثلاً می‌توانیم مطلبی که قرار است خوانده شود، به رفیقی واگذار نماییم تا خلاصه آنرا در شروع جلسه ارائه دهد و سپس به بحث همه رفقا بگذارد و پس از اتمام مباحثات از همان رفیق یا رفقای دیگر بخواهیم که جمع‌بندی از گفته‌های رفقا و موضوع بحث ارائه دهد. این روشها برای فعال کردن محفل حائز اهمیت می‌باشند. علاوه بر این اصطلاحات و مفاهیم مهم در متون مارکسیستی را بدرستی برای کارگران توضیح دهیم تا معانی آنها را در یاد و دوسری از موضوع نگذرند.

درباره شیوه کار محفل قبلاً گفتیم که اصل کار در محافل براقع و بکار گرفتن ضوابط دمکراسی کارگری و اجتناب از دستورات حزبی باید باشد. به یک کلام در گزینش اعضای محفل باید تا حدودی سخت‌گیری کرد، اما در فرم تشکیلاتی نباید سفت گرفت. با این همه از لحاظ تشکیلاتی بکرشته قواعد عام کار تشکیلاتی (که برای واحدهای پایه نیز صادقند) باید رعایت شود؛ از آن جمله است: رعایت اصل مخفیکاری در تشکیل محفل، جلوگیری از تراکم اطلاعات در محفل و جلوگیری از اشاعه مشخصات همه اعضای محفل برای یکدیگر و غیره. بنا بر این نکات امنیتی باید در محافل نیز بدقت رعایت شوند و بویژه در صورتیکه رفیق عضوی در محفل شرکت میکند باید روشهای ویژه‌ای برای شرکت در محفل، و برقراری تماسها اتخاذ کند. همچنین نباید بهیچوجه عضویت رفیق، برای اعضای محفل روشن شود.

اما در باره نحوه گزینش و ترکیب اعضای محافل: همچنانکه پیشتر گفتیم، تشکیل یک محفل کمونیستی برای اعضای محفل مالیاتی دارد که زیر رژیم جمهوری اسلامی سنگین است. از اینرو گزینش باید با وسواس صورت گیرد و ملاحظات زیر رعایت شود:

خروس می خواند

قو قو لی قو! خروس می خواند
از درون نفت خلوت ده،
از نشیب رهی که چون رگ خشک،
در تن مردگان دواند خون
می تند بر جدار سرد سحر
می تراود به هر سوی هامون.
با نوایش از او ره آمد پر
مژده می آورد به گوش آزاد
می نماید رهش به آبادان
کاروان را در این خراب آباد.

نرم می آید
گرم می خواند
بال می کوبد
پرمی افشاند.

گوش برزنگ کاروان صدش
دل بر آوای نغمه او بسته است.
قو قو لی قو! بر این ره ناریک
کیست کو مانده؟ کیست کو خسته است؟

گرم شد از دم نوا گر او
سردی آور شب زمستانی
کرد افشای رازهای مگو
روشن آرای صبح نورانی.

باتن خاک بوسه می شکند
صبح نازنده صبح دیر سفر
تا وی این نغمه از جگر بگشود
ور ره سوزجان کشید به در.

نیمایوشیج

قو قو لی قو! زخطهی پیدا
می گریزد نهان شبکور
چون پلیدی دروج کز در صبح
به نواهای روز گردد دور.
می شتابد به راه مرد سوار
گر چه اش درسیاهی اسب رمید
عطسه‌ی صبح در دماغش بست
نقشه دلگشای روز سفید.

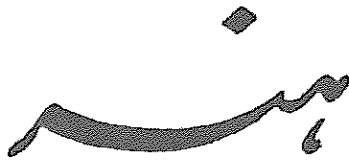
این زمانش به چشم
همچنانش که روز
ره بر او روشن

شادی آورده است
اسب می راند.

قو قو لی قو! گشاده شد دل وهوش
صبح آمد. خروس میخواند.

همچو زندانی شب چون گور
مرغ از تنگی قفس جسته است
در بیابان و راه دور و دراز
کیست کو مانده؟ کیست کو خسته است؟

۱۳۳۵۲۴



غزلی در مایه شور و شکستن

نفسم گرفت ازین شب، در این حصار بشکن
در این حصار جادویی روزگار بشکن
چو شقایق، از دل سنگ، بر آرایت خون،
به جنون، صلابت صخره کوهسار بشکن
تو که ترجمان صبحی، به ترنم و ترانه
لب زخم‌دیده بگشا، صف انتظار بشکن
« سر آن ندارد امشب که بر آید آفتابی؟ »
تو خود آفتاب خود باش و طلسم کار بشکن
برای تا که هستی، که سرودن است بودن
به ترنمی دژ وحشت این دیار بشکن
شب غارت تاران، همه سوفکنده سایه
تو به آذر خشی این سایه دیوساز بشکن
ز برون کسی نیاید چو بیماری تو، اینجا،
تو ز خویشتن برون آ، سپه تثار بشکن.

اکسفرود زانویه ۱۳۷۵

نهی می کردنی

آن عاشقان شرزه
آن عاشقان شرزه، که با شب نزیستند
رفتند و شهر خفته ندانست کیستند
فریادشان تموج شط حیات بود
چون آذر خشی در سخن خویش زیستند
مرغان پر گشوده توفان که روز مرگ
دریا و موج و صخره بریشان گریستند
می گفتم، ای عزیز! « سترون شده است خاک. »
اینک ببین برابر چشم تو چیستند:
هر صبح و شب به غارت توفان روند و باز،
باز، آخرین شقایق این باغ نیستند.

تهران، ششم تیرماه ۱۳۵۱

چاپ آثار هنری در این صفحه، معمولاً بدون اطلاع صاحبان صورت میگیرد، و نشانه‌های بستگی آنان به سازمان ما نیست.

نوروت بیک کارگرمونیتی ...

نوشته بصورت مقالاتی در نشریات یا مجلات تئوریک، و بیش از ۴۰۰ نوشته بصورت مقالات در نشریات مختلف سیاسی، یعنی اکثریت قریب به اتفاق کتابها، جزوات و مقالات مندرج در نشریات تئوریک با امضای فردی انتشار یافته اند. در حالیکه فقط عده‌ای از مقالات مندرج در نشریات سیاسی با امضای فردی بوده اند. دلیل انتشار این عده از مقالات سیاسی را با امضای فردی، میتوان با نگاهی به نحوه انتشار مجموع مقالات مندرج در نشریات مختلف سیاسی، بطور روشن دریافت: در نشریه "ایسکرا" که نخستین ارگان سیاسی حزب سوسیال دمکرات روسیه بوده، لنین مجموعاً ۴۴ مقاله نوشته که از این تعداد فقط ۲ نوشته با امضای فردی است که یکی از آنها در شماره ۵۳ "ایسکرا" منتشر شده و پاسخی است به مقاله "چه نباید کرد؟" بلخانف در شماره بحران تشکیلاتی حزب، و دومی در شماره ۵۴ منتشر شده، یعنی بعد از استعفای لنین از هیئت تحریریه "ایسکرا". در حالیکه کتابها و جزوات لنین در این دوره عمدتاً با امضای فردی انتشار یافته‌اند و همین طور مقالاتی که در چند شماره "زاریا" - نشریه تئوریک حزب - منتشر شده‌اند تماماً با امضای فردی بوده‌اند. بعد از استعفا از هیئت تحریریه "ایسکرا"، لنین به همراه سایر بلشویکها (از دسامبر ۱۹۰۴ تا مه ۱۹۰۵) "ویریود" (به پیش) را بعنوان ارگان مرکزی بلشویکها منتشر ساخته و بیش از ۴۰ مقاله در آن منتشر ساخته که فقط یکی از آنها با امضای فردی است. بعد از تشکیل کنگره سوم حزب و بنا به تصمیم کنگره، نشریه "پرولتاری" بعنوان ارگان مرکزی حزب انتشار یافته (از مه تا نوامبر ۱۹۰۵ - و مجموعاً ۲۶ شماره) و لنین بیش از ۶۶ نوشته بزرگ و کوچک در این نشریه منتشر ساخته که تقریباً هیچکدام امضای فردی ندارند (ظاهراً آخرین مقاله - مندرج در شماره ۲۶ - با حروف اول یک اسم منتشر شده) در اوائل بازگشت به روسیه - دوره انقلاب ۱۹۰۵ - لنین ۱۳ مقاله در نشریه "نویا ژرن" (نخستین روزنامه علنی بلشویکی که

بطور روزانه از اواخر اکتبر تا اوائل دسامبر ۱۹۰۵ در سنت پترزبورگ منتشر شده) نوشته که تماماً با امضای فردی منتشر شده‌اند. بعد از بستن شدن این نشریه لنین به ترتیب در نشریات "ولنا" (یعنی موج) کسه روزنامه علنی بلشویکی بوده و از ۲۶ آوریل تا ۲۴ مه ۱۹۰۶، بطور روزانه در پترزبورگ منتشر شده، "ویریود" و "اچو" (هر دو نشریه علنی بلشویکی بودند که در بهار و تابستان ۱۹۰۶ در پترزبورگ منتشر شده‌اند) نزدیک به ۶۰ مقاله نوشته که اکثریت قریب به اتفاق آنها بدون امضای فردی بوده‌اند. بعد از کنگره چهارم (کنگره وحدت) لنین در انتشار "پرولتاری" (نشریه زیر زمینی بلشویکی که از اوت ۱۹۰۶ تا نوامبر ۱۹۰۹، مدتی در داخل روسیه و بعداً در خارج منتشر شده) شرکت کرده و حدود ۱۰۰ مقاله در این نشریه منتشر ساخته که تقریباً هیچکدام امضای فردی ندارند. بعد از آن لنین در نشریه "سوسیال دمکرات" (که ارگان مرکزی حزب بود و بطور منقطع از فوریه ۱۹۰۹ تا ژانویه ۱۹۱۷ منتشر شده) بیش از ۸۰ نوشته منتشر ساخته که جز ۵ یا ۶ نوشته، بقیه بدون امضای فردی بوده‌اند. همچنین لنین با اینکه در خارج روسیه بوده ولی دائماً برای نشریات علنی حزب بلشویک مقاله می‌فرستاده، او به ترتیب در "زوزدا" یعنی (ستاره) که بطور علنی از دسامبر ۱۹۱۰ تا آوریل ۱۹۱۲ در پترزبورگ منتشر میشده) و در "پروادا" (که بطور علنی از آوریل ۱۹۱۲ تا ژانویه ۱۹۱۴ در پترزبورگ منتشر میشده) مقالات زیادی نوشته که اکثریت قریب به اتفاق آنها با امضای فردی است. لنین بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ به روسیه بازگشته و بلافاصله به هیئت تحریریه "پروادا" (که از مارس ۱۹۱۷ بعنوان ارگان کمیته مرکزی حزب بلشویک انتشار مجدداً را آغاز کرده بود) پیوسته و اکثریت قاطع مقالاتی را که در فاصله آوریل تا اکتبر ۱۹۱۷ در "پروادا" (در دوره سرکوب ارتجاع) "پروادا" برای گریز از توقیف مدتی با نامهای مختلف منتشر شده) نوشته، بدون امضای فردی منتشر شده است. بعد از

انقلاب اکتبر که لنین دیگر در هیئت تحریریه هیچ یک از نشریات حزبی نبوده، تمام نوشته‌های او در ارگانها سیاسی حزب، با امضای فردی انتشار یافته‌است. از بررسی تمام موارد بالا با قطعیت میتوان نتیجه گرفت که هر گاه لنین جزو هیئت تحریریه یکی از نشریات سیاسی حزب بوده، مقالاتش را بدون امضاء منتشر کرده، مگر در مواردی که نوشته، یک نظر فردی را بیان میکرده‌است. این نتیجه گیری را یکی از قطعات نامه‌های پلنوم ژانویه ۱۹۱۰ کمیته مرکزی حزب تأیید میکند: "به ارگان مرکزی توصیه میشود: ضمن اینکه اغلب مقالات را بدون امضاء (یعنی بضمیمه اعضا هیئت تحریریه) چاپ میکند، در عین حال باید بکوشد که مقالاتی نیز به امضاء فردی رفق که برغم موارد اختلاف جزئی، در کل مورد توافق هیئت تحریریه هستند درج شود، تا بدین ترتیب شرکت همساز نمایندگان گرایشهای مختلف حزبی در ارگان مرکزی آسانتر شود. هیئت تحریریه ارگان مرکزی متشکل از دو بلشویک، دو منشویک، و یک نماینده حزب سوسیال دمکرات لهستان است؛ (از قطعاتها و تصمیمات حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه ۱۹۱۷ - ۱۸۹۸، ترجمه فارسی از انتشارات سازمان حریکهای فدائی خلق ایران). دربار این قطعات، توضیح یک نکته ضروری است. پلنوم ژانویه ۱۹۱۰ کمیته مرکزی آخرین تلاش منشویکها بود برای به‌انزوا کشاندن بلشویکها و تضعیف خط لنینی در صفوف حزب سوسیال دمکرات روسیه. در این پلنوم لنین بواسطه سازشکاری عده‌ای از بلشویکها، بشدت در اقلیت قرار گرفت. بنا بر این قسمت اخیر قطعات نامه که امضاء فردی نویسندگان را وسیله‌ای برای تسهیل در بیان "گرایشهای مختلف حزبی در ارگان مرکزی" تلقی میکند، بیانگر خط لنینی در سازماندهی ادبیات و انتشارات حزبی نیست. گواه این ادعای ما، علاوه بر نظرات شناخته شده لنین، نامه‌ای است که لنین قبل از این پلنوم، از ۲۴ اوت ۱۹۰۹، از فرانسه به زینویف (که در آن هنگام از اعضا بلشویک هیئت تحریریه "سوسیال -

دمکرات" ، ارگان مرکزی حزب بود) فرستاده و در آن صریحا نوشته است که : " شماره ۸ - ۷ سوسیال - دمکرات را دریافت کردم. من به امضای شروتسکی اعتراض میکنم : امضاها باید حذف شوند. (هنوز مقالات را خوانده‌ام) ... " (ج ۲۴ ، ص ۳۹۹ - تاکید از متن اصلی است) .

تردید نیست که مخالفت لنین با فراکسیون در حزب و میدان دادن به فراکسیونهای مختلف در ارگانهای حزبی ، بمعنای نفسی مباحثات رفیقانه علنی اعضاء حزب در ارگانهای حزبی نیست . لنین نه تنها مخالف مباحثات علنی رفیقانه در نشریات حزبی نیست ، بلکه تحت شرایطی این نوع مباحثات را بسیار لازم و مفید میدانند . مثلا در بیانیه هیئت تحریریه "ایسکرا" که توسط لنین نوشته شده است در این مورد چنین گفته میشود : "... همانطور که گفتیم ، وحدت ایدئولوژیک سوسیال دمکراتهای روسیه هنوز باید ایجاد شود ، و باین منظور ، بنظر ما ضروری است که یک بحث علنی و همه جانبه در باره مسائل بنیادی اصول و تاکتیک ها که از طرف "اکنونیست ها" ، برنشتینی ها و "منتقدین" امروزی مطرح شده صورت بگیرد . بیش از آنکه بتوانیم متحد شویم و برای آنکه بتوانیم متحد شویم ، قبل از هر چیز باید خطوط تمایزاتمان را کاملا روشن کنیم در غیر اینصورت ، وحدت ما کاملا خیالی خواهد بود ... بنا بر آن قابل فهم است که ما قصد نداریم انتشاراتمان را صرفا به مخسزن نظرات گوناگون تبدیل کنیم . برعکس آنرا با روح یک گرایش کاملا معین هدایت خواهیم کرد ... اما هر چند ما تمام مسائل را از دیدگاه خودمان مورد بحث قرار خواهیم داد ، لیکن در ستونهايمان برای مباحثات میان رفقا جا اختصاص خواهیم داد . مباحثات علنی که تمام سوسیال دمکراتهای روسیه و کارگران صاحب آگاهی طبقاتی را دربرگیرد ، ضروری و مطلوبست تا عمق اختلافات موجود روشن گردد ، تا مسائل مورد اختلافات از تمام زوایا به بحث گذاشته شود ... " (ج ۴ ، ص ۵ : ۲۵۴)

و یا بعد از استعفا از هیئت تحریریه "ایسکرا" در نامه‌ای به کلبسوف (و . ا . نوکف) ، در مورد ضرورت علنی کردن مباحثات چنین میگوید : "... همرا با تمام طرفداران اصولی اکثریت ، که تعدادشان در روسیه در حال افزایش است ، من حق جدائی ناپذیر و وظیفه خود میدانم که این مبارزه را انجام بدهم . و بنظر من ، این باید بصورت علنی انجام گیرد ، زیرا نه دهم تاریخچه اختلاف را هم اکنون همه میدانند و هر نوع تلاشی برای مخفی کردن آن از چشم دنیا ، صرفا طولانی کردن حفر و بی معنای بحران خواهد بود . " (ج ۷ ، ص ۴۶۸) . بطور کلی میتوان گفت لنین مباحثات علنی میان اعضاء حزب را در شرایطی مجاز میدانند که مباحثه قبلا بعد کافی در درون حزب پیش رفته باشد و بعلاوه علنی کردن آن صدمه‌ای به حزب نزند ، در ایسکرا گونه موارد همیشه باید بطور مشخص از طرف حزب تصمیم گرفته شود . " تزه‌ای مربوط به ساختار احزاب کمونیست و شیوه‌ها و مضمون کار آنها " (مصوب کنگره سوم کمینترن) این نقطه نظر لنینی را چنین بیان میکند : " در انتظار عمومی ، اعضاء حزب باید همیشه همچون اعضاء دارای انضباط یک سازمان رزمنده عمل کنند ، در صورتیکه اختلافات نظر در باره شیوه صحیح اقدام بوجود آید ، این (اختلاف نظرات) بایستی حتی الامکان قبلا در درون سازمان حزبی حل شود و آنگاه اقدام باید مطابق این تصمیم صورت بگیرد ... همچنین سازمانها و کمیته‌های حزبی وظیفه دارند تصمیم بگیرند که آیا مسائل باید بوسیله رفقای منفرد بطور علنی (در مطبوعات ، سخنرانیها ، جزوات) مورد بحث قرار بگیرند یا نه ، و تا چه حد و به چه شکل ... " (ماده ۵ تزها ...) .

بطور خلاصه ، مشخصات اصلی سبک کار کمونیستی در حوزه ادبیات و انتشارات حزبی چنین است :
اولا ادبیات و انتشارات حزبی نیز مثل سایر جنبه‌های فعالیت حزب بر مبنای ساختارالیم دمکراتیک هدایت میشوند . بنا بر این کمیته مرکزی بر تمام ادبیات و انتشارات حزبی نظارت دارد . نشریات حزبی حتما

بایستی بیکی از سازمانهای حزبی وابسته باشد و سردبیران و نویسندگان آنها بایستی از طرف سازمانهای مربوطه انتخاب شوند . هیئت تحریریه نشریات مرکزی از طرف کمیته مرکزی تعیین میگردد و این نشریات اساسا نظرات و مواضع کمیته مرکزی را بیان میکنند . ثانیا سازمان ، ارگان و فرد تدوین کننده هر یک از ادبیات و انتشارات حزبی همیشه اعلام میگردد و از این طریق تمام ادبیات و انتشارات حزبی رده بندی میشوند و جایگاه و کارکرد آنها روشن میگردد ، و باین ترتیب مواضع و سیاستهای حزبی با صراحت و قاطعیت بیان میشوند و در عین حال ابتکارات همه نیروهای حزبی نیز مجال شکوفائی می یابند . در ارگان سیاسی مرکزی حزب ، اکثر مقالات بدون امضای فردی انتشار می یابند . این مقالات و نوشته ها بیانگر نظرات ، سیاستها و رهنمودهای کمیته مرکزی حزب هستند . در عین حال پاره‌ای مقالات و نوشته‌ها که هیئت تحریریه انتشار آنها را به هر دلیل مفید میدانند ، ولی هنوز آنها را موضع تشکیلاتی تلقی نمیکند ، با امضای فردی نویسنده (یا نویسندگان) آن منتشر میگردد ، و همچنین در مواردی که سازمان ضروری و مفید تشخیص دهد ، میان اعضاء سازمان مباحثات علنی بر مسائل و سیاستهای مورد اختلاف ترتیب داده میشود . نشریات تئوریک و علمی حزب نیز گرچه اساسا مواضع و سیاستهای حزبی را توضیح و مورد دفاع قرار میدهند ، لیکن اکثر مقالات با امضای فردی نویسندگان آنها انتشار می یابند و این بخاطر آنست که در مباحثات تئوریک نوشته‌ها ضمن حفظ مواضع اعلام شده سازمانی و دفاع از این مواضع ، بتوانند جوانب مختلف مسئله مورد بحث را بشکافند . امضای فردی این نوشته‌ها بمعنای آنست که حزب ضمن صحت گذاشتن بر کلیات این نوشته‌ها ، در جزئیات آنها خود را متعهد نمیکند و مسائل و نکات مطرح شده فرضی در این نوشته‌ها را ضرورتا موضع حزبی اعلام نمیکند . همچنین اکثریت قریب با توافق کتابها و جزواتی که از طرف حزب

امضای ارکان تدوین کننده آنها منتشر خواهد شد، تا حوزه مسئول آنها دقیقاً روشن گردد. ثانیاً، در ارکان مرکزی سازمان و در ارگانهای کمیته‌های منطقه‌ای آن (در صورتیکه هر یک از این کمیته‌ها، ارگانی برای خود داشته باشند) نوشته‌های بدون امضاء (که اکثریت نوشته‌ها چنین خواهد بود) همیشه بی‌انگیز نظرات هیئت تحریریه نوشته خواهد بود که از طرف کمیته مربوطه تعیین می‌گردد. نوشته‌هایی که در این ارگانها با امضای فردی منتشر شوند موضع سازمانی را بیان نمیکنند، اما در عین حال مطالب آنها مورد مخالفت سازمان نیز نمیباشد، مگر اینکه خلاف آن (از طریق توضیح هیئت تحریریه نوشته) صراحتاً یادآوری گردد. ثالثاً، اکثریت قریب به اتفاق نوشته‌هایی که در نشریه تئوریک، و یا بمسورت جزوات و کتابهای مستقل انتشار می‌یابند، امضای فردی خواهند داشت. همه این نوع نوشته‌ها در توضیح مواضع و سیاستهای سازمانی و دفاع از آنها انتشار می‌یابند و در هر موردی که جز این باشد، هیئت تحریریه باید ضمن یادداشتی که همراه نوشته انتشار می‌یابد، آنرا توضیح بدهد، تا رابطه سازمان با مسائل طرح شده در آن نوشته، یا صراحت معلوم گردد. امضای فردی در نوشته‌هایی که مواضع و سیاستهای سازمان را توضیح میدهند، بمعنای این است که سازمان خود را ضرورتاً به همه مسائلسل و نظرات فرعی طرح شده در نوشته متعهد نمیکنند ولی در عین حال کلیت نوشته و محورهای اصلی آنرا منطبق با مواضع خود تلقی میکند. باین ترتیب این نوشته‌ها به توضیح مواضع و سیاستهای سازمان و دفاع از آنها می‌پردازند، اما در این توضیح و دفاع مجبور نمیشوند خود را صرفاً به مواضع و نظرات اعلام شده سازمانی محدود کنند، بلکه میتوانند انعطاف و تحرک بیشتری داشته باشند و در ترویج مواضع سازمان و برای کمک به ترویج این مواضع، مسائل، نظرات و تجارب و فاکت‌های مختلفی را پیش بکشند. بی تردید وقتی هیئت تحریریه نشریه

بخش از ادبیات حزبی است که موضع حزب یا یکی از سازمانها و کمیته‌های آنرا بیان نمیکنند، اما در عین حال مورد مخالفت آنها نیز نمیباشد و معمولاً برای طرح یک مسئله معین و برانگیختن بحث و نظر پیرامون آن، یا صرفاً برای انتقال تجربه و گسترش اطلاعات و ارتقاء آگاهی علمی و انقلابی انتشار می‌یابند. تمامی این بخش از نوشته‌ها (حتی در صورت درج در نشریات سیاسی حزب نیز) حتماً با امضای فردی منتشر میشوند. گروه سوم آن بخش از ادبیات حزبی است که به مباحثه در باره یکی از مواضع و سیاستهای حزب و سازمانها و کمیته‌های آن اختصاص یافته و نظرات مختلف اعضاء حزب یا نیروهای وابسته به آن را بیان میکند. این بخش از نوشته‌ها در تمام سطوح و اشکال آن نه تنها با امضای فردی انتشار می‌یابند، بلکه همراه آنها همیشه یادداشتی از طرف ارگانهای مربوطه حزبی منتشر میگردد که موضع آنرا نسبت به مطالب آن نوشته یادآوری و توضیح میدهد.

سیک کارما

از این پس چگونه خواهد بود ؟

همانطور که در بالا گفته شد، اینک سازمان ما باید در حوزه ادبیات و انتشارات سازمانی نیز به سبک کار کمونیستی روی آورد. ما از این پس خواهیم کوشید بر پایه سبک کار کمونیستی، که مشخصات اصلی آنرا توضیح دادیم، ادبیات و انتشاراتمان را سازماندهی کنیم. همه چیز در زیر نظارت کمیته مرکزی سازمان و بوسیله هیئت تعیین شده از طرف آن سازماندهی و هدایت خواهد شد، اما کوشش خواهد شد تا آنجا که امکانات سازمان اجازه میدهد از ابتکارات و نظرات و تجارب همه نیروهای سازمان، در صراحت، قاطعیت و تحرک بخشیدن به سیاستهای سازمان، هرچه بیشتر بهره گرفته شود. باین منظور، ادبیات و انتشارات سازمان ما، در جهت زیر هدایت خواهد شد: اولاً، تصمیمات و موضع‌گیریهای اساسی سازمان و ارگانهای مختلف آن، چه در نوشته‌های درون سازمانی و چه در انتشارات بیرونی، بصورت قطعنامه‌ها، بیانیه‌ها و رهنمودهای صریح و با

انتشار می‌یابند معمولاً با امضای فردی نویسندگان آنها مشخص میشوند. در این موارد نیز امضای فردی مانند مورد نشریات تئوریک بخاطر آنست که دامنه بحث در دفاع از مواضع حزبی، بسیار محدود شدن به مواضع اعلام شده حزب در مسئله مورد بحث، قیچی نشود و تمام جوانب مسئله تکافته شود. در همه مواردی که نوشته‌هایی با امضای فردی منتشر میشوند (چه در ارگانهای سیاسی حزب و چه در نشریه تئوریک) آن و چه در جزوات و کتابهای کسبه بنا به مورد انتشار می‌یابند، در صورتیکه حزب عدم توافقش را با تمام نوشته‌ها باره‌ای جنبه‌های آن اعلام نکند، معلوم میشود که نوشته در کلیات و محورهای اصلی آن، مورد تأیید حزب است، اما امضای فردی نشان میدهد که حزب نمیخواهد در تمام جزئیات نوشته خود را متعهد سازد. سازمانها و ارگانهای مختلف حزبی، در هر موردی که لازم بدانند مواضع شان را مورد تأکید قرار دهند، با صدور قطعنامه‌ها، مصوبات و بیانیه‌ها، صراحتاً این کار را انجام میدهند. این اسناد در کنار برنامه حزب، ادبیات پایه‌ای حزبی را تشکیل میدهند و مبنای عمل و مرجع اصلی بیان مواضع و سیاستهای حزبی میباشند.

ثالثاً، باین ترتیب ادبیات و انتشارات حزبی به لحاظ رابطه آنها با مواضع حزب به سه گروه اصلی تقسیم میشوند: گروه اول (کسبه اکثریت ادبیات حزبی را تشکیل میدهد) آن بخش از ادبیات حزبی است که مواضع سیاستها و رهنمودهای حزب و سازمانها و کمیته‌های مختلف آنرا بیان میکند یا از آنها دفاع می‌نماید. اکثریت این نوشته‌ها یا با امضاء سازمانها و ارگانهای مربوطه است، و یا بدون امضاء فردی، که نشان دهنده آنست که از طرف نویسندگان تعیین شده از طرف آنها نوشته شده‌اند. همچنین بخشی از نوشته‌های این گروه (که اکثریت مطالب نشریات تئوریک و جزوات و کتابهای منتشر شده از طرف حزب را تشکیل میدهد) با امضای فردی انتشار می‌یابند. گروه دوم آن

در آنرا بعنوان موضع سازمانی از اعضا خود نمیخواسته و آنها را فقط به تبعیت از مواضع اصلی مطرح شده در آن (که مستقلا در قطعنامه های کنگره سوم و سایر نوشته های سازمانی نیز صراحتا بیان شده بودند) ملزم می ساخته است. رابعاً در هر شرایطی که سازمان، بحث علنی درباره این با آن مسئله یا موضع سازمانی را لازم بداند، در نشیبات مختلف سازمان جای لازم به مباحثه رفیقانه علنی میان اعضا سازمان درباره مسئله (یا مسائل) مورد اختلاف اختصاص داده خواهد شد. همه نوشته های مربوط به این نوع مباحثات، در هر شکل و سطحی که انتشار یابند، همراه یادداشتی از طرف هیئت تحریریه منتشر خواهند شد تا نوع ابهامی نسبت به مواضع سازمان و ارکانهای مربوطه آن بوجود نیاید. □

شده در آنها، ضرورتاً مواضع و نظرات سازمانی تلقی میشوند و بنابراین برای سازمان و اعضا آن عهد ایجاد نمیکنند. ذکر نمونه های به روشن تر شدن مسئله کمک میکند: کتاب "دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک" بوسیله لنین در توضیح و دفاع از مواضع کنگره سوم بلشویکها و انتقاد از مواضع کنفرانس منشویکها نوشته شده و بسی تردید نه تنها در انطباق کامل با قطعنامه های کنگره مزبور بوده، بلکه در عمل، اکثریت قریب به اتفاق اعضا حزب و همچنین نیروها و جریانهای بیرون حزب، کاملاً بحق، باین کتاب بعنوان مواضع حزب بلشویک استناد میکرده اند. پس انتشار آن با امضای فردی نویسنده به چه معنی بوده است؟ باین معنی بوده که حزب، پذیرش تمام جزئیات و مسائل فرعی طرح شده

شوریک (و با سایر انتشارات سازمانی) بدون نوشتن اظهار نظری درجهت خلاف مطالب طرح شده، این یا آن نوشته را منتشر میکند، بمعنای این است که هیچ یک از مطالب طرح شده در آنها را مخالف با مواضع سیاستهای سازمان تلقی نمیکند و اجازه میدهند که در ترویج مواضع سازمان باین مطالب استناد شود. یعنی عبارت دیگر، در این موارد سکوت علامت رضاست. اما در عین حال از طریق انتشار این نوشته ها با امضای فردی نویسنده (یا نویسندگان) آنها، هیئت تحریریه نشان میدهد که این نوشته ها در ترویج مواضع و سیاستهای سازمان (که معمولاً مستقل از این نوشته ها، صراحتاً و دقیقاً بیان میشوند) نوشته شده اند، اما همه جزئیات و مسائل فرعی طرح

بقیه در صفحه ۲

دخستند. زنهاى زیادى هم جمع گشته بودند و از نظا هر كند گان حمايت مى كردند و اكنون كل جمعيت به دو هزار نفر رسیده بود. در این هنگام چهار ماشین آتش نشانی وارد معرکه شدند که مردم از ورود آنها به محل حادثه جلوگیری کردند. و ماشین ها نیز دوباره برگشتند که ناگهان سیل ماشینهای کمیت و سپاه و ماشینهای ضد گلوله به محله سرازیر شد. در فاصله يك ساعت بیش از ۶۰-۷۰ ماشین کمیت به خیابانها ریخته و مردم که کاملاً محاصره شده بودند دست به فرار زدند که در حین فرار يك زن و يك نوجوان توسط مزدوران گلوله خورده و زخمی شدند. تعداد ماشینهای کمیت و سپاه مدام افزوده شد و تظاهر کنندگان راهی جز مقابله نداشتند و لذا به درگیری تن به تن پرداختند اما فشار تیراندازی و شلیک گاز اشک آورانچنان بود که همگی نتوانستند از مهلکه خود را نجات دهند و بیش از ۲۰۰ نفر دستگیر شدند و با اتوبوس و مینی بوس به کمیت مرکزی تهران و کرج فرستاده شدند. درگیری تا ساعت ۶ شب ادامه داشت و تمامی شهرک پر بود از ماشینهای کمیت و سپاه که گشت میزدند و هر کس را که می دیدند فوراً دستگیر می کردند. از طرف دیگر اهالی تپه خطامی خیر پیدا کردند که می خواهند بقیه خانه های ویران شده را تخریب کنند که آنها نیز بیگار نشستند و خودشان را برای دفاع و

دستگیرمان کنند. اما برای اینکه در یابند چه تعدادی دستگیر شده اند و درباره ساختن نزدیک شده و بسا مزدوران به صحبت می پردازند. پاسداران اکثر قیافه هایشان زرد شده بود و از ترس می لرزیدند و حتی می گفتند: "ما مقصر نیستیم و اوقاف تقصیر دارد" که یکی از اهالی با خشم و کینه و همراه با بغض مطرح کرد: "پس چرا تنگی را که ما به دست دادیم برمی دارید و هنگام تخریب خانه های ما به فرمانداری و اوقاف کمک میکنید" مزدوران نمی توانستند جوابی بدهند. در چنین وضعیتی بود که بعضی ها قصد داشتند که پاسداران را با چوب و چماق نغله کنند اما دیگران مانع شدند و گفتند: "باید کاری کنیم تا بتوانیم مشکلمان را حل کنیم. اینطوری که مشکل حل نمی شود" که یکبار دو تا دیگر از ماشین های کمیت از خیابان پشتی مردم را محاصره نموده و شروع به تیراندازی کردند. و افرادی را که در داخل اوقاف بودند را از دست و محاصره نمودند. بیش از ده نفر دستگیر و بقیه هم موفق به فرار گردیدند. از این به بعد دیگر ضد حمله های رژیم شروع شده بود و توانسته بودند نیروی عظیمی را از کرج و تهران برای کمک فرا بخوانند. مردم تظا هرکننده تا بلو اوقاف را برداشته و آنرا گل مالی کرده و بطرف خیابان های اصلی عقب نشینی نمودند. که در بین راه خانه شخصی بنام ضیا را که از او با شان اوقاف بود درهم شکسته و هم چنان در خیابانها به شعار دادن پر-

فان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!

کابینه، آئینه بحران و ...

سازمانها و تاسیسات دولتی تاثیر میگذاشت، و احيانا در آنها اختلال ایجاد میکرد.

با گذشت کمتر از یک هفته از وارد آمدن این ضربه، "سئوالی" بسا امضاء احمدکاشانی و بیش از ۳۰ نفر از نمایندگان مخالف، مجلس خطاب به نخست وزیر تسلیم مجلس شد! طی آن، هیئت دولت متهم میشد به اینکه در مقابل کمیساریای انرژی اتمی فرانسه امتیاز داده و عقب نشینی کرده" در حالیکه اندام رزمندگان اسلام در جبهه های جنگ علیه کفار تکه، تکه میشود! "و" نخست وزیر" مکلف به حضور در مجلس و "پاسخ" به این "سئوال" میشد! قطع نظر از محتوای سئوال، آنچه اهمیت بسیار داشت، شکل برخورد اپوزیسیون مجلس با نخست وزیر بود. مطابق قوانین مصوب رژیم، "سئوال" از نخست وزیر جایز نیست، و تنها شکل قانونی برخورد مجلس و نمایندگان آن با نخست وزیر، استیضاح وی است. بسا این توضیح مشخص میگردد که احضار نخست وزیر به مجلس برای پاسخگویی به "سئوال" نمایندگان، مضمونا همان "استیضاح" دولت است. با این تفاوت که بصورتی انجام میشد که "دولت" موظف به پاسخگویی رسمی نبود و گرفتن رای اعتماد مجدد از مجلس یک تکلیف قانونی محسوب نمیشد، هر چند که مشروعیت آن عملا زیرسئوال میرفت و با اصطلاح از نظر سیاسی بدان لطمه میخورد! همین روش با همه حساسیتی که در خمینی برمی انگذشت، کمتر از یک ماه بعد، در تاریخ دوم خرداد ماه ۶۴، با ردیگر بکار گرفته شد، و در واقع، در طرف مدت کمتر از یکماه، دوبار دولت "استیضاح" شد! اسرافیلیان یکی از سرشناس ترین چهره های مخالف دولت در مجلس، در یک نطق قبیل از دستور، با طرح سئوال پیرامون عملکرد "دفتر بیانیه الجزایر" از نخست وزیر میخواست که در مجلس حضور یافته و بآن "سئوال" پاسخ دهد، وی در سخنان خود، اقدامات انجام شده از سوی دفتر بیانیه الجزایر در دادگاه لاهه را، "غارت بیت المال مسلمین" به نفع امپریالیست ها،

توصیف میکند و آنرا مستوجب عقوبت سخت از جانب مردم میثمد، و هشدار میدهد که مسلما بلا جواب نخواهد ماند.

۸) ادامه چنین روندی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، بی شک آستن یک نقطه بحرانی تازه خواهد بود و همه رویدادها نیز در جهت تأیید چنین استنباطی قرار میگیرند. یک فرصت تاریخی برای سقوط دولت!

شورای نگهبان، با تفسیر خود از اصل ۱۲۴ قانون اساسی، ضمن باطل ساختن پیش بینی نخست وزیر که ادامه کار دولت پس از انتخابات ریاست جمهوری را بلامانع دانسته بوده، اعلام میکند که "پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، دولت جدیدی باید به مجلس معرفی شود! : یک حق تازه برای رئیس جمهوری که در انتخاب مجسددش شبهه ای نیست! و یک فرصت تازه برای جناح مخالف کاسیه در مجلس که امتحان کند و ببیند، تا چه اندازه "کاشته ها، شمرده است! "اهمیت ضربه ناشی از این "تفسیر" زمانی بخوبی درک خواهد شد که به چند نکته اشاره شود. اول: اختلاف رو به گسترش رئیس جمهور مکتبی، و نخست وزیر مکتبی! با یکدیگر. تا آنجا که کار موافق برای تعیین ۳ نفر که نتوانند تصدی پست های وزارت خانه های دفاع، راه و ترابری و برنامه و بودجه را عهده دار شوند، پس از ۶ ماه درگیری به سر بست میرسد. و این در حالی است که از این بابت با ران انتقادات بر سر نخست وزیر می بارد، و "فحط الرجال" ! هم نیست!! فقط اندکی باید "سه صدر" داشت و در "تصدی مناصب دریند خط و خط بازی" نبود! در توضیح عمق اختلاف، کافی است به مباحثه خامنه ای با اطلاعات ۱، ۲، ۳ مرداد ۶۴ مراجعه کنیم. دولت نه تنها بخاطر ضعف مدیریت و مسایل دیگر مورد انتقاد شدید قرار میگیرد، بلکه به "چپ روی" و داشتن دیدگاه های "انحرافی" و "التقاطی" در مسائل اقتصادی و گرایش به "سوسیالیزه" کردن نظام اقتصادی متهم میگردد!

دوم: جومساعد سیاسی و روانی ناشی از انتقادات مخالفان و تاثیرات منفعل کننده و بازدارنده آن روی

جناح مقابل، نخست وزیر در سخنرانی خود هنگام دفاع از لایحه بودجه از شدت این فشار شکوه میکند، و از جمله میگوید: "نمایندگان (مردم) در دور قانونگزاری تنها طی ۴۹ جلسه، ۵۸۷ تذکر رسمی به دولت داده اند. و "دولت" همواره بیکراهی بوده است که آسماج حمله های به مورد و بی مورد شده است و میشود. استنباط این حد متکزار این است ... ضمن پذیرش نواقص و کسری ها ... گاه زیاد از حد مورد خطاب قرار میگیرد، بنده فکر نمیکنم در هیچ کشوری با ده درصد از مسائل ما، چنین برخوردی (با دولت وجود داشته باشد) . (اسفند ماه ۶۳، کیهان) که به آنچه موسوی نخست وزیر گفته است باید مسجوج "سئالات" نمایندگان مجلس از وزرا، و انتقادات و حملات علیه آن در نطق - های قبل از دستور را افزود.

سوم: وحامت بحران مالی دولت. در نتیجه رکود بازارهای معنسی، کاهش صادرات و قیمت های فروش نفت، در کنار، عدم توانایی در وصول مالیاتها، و ناکام ماندن تلاشهای برای تدوین چهارچوب های قانونسی بظهور اخذ عوارض مختلف.

چهارم: بحران نظام اداری، تشدید و گسترش دامنه مسأله استفاده مالی به سرتاسر دستگاه اجرائی، همراه با کار شکنی فزاینده و کم کاری. بموازات گسترش بحران نهادی درون نظام حکومتی فقها، و اصطکاک روز افزون مراکز قدرت قانونی و غیر قانونی، شرعی و عرفی و ...!

پنجم: تشدید فشار دستگا ههای کنترل و بازرسی، نظیر کمیسیون اصل ۹۰، دیوان محاسبات عمومی، بازرسی کل کشور و ... در کنار فعال شدن سیستم سرکوب پلیس - قضائی رژیم در صحنه منازعات و درگیری های درونی حکومت. خواه بصورت مداخله غیر مستقیم، یعنی احضار و بازرسی از وزرا و مسئولان بالا، در رابطه با تخلفات و سوء استفاده های اداری و یا بازداشت و محاکمه صاحب منصبان برجسته و از جمله معاونان وزرا به اتهام فساد مالی و دزدی، و خواه بصورت مداخله مستقیم، یعنی بگریبان انداختن پرونده های نهادها و



ارگانها، در رابطه با اعلام جرمهای سیاسی، نظیر اعلام حرم علییه روزنامه صبح آزادگان و صدور حکم توقیف آن!

شتم: تشدید اختلاف نظرات درون دستگاه اجرائی، در همه سطوح و ابعاد و صف آرائی سازمانها و نهادها و بخشها و... در برابر یکدیگر، تا حدی که بقول اصغری نماینده تهران، "جواب و حرمت در امور جاری" را نیز دربرگیرد، و "سامان کار محال گردد"!

(نطق قبل از دستور - ۲۲ دیماه ۶۳، کیهان).
و این همه زمانی که بر بستر تشدید بحران اقتصادی، بن بست جنگ و گسترش و تعمیق نارضایتی نوده ها و بحران سیاسی در جامعه، مورد بررسی قرار گیرند، خطوط اصلی وضعیتی را ترسیم میکنند که تصمیم گیری در مورد سرنوشت کابینه در دستور قرار میگیرد.

انتخاب چنین مقطعی از سوی آقایان "علما و مدرسین حوزه علمیه" برای ملاقات با "امام بزرگوارشان" حاجتی بی هیچ استخاره ندارد! جامعه مدرسین حوزه علمیه، با اقتدار و وزن سیاسی-ایدئولوژیک بالا، در دستگاه حکومتی فقها و برخوردار از مراتب بالای صلاحیت، به تخلف و انحرا "دولت" از شرع فتوا میدهند! فریاد "والسلاما" سر میدهند به سر کناری "دولت کنونی" از مصادرامور تکلیف میکنند!

"فتبارک الله الحسن الخالقین!" بهترین آرایش قوا، مناسب ترین وضعیت، و موثرترین اسلحه! اما حمله در هم می نهد!! "پاسح صریح و غیر منتظره است." وضع ما جوری است که اگر بخواهیم آنرا بهم بزینیم صدمه میخوریم، یعنی جمهوری اسلامی صدمه میخورد" و این نظری است که من از اول داشته و دارم و بعد از این هم خواهم داشت! و تکلیف آقایان هم این است که به امور آموزش "در حوزه" بپردازند، و نهایتاً از دولت "حمایت

و پشتیبانی کنند" و آنرا مسورد "راهنمایی و ارشاد" قرار دهند.

و با این سخنان خمینی بیچار دیگر، مرکز اصلی اقتدار، در دستگاه حکومتی فقها، و حلقه اصلی ساختار آنرا نشان میدهد. و اثبات میکند که هنوز قادر است نقش متوازن کننده، در چهارچوب کلی نظام حکومتی، ایفا کرده و سیاست "سرکوب تضاد" را برپا بیاورد. اولویت دادن به منافع عمومی نظام، از پیش ببرد، هر چند که قدرت "بازسازی وحدت" از وی سلب شده باشد.

اکنون که معنای بحران حکومتی فعلی را مورد ملاحظه قرار دادیم،

ضروریست بر بیکرشته روندهای اساسی در تحول قدرت حاکمه تا مل نظر کنیم.

اولین نکته ای که از ملاحظات

فوق نتیجه میشود آنست که علیرغم درهم شکسته شدن اپوزیسیونهای قوی سازمان یافته طبقات متخاصم اجتماعی توسط ضد انقلاب عفا هنی، رژیم فادر به شناسایی خود بنده است و همچنان در بحران بسر میرود. اقدامات متناقض و فرقه های زیگزاکی، تدریجی و قطره چکانی رژیم برای تحکیم قدرت سیاسی روحانیت حاکم مدام با فشار "امت حزب الله" برای تداوم بی وقفه "انقلاب اسلامی" از یکسوی و فشار بورژوازی برای ارتقاء امتیازات اقتصادی اخذ شده، به سهیم شدن در قدرت سیاسی و شکستن اقتدار روحانیت حاکم از سوی دیگر مواجه میشود و نتیجه آن بحران مستمر حکومتی است. جنگ و افلاس مالی دولت بر ابعاد این بحران می افزاید. بعلاوه هم بحران حکومتی و هم فشار دائم التزایسد اقتصادی و سیاسی بر کارگزاران، زحمتکشان و عموم اهالی، آنانرا به مقاومت هرچه گسترده تر، نیرومندتر و بیکسرا به ترعایه آنها حامتتادی و سیاسی دولت و سورژوازی رسمی انگیزد و این امر زمینه ای فراهم می نماید تا بحرانهای حکومتی بتوانند در لحظات معینی به منبع انفجارات توده ای مبدل شوند.

ثانیاً فشار اپوزیسیون بورژوازی

بر ما مانده دولت بر کسب امتیازات هر چه بیشتر افزایش می یابد. اپوزیسیون مذهبی بورژوازی درون حکومت از لحاظ اقتصادی و سیاسی قویتر و متشکل تر شده است. تشکلهای صنفی - سیاسی بازاریبان و اصناف، تعرض دائمی و نفوذ آنان در ارگانهای عالییه حکومتی بمعنی یک دسته بندی سیاسی - اقتصادی نیرومند می باشد. آنها حضور فعالتری در صحنه سیاسی پیدا میکنند و با اتکاء به قدرت روز افزون اقتصادی، تشکل و هماهنگی بیشتر و نیز بسط نفوذ سیاسی - اقتصادی خود در میان برخی از اقشار بویژه اصناف و کسبه شهری بتدریج صاحب جایگاه ویژه ای در ساختار عمومی دستگاه دولتی میگرددند و به یک مرکز اقتدار سیاسی تبدیل میشوند. این روند بویژه از آن جهت درخور اهمیت است که این بخش از بورژوازی را به محور انجام عمومی آن تبدیل مینماید و با ایفای نقش پیگیر در دفاع از منافع عمومی سرمایه، مورد حمایت بخشهای هر چه بیشتری از بورژوازی قرار میگیرند.

ثالثاً اگرچه امروزه "امت حزب الله" در ائتلاف با روحانیت حاکم در مقابل فشار فزاینده اپوزیسیون مذهبی - حکومتی بورژوازی قرار گرفته است، اما این بدان معنا نیست که این نیرو هم در اعتراض به روند قدرت گیری "مستکبران" و هم در حمله به مثنی روحانیت حاکم مثنی بر دادن امتیازات اقتصادی به "مستکبران" (معنوا مبنائی برای قدرتیایی سیاسی آنها) به "ریزه کودتاها" "مستمر" و "افراط کاریهای" گوناگون و توطئه های متفاوت از "پا ثین" و از "بالا" دست نزنند. توجه به چشم انداز چنین امری دارای اهمیت است.

رابعاً همچنانکه پیشتر اشاره نمودیم، علیرغم آنکه خمینی هنوز نقش متوازن کننده در چهارچوب کلی نظام حکومتی ایفا میکند و سیاست "تخفیف و سرکوب تضادها" را برپا

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

اما این بحران در جامعه ما میتواند منبعی برای انفجارات توده‌ای باشد و از اینرو تلاش ما باید متوجه استفاده هرچه بیشتر از بحران حکومتی برای برانگیختن کارگران و عموم توده‌ها به مبارزه انقلابی باشد و بحران حکومتی در این زمینه برای ما دستمایه‌هایی فراهم می‌آورد.

نخست آنکه بحران حکومتی، توأم با افشاکاری متقابل جناح‌های مختلف حکومت از یکدیگر است و فساد، اختلاس، سوء استفاده‌های مالی و انواع غارتگریها، دسائس و توطئه‌گریها را که در "اندرونی" بالائی‌ها پنهان است به عرصه "بیرونی" می‌آورد و این منبعی برای دامن زدن به انزجار توده‌ای و عمق بخشیدن به نفرت عمومی از حکومت میباشد. علاوه بر این، افشاکاری حکومتیان از یکدیگر، آن بخش از لایه‌های خرده بورژوازی و حاشیه تولید را که از لحاظ سیاسی عقب مانده اند و تا حدودی تحت نفوذ تبلیغات عوام‌فریبانه رژیم قرار دارند، بیدار می‌آورد، آنان را با ماهیت ارتجاعی رژیم فقها آشنا میگرداند و به موضع عدم جانبداری یا مخالفت با رژیم سوق میدهد. و از اینرو تضادهای درون حکومت میتواند بعنوان ذخاثر فرعی مبارزه انقلابی مورد بهره برداری قرار گیرد.

دوم آنکه تعرضات متقابل جناح‌های مختلف حکومتی، میتواند زمینه مساعدی برای افزایش فعالیت علنی و نیمه علنی ما را تحت پوششهای با اصطلاح قانونی فراهم آورد و مبنائی برای افشاکاری زنده از حکومت و دفاع از دموکراسی سیاسی و ضرورت سرنگونی رژیم برای تأمین حتی اولیه‌ترین آزادیهای مدنی و دموکراسی سیاسی فراهم آورد. در نظر آوریم، که چگونه توقیف روزنامه "صبح آزادگان" زمینه مساعدی برای افشای سانسور، فقدان هرگونه آزادی جرایم (ولو برای حکومتیان) و دموکراسی سیاسی در مقیاس توده‌ای بصورت علنی فراهم آورد و با تضادهای درون نهادهای حکومتی، زمینه را برای اشکال گوناگون تشکلهای علنی توده‌ای و نیمه علنی فراهم می‌آورد. از اینرو ما باید با چسبیدن به حلقه اصلی در

اولویت دادن به منافع عمومی نظام از پیش میبرد، اما قدرت "بازسازی وحدت" از وی سلب شده است و این نشان بارزی بر عمق بحران حکومتی است و از اینرو همچنان باید احتمال انفجاری شدن تضادهای حکومتی را در صورت مرگ خمینی در نظر داشت. بعلاوه فشار شدید بورژوازی بر سامانه دولت، در روحانیت حاکم نیز بصورت اختلافات رفسنجانی با خامنه‌ای انعکاس یافته است و هرآئینه این واقعیت را در نظر داشته باشیم که رژیم جمهوری اسلامی از تناقض درونی بین جمهوری ولایت فقیه برخوردار است، نهادهای ریاست جمهوری میتواند با ردیگر منبعی برای تشدید کل تضادهای نظام ولایت فقیه شود. بعلاوه، از نقطه نظر قوانین **سوری** حکومتی، مقام ریاست جمهوری پس از ولی فقیه دومین شخصیت مملکتی محسوب میشود و در شرایط مرگ خمینی این مقام **سوری** میتواند وزن **واقعی** در تناسب قوای "بالا" ایفا کند. در حال حاضر بدلیلی که پیشتر بر شمرديم کل تضادهای حکومت در کابینه تجلی یافته است و مبارزه برای سرنگونی کابینه نقطه عطفی در مقطع کنونی بحران حکومتی بشمار میرود. اما شکستن کابینه نیز بحران حکومتی را تخفیف نخواهد داد زیرا آن تناسب قوای طبقاتی که سبب تسلط رژیم بنا بر تئورستی مذهبی شده است، از کابینه و توازن قوای درون آن منبث نیست بلکه تنها انعکاس و بازتاب **سوری** تناسب قوای واقعی میباشد و بنا بر این شکسته شدن کابینه و حتی تسلط موقت اپوزیسیون در کابینه نمیتواند پایدار بماند و روحانیت حاکم مجددا قادر به تطبیق کابینه یعنی قدرت **سوری** با تناسب قوای واقعی خواهد بود، اما این "تطبیق" مستلزم یک رشته تعارضات و کشمکش‌های حاد حکومتی خواهد بود. از اینرو شکسته شدن کابینه خود عاملی بر تشدید بحران حکومتی خواهد بود.

ما بحران حکومتی، چشم انداز و ماهیت آنرا ملاحظه کردیم. اما بحران حکومتی از نقطه نظر مبارزه انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی، بخودی خود فاقد ارزش ویژه‌ای است.

زنجیره وقایع در لحظه فعلی یعنی دموکراسی سیاسی به سازماندهی توده‌ای علنی و نیمه علنی اعتراضات و مبارزات کارگران و عموم توده‌ها علیه رژیم جمهوری اسلامی مبادرت نمائیم.

سوم آنکه ما باید بویژه علیه توهانات جریان‌های لیبرال مذهبی نظیر نهضت آزادی، جریان بنی صدر و غیره که در همناوایی با اپوزیسیون قانونی مذهبی بورژوازی، مطالبات "جریان استحاله" از قبیل لیبرالیسم اقتصادی و برکناری کابینه را مبنائی برای تأمین آزادیها معرفی میکنند، مبارزه نمائیم و ماهیت شعارهای دورویانه و با اصطلاح دموکراتیک آنان را با طرح درخواستهای انقلابی دموکراتیک و افشای ماهیت ارتجاعی کل جناح‌های حکومتی و ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برای تأمین دموکراسی سیاسی افشا نمائیم. به یک کلام ما از تمامی طرق برای تبدیل بحران حکومتی به یک بحران عمیق انقلابی استفاده خواهیم کرد و تلاش خواهیم نمود که سرخوشی این بازی نه در بالا و در مجلس عالی بلکه در کوچه و خیابان تعیین شود. اعتمادات کارگری همچون اعتماد کارگران ذوب آهن اصفهان و مبارزات زحمتکشان نظیر تظاهرات تهیدستان قلعه حسن خان، ما را در این راه یاری خواهد کرد. □

خبر متفرقه

رشت

● سروان نظری رئیس کلانتری يك رشت و مسئول حفاظت خانه احسان بخش (نماینده خمینی در گیلان) در حین عمل نامشروع با خواهر "جمشید قناد" از پاسداران سپاه رشت (که قبلاً در يك درگیری کشته شده) دستگیر می‌شود. افشاء کثافتکاریهای نزدیکان خمینی بخاطر درگیری میان جریانهای وابسته به حجتیه با نیروهای فوق بوده است. افراد وابسته به حجتیه پس از يك برنامه تنظیم شده با حکم دادستانی موفق به دستگیری سروان نظری می‌گردند و بدنبال آن حکم دادستانی مبنی بر این بوده که نامبرگان در منلاء عام شلاق زده شوند که بخاطر رابطه نظری با احسان بخش و نیز رابطه همکاری خواهر جمشید قناد با سپاه پاسداران و اینکه مادرش نیز جزئی از پاسداران زندانیان سپاه رشت است، مسأله مسکوت می‌ماند.

در آفریقای جنوبی، مسیگر واقع‌ایست که اندوه را به خشم و ناله را سرود تبدیل میکند. اسوه بی پروای حمص، با تائوهای تهنیداسی که بنیوه "جوجه‌های مسری" آمریکای لاتین بقتل رسیده‌اند، به جاسدگورستان روان است و هر دم بر ازدحام آن افروده میشود. در نیمه راه، در استادیوم حاکی، تائوها را بر زمین میگذارند و سیل خشم -

آفریقای جنوبی :

طوفان انقلاب و هراس امپریالیسم



آکین مردم، سرود "بیکان ملت" (ناخه نظامی "کنگره ملی آفریقا") را آغاز میکنند. و پرچم سر، سیاه و طلائی "کنگره ملی آفریقا" (A.N.C.)، و پرچم سرخ حزب کمونیست با داس و جگر اکللی خود، با هنرادر می‌آیند بیرون، دولت زنادیرت، در ۲۶ نقطه از کشور، اعلام وضعیت فوق العاده کرده‌است. در مصای اسفحاری مهم‌ترین و حساس‌ترین کشور آفریقا، حسن صحنه‌هایی نمیتواند کشورهای امپریالیستی را به دست و پا نیندازد. کشورهای امپریالیستی که بیوسد ننگانگ و سبارزدیکی

با رژیم "آپارتاید" دارند، ناگهان سیاد حقوق سیاهان می‌افتند، زبان به اسفاد از حکومت بزاد پرسیست می‌کشانند. لکن به بدان حد کسه میدان را برای رادیکال‌ها فراج تر کند. در این رابطه، اردوگسگاه امپریالیستی سیاست واحدی ندارد و میتوان دو فرمول متفاوت را از هم سمایر ساخت: سیاست "تفهدا رنده" از طرف آمریکا، که در واقع از خط سرکوب در حال حاضر دفاع میکنند، و دیگری سیاست اروپای امپریالیستی (بحر انگلس) که از ضرورت اتحاد یک "آلترناتیو" در مقابل حسش

هستند، بخداکره سیردازد. اسفد دینسون توبو، فردی است که کمونیم، نازیم و آپارتاید را معادل هم معرفی میکند و امسال به سرکت این ضد کمونیم خود و بعد از سفر به اروپا و دیدار با پادشاهان، روسسای جمهوریها و نخست وزیران، جایزه بدنام صلح نوبل را که تا کنسون سمنانه وسیله‌ای برای توطئه جیبی علیه سوبالیسم بکار گرفته شده، نصیب خود کرد. وسایل ارتباط جمعی کشورهای امپریالیستی، با برنامه‌ها از پیش تنظیم شده خود و تمرکز نسلفات بر روی این اسفد کسه می‌کوبد حسش اسفلاسی "اکر همدستان و حر جیان یلس آپارتاید را نکشد من از کشور میروم" - میخواهسد وره‌ای در برابر "کنگره ملی آفریقا" اتحاد کرده و در افکار عمومی جهان سیر آسرا نماینده مبارزه ضد آپارتاید سیاه پوسان معرفی کند. اروپای امپریالیستی می‌ترسد که حوادث اسفلاسی حان اسفادی پیدا کند که دیگر نسخه "آلترناتیو" ساری فایده‌ای نداشته باشد و کسرل از دست برود. و در واقع، حرکت عظیم انقلاب، امثال توتوها را کنار رانده‌است و معید است کسه سرمایه‌گذارهای امپریالیسم بر روی سازشکاران با آپارتاید و امپریالیسم برای آنها نمره‌ای سار آورد. در کمال گذشته، با وجود مداخله ارتش و پلس و کشته شدن سزار پانصد نفر بدست پلیس رژیم بزاد پرسی و دستگیری هزاران نفر، حسش اسفلاسی، کامهای بررگی بخلو برداشته است. "کنگره ملی آفریقا"، بعد از ۱۳ سال، کسراس عمومی خود را با شرکت ۲۵۰ نماینده، در آوریل گذشته سرکرار کرد و با کنتیکهای تازه‌ای را اتحاد نمود، که نشان دهنده رادیکالتر شدن هر چه سیرر آن و احسمال پیروزی یک قدرت بیرونی در آفریقای جنوبی است. "کنگره ملی آفریقا" که حواسلو، دبیر کل حزب کمونیست عضو دفتر سیاسی آنست، اکسون کلیه فعالیت‌های انقلابی را رهبری می‌سماسد و سطوح متفاوت و تلفیق طریقی از اشکال سازماندهی محفی - غلنی، سیاسی - توده‌ای، دمکراتیک و سوبالیستی، و نیز

انفلاسی به رهبری "کنگره ملی آفریقا" و تشویق رژیم آپارتاید به سازش با این "آلترناتیو" طرفداری می‌سماسد و در حد رور گذشته، کلیه کشورهای بازار مشترک را به پیروی از این سیاست کشانده‌است. نمایندگان ایتالیا و لوکرامسورگ که بعنوان نماینده سیاسی بازار مشترک به آفریقای جنوبی سفر کرده‌اند، این نظر خود را صریحاً بیان کرده‌اند: "میخواهیم به دولت آفریقای جنوبی فشار آوریم که بها ساسدگان مشروع جامعه سیاه، بهی اسفد توتو، و دیگرانی که در رندان

ناکنیک‌های بومی منطق را شرایط جدید را بکار می‌برد، و اگر چه پشت‌پنجه‌های محکم درهم آفریقای حوسی برای تدارکات خود - نظر با سرانیا برای فره‌لیمو - در اختیار ندارد، لیکن سازمان بافکی طیفه کارگر در اتحادیه‌های کارگری، که شبکه زیر زمینی ساکتو (کنگره آفریقای حوسی اتحادیه‌های کارگری) فعالیت‌های غلنی آنرا هدایت می‌کند و در پیوند نزدیک با "کنگره ملی آفریقا" فرار دارد، سرو می‌گیرد. این سازمان در حقیقت، ستون فقرات جیش انقلابی را تشکیل می‌دهد. بعد از کفرانس عمومی آوریل، "کنگره ملی آفریقا" ضمن وفاداری به استراتژی مبارزه نوده‌های طولانی، یک رشته تاکتیک‌های جدیدی را در پیش گرفت. و یکی از رهبران "نورای سیاسی - نظامی" "کنگره ملی آفریقا"، می‌گوید: "در برابر حضان ما، ترکیب‌بادری از عوامل انقلابی بجه مشهود و سرسند. اگر سروهای انقلاب، اس لحظه مبار مهم را در جنگ خود بگیرد و شان خود را بر آن بنهد، حتم‌اندازه‌های قدرت‌باده‌ای، بی‌ثرویی ما خواهد بود... به عنصر بادر عوام‌مسئل انقلاب، در بستر واحدی می‌رسند و از آفریقای حوسی، آنتفشان در حال انفجاری می‌سازند. او می‌گوید: "عامل سخت، وجود بحران اقتصادی و سیاسی بی سابقه در تاریخ رژیم و طبقات حاکمه است. عامل دوم، جوشش و علیان توده‌ای است و توده‌های مردم شان می‌دهد که آنان خواهش‌ان راه حل‌های انقلابی هستند و نه رفرم، و حاضرند جان خود را نیز در این راه فدا کنند. این امر، یک شالوده واقع بینانه برای تحول را ممکن می‌سازد. عامل سوم، عبارتست از وجود یک جنبش سازمان یافته، که حرکت بسوی پیروزی را امکان پذیر می‌نماید." رهبران "کنگره ملی آفریقا"، ضمن اعتقاد به ایده مبارزه توده‌ای طولانی نمی‌خواهند لحظه‌های بادی را که به تاریخ در اختیارشان می‌گذارد و افق‌های نازه‌ای را می‌گشاید از دست بدهند، و آن وضعیت قیام همگانی در آفریقای جنوبی است. بر این اساس،

"کنگره ملی آفریقا" تاکتیک‌های دوره قیام بهمن ماه در ایران را بکار می‌برد: راه اسداحتن گروه‌های کوچک در همه جا، برای فرسوده کردن ارتش و پلیس، دعوت از سربازان و پلیس سیاه به فرار از خدمت و پیوستن به انقلاب، تشویق سفید بوستان به استماع از رفس به خدمت نظام، بوجود آوردن کمیته‌های توده‌ای، به‌سواان جاگربن دستگا‌های اداری رژیم - نژاد پرست. مسئول "نورای نظامی - سیاسی" ادامه می‌دهد: "در طولانی مدت، بدون نوعی همکاری پلیس و ارتش سیاه، هیچ رژیم سفید بوستان نمی‌تواند در تمام سطوح، قدرت را سازمان داده و از آن دفاع کند. ما فکر می‌کنیم وقت آن رسیده که از سربازان و پلیس سیاه بوستان بخواهیم از دستور کشتار سرپیچی کنند... از آن فراتر، ما باید مخفیانه آنان را برای زوری آماده کنیم که سلاح خود را علیه اربابان خود سرگردانند." طبق گفته رهبران "کنگره ملی آفریقا" روحیه سربازان سفید، شدت افت کرده است و سنا به آوریایی مطوع‌عسات کشورهای امپریالیستی، یکی از انگیزه‌های اعلام ومع فوق العاده، تقویت روحیه سربازان سفید بوستان می‌باشد. رهبران "کنگره ملی آفریقا" معتقدند که امکان طلب‌حشی از سفید بوستان سوی انقلاب وجود دارد. و حکومت آینده آفریقای حوسی، با حد زیادی باین امر نسکی خواهد داشت که سه انقلاب در یک رنگ محمدنود. یکی از تاکتیک‌هایی که "کنگره ملی آفریقا" در کفرانس آوریل خود اتخاذ کرد، گستردن صحنه بیکار به منطقه سفید (یا باصطلاح "داخل") بود. اسلوو، دسر کل حزب کمونیست، اتحاد هسته‌های انقلابی محفی از خود سفید بوستان و به آتش کشیدن مراجع سفید ها را چروهدفهای انقلابی ذکر می‌سازد، چرا که مزرعه داران سفید، از سرخ - ترین حامیان نظام "آپارتاید" هستند. طبق یک نظر خواهی، ۶۲ درصد از جوانان سیاه بوستان، این برنامه "کنگره ملی آفریقا" را کاملاً مورد تأشید قرار داده‌اند. از زمان کفرانس عمومی به بعد، که "کنگره ملی آفریقا" تصمیم به گسترش مبارزه مسلحانه گرفت،

تحولات انقلابی، شتاب زیادی بحسب گرفته‌است. سازمان اداری رژیم - نژاد پرست در شهرک‌های سیاه بوستان، کاملاً فلج شده‌است. و ۲۷ شهردار و قریب به ۲۴۰ متاور شهرداری، استعفا داده‌اند و ۵ شهردار نیز بدست مردم قتل رسیده‌اند. ۳۲ نورا ۲۶ ارورای شهرداری، کاملاً از کار افتاده‌است. سیستم شهرداریها، حلقه مقدم در سلطه نژادپرستان را تشکیل می‌داد و رژیم "آپارتاید" با تریق امکانات مالی به آنها که از طریق افزایش کرایه‌ها، خانه، هزینه‌های آب و برق و گاز، و جریمه کردنیهای ساهان تامن می‌شد، محواس یک سروی همکار برای خود و همدست سرکوب فراهم سازد که در یک سال گذشته، خود به یکی از موحسات نورش تبدیل گردید. پلیس، ارتش و نهادهای حکومتی، مناطق صنعتی و تجاری مورد حمله قرار نگرفتند. در استرید (EST RAND) خانه ۱۷۸ پلیس سیاه به آتش بستن کشیده شده‌است و حاسوها و همدسان پلیس، سریعاً قتل می‌رسند. "کنگره ملی آفریقا" سورهای اخیر را مرحله آغازین تمام همگانی آریایی می‌کند، و اولبور نامبو، رهبر "کنگره ملی آفریقا" بعد از کفرانس اعلام نمود که "باید آپارتاید را در آفریقای حوسی، سر علی و کتور را عبس فابل حکومت" کرد. و امروز آفریقای حوسی، برای نژاد پرستها غیر فابل حکومت شده‌است.

از یکسال گذشته باینسو، رژیم نژاد پرست، در بودجه خود، اولویتهای سرمایه‌گذاری را به دفاع انتقال داد و شورائی مرکب از ارتش پلیس و نیروهای امنیتی برای مقابله با وضعیت انقلابی بوجود آورد، که سوبه خود بر بحران اقتصادی و سیاسی کشور افزوده است. نیروهای سرکوب، بعد از اعلام وضعیت فوق العاده در ۲۰ ژوئیه، از دولت، اختیارات مطلق گرفته‌اند و کسی حق شکایت علیه جاسایات پلیس و ارتش را ندارد. با اینهمه، کشورهای امپریالیستی به شدت تکرانند و می‌ترسند اعلام وضع فوق العاده، برخلاف ۱۹۶۰، نتایج مخکومی بیار آورد، دولت آمریکا،



رای اطلاع دقیق از اوضاع، سایروس - ونس (وزیر خارجه کارتر) مک نامارا (وزیر سابق دفاع و رئیس فعلی بانک جهانی) و دونالد مک هنری را، تحت پوشش ماموریت از طرف بنیاد فورد، به ژوها نسبورگ و پورت الیزابت، یعنی محور شورشهای اخیر، فرستاده است. آمریکا، ضمن محکوم کردن لفظی آپارتاید، میگوید نباید از سرنگونی رژیم توسط عناصر رادیکال حمایت کرد. در بین کشورهای امپریالیستی، فرانسه به مانور زیرکانه‌ای مبادرت ورزیده است: فرانسه از یکسو، سفیر خود از ژوها نسبورگ را در اعتراض به اعلام وضع فوق العاده و نژاد پرستی احضار کرده و اعلام نمود که هرگونه سرمایه‌گذاری جدید در آنکشور با بحال تعلیق درمی‌آورد، و از سوی دیگر، در شورای امنیت سازمان ملل، طرح فطنامه "تحریم داوطلبانه" و محکومیت آپارتاید را مطرح ساخت. هیچکدام از دو جنبه از اقدام فرانسه، اگر چه ارزش سهام بورس ژوها نسبورگ را در همان هنگام ۲۳ درصد پائین آورد، خالی از حسابگری نیست. فرانسه، بیست و نهمین مقام در بین مشتریان آفریقای جنوبی، ۵۵ درصد از سرمایه‌گذاران خارجی در آنکشور را در اختیار دارد، و عمده فعالیتها آن برحوزه تجارت متمرکز است (۱۵۰ شرکت فرانسوی، در آفریقای جنوبی فعالیت دارند) و دولت فرانسه رسماً اعلام کرده است که روابط تجاری خود را با حکومت نژاد پرست قطع نمیکند. اگرچه در سال گذشته، فرانسه حدود ۲۲/۴۲ میلیارد فرانک در اختیار رژیم آپارتاید گذاشت، ولی سرمایه‌گذاری‌های آن در مقایسه با دیگر کشورهای امپریالیستی، نظیر انگلیس، آمریکا و آلمان یا ژاپن، چندان چشمگیر نیست. از نظر دیپلماتیک نیز، فرانسه سعی کرد برای جلوگیری از طرح رادیکال کشورهای سوسیالیستی

و عده‌ای از کشورهای غیر متعهد که خواهان "تحریم اجباری" دولست آفریقای جنوبی بودند، با تبدیل آن به "تحریم داوطلبانه"، که در همان مسیر ایجاد سازش بین رژیم آپارتاید و عناصری چون اسقف توتو، حرکت میکند، مانع تقویت رادیکالیسم گردید. کشورهای بازار مشترک، این اقدام فرانسه را "تکروانسه" ارزیابی کرده‌اند، و فقط دانمارک از فرانسه حمایت بعمل آورده است، و سوئد تا همین اوایل اوت، کاملاً ساکت بود و با انتقادی ملایم، جانب کشورهای بازار مشترک را گرفت. دولت‌های آمریکا و انگلیس، حتی به این طرح نیز رای موافق ندادند و آمریکا با وقاحت تمام اعلام کرد که "وضعیت در آفریقای جنوبی، چنان به وخامت گراشیده که دولست، ناگزیر از اقدامات تازه‌ای شده است". انگلستان و آلمان، بدلیل سرمایه‌گذاران سنگین خود و نیز روابط اقتصادی شگفتانگ با رژیم نژاد پرست، بشدت با تحریم اقتصادی و دیپلماتیک آن مخالفت می‌ورزند. انگلستان، "بی‌اثر بودن تحریم اقتصادی را عنوان میکند، که در پارلمان انگلیس، بشدت مورد انتقاد دنیس هیلی، مسئول روابط خارجی حزب کارگر قرار گرفته است. دنیس هیلی میگوید: "دولت تاجر بلافاصله بعد از اعلام وضع فوق العاده در لهستان، دست به تحریم اقتصادی آنکشور زد و امروز نیز به پیروی از آمریکا، نیکاراگوئه را تحریم اقتصادی کرده است"، اما در برابر آپارتاید بهانه "بی‌اثر بودن تحریم اقتصادی" متوسل شده است. آلمان غربی نیز همسو با انگلستان، با صراحت گفته است که نه دست به تحریم اقتصادی می‌زند و نه حاضر است سفیر خود را از آفریقای جنوبی احضار کند. فقط گروه پارلمانی سوسیال دمکرات، خواهان احضار سفیر خود شده‌اند.

کشورهای امپریالیستی، متفق - القولند که نسبت به آفریقای جنوبی نمیتوان بی اعتناء ماند و آفریقای جنوبی کشوری است که باید روی آن حساب کرد. صرفنظر از اینکه این کشور بر یکی از حساس‌ترین مناطق استراتژیک جهان مسلط است (۶۰ درصد از نفت کشورهای خاورمیانه، از دماغه امیدنیک که زیر کنترل آفریقای جنوبی قرار دارد، میگذرند). عده‌ای از معادن فلزات کمیاب جهان در این کشور قرار دارد و هریک از آنها در صنایع مدرن و کلیدی، جانشین ناپذیر می‌باشد. آفریقای جنوبی، مقسم اول تولید طلا، الماس، وانادیوم (که برای ساختن قطعات هواپیما ضروری است) منگز (در تولید فولادهای مخصوص، جانشین ناپذیر است) کروم (که برای موشکهای کروز بسیار حیاتی است) و پلاتین (مورد استفاده در اکزوزهای تصفیه گاز) را در اختیار دارد. در اهمیت این نوع فلزات کافی است بگوئیم که اگر واردات کروم آلمان غربی، ۳۰ درصد کاهش یابد، تولید ناخالص ملی آن، ۲۵ درصد تنزل پیدا کرده و موجب ۲/۵ میلیون بیکار می‌گردد. از اینرو سقوط نظام آپارتاید و بقدرت رسیدن یک حکومت انقلابی پرولتری، میتواند عوارض مرگباری برای کشورهای امپریالیستی در پی داشته باشد. سیر حوادث انقلاب زنگ خطر را در آفریقای جنوبی برای امپریالیسم بصداء آورده است و وضع اینک بی شباهت به روزهای توفانی آستانه انقلاب در ایران که توده‌ها فریاد می‌زدند " رهبران ما را مسلح کنید، نیست. زیرا در ژوئیه امسال انبوه تظاهرات کنندگان در پورت الیزابت فریاد می‌زدند: " تامبو، ما تفنگ می‌خواهیم، تامبو، ما بازو کا بده، ما حاضریم ". قلب ما نیز با این صداست!

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

کوبا :

کنفرانس سراسری اتحادیه‌های کارگری و دهقانی آمریکای لاتین و جزایر کارائیب

در پی فراخوان "مرکز واحد اتحادیه‌های کارگری کوبا"، یک کنفرانس سراسری از اتحادیه‌های کارگری و دهقانی کشورهای آمریکای لاتین و جزایر کارائیب از ۱۵ تا ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۵، در هاوانا برگزار شد. در این کنفرانس که بمنظور بررسی "مسئله بدهی خارجی و اقدام کارگری در قبال آن" تشکیل شده بود ۳۳۰ هیئت نمایندگی از ۱۹۷ سازمان کارگری در ۲۹ کشور شرکت کرده بودند. این کنفرانس بزرگ که در نوع خود، بعلمت و سرعت و فراگیری، بی سابقه بود به ابتکار اتحادیه‌های کارگری کوبا شکل گرفت. این حرکت آغازگر یک اتحاد عمل کارگری بمنظور تشکیل یک جبهه واحد کارگری و توده‌ای برای مقابله توده‌ای با مشکل نزدیک به ۴۰۰ میلیارد دلار بدهی خارجی این کشورها و سیاست‌های خانه خراب‌کن صندوق امپریالیستی بین‌المللی پول (I.M.F.) میباشد. هراس امپریالیست‌ها از یک اقدام متحد دول درگیر در این مشکل و فشارهای آنها تاکنون مانع از تشکیل یک "کارتل بدهکاران" از این کشورها بمنظور اتخاذ سیاست واحد و یکپارچه برای مقابله با سیاست‌های امپریالیسم شده، ودولت‌های آمریکای لاتین، کماکان بمسئورت انفرادی و "دست بسته" زیر فشار (I.M.F.) سرخم میکنند. در این میان فراخوان کوبا "اقدام متحد برای لغای بدهی" بوده است که با توطئه سکوت امپریالیستها روبرو شده است. این کنفرانس اقدام مهمی است از جانب توده‌های کارگر برای اقدام متحد توده‌ای "پائینی‌ها" علیه بدهی خارجی و اشارات فاجعه‌بار آن، در شرایطی که دولت‌ها از اقدام قاطع و رادیکال عاجزند. حضور تمامی اتحادیه‌های ملی کشورهای آمریکای لاتین در این کنفرانس، مستقل از گرایش سیاسی حاکم بر رهبری این اتحادیه‌ها، و نیز حضور گاه، چندین سازمان کارگری از یک کشور (مثلا مکزیک، برزیل،

السالوادور :

بدنبال اعلام خبر دخالت مستقیم خلبانان آمریکائی در پروازهای شناسائی ارتش السالوادور در مناطق تحت کنترل چریک‌های انقلابی از جانب وزیر دفاع السالوادور، که با افتخار تمام نوکری خود را به رخ میکشید، جبهه فاراباندومارتنی اعلان داشت که از این پس نظامیان آمریکائی مستقر در السالوادور جزو اهداف درجه اول جنگی محسوب میشوند. چند روز بعد چهار تفنگدار آمریکائی در یک کافه در محله شروتمندان السالوادور (پایتخت این کشور) توسط چریک‌های انقلابی از پای درآمدند. این عملیات

در عین حال نشان گشوده شدن جبهه جدیدی از نبرد مسلحانه میان چریک‌ها و دولت سرمایه‌داران دارد؛ پس از مدتها این نخستین بار است که عملیات مسلحانه در شهر انجام میشود. این مسئله بویژه از این جهت حائز اهمیت است که این روزها بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستی بطور مداوم از "عقب نشینی" انقلابیون و "پیشروی" نیروهای ارتشی و امنیتی السالوادوری سخن میگویند. این ضربه نظامی در قلب پایتخت آمادگی و انعطاف انقلابیون السالوادوری را در اتخاذ تاکتیک مقتضی نشان میدهد.

همگام با کارگران و زحمتگشان جهان

لهستان :

دیگر بر لزوم تعمیق همکاری‌های متقابل و سازمان‌های تولید خصمی و یک نظام منعطف برای تولید ماشین آلات و وارد آن در اقتصاد ملی این کشورها تاکید شده و قراردادهای امضاء شد. شرکت کنندگان بویژه به همکاری موفقیت آمیز کشورهای عضو کومکون و نیکاراگوئه اشاره کرده و محاصره اقتصادی آمریکا را محکوم کردند. در همان حال قطعنامه بیان میدارد که بدنبال تعمیق بحران در کشورهای سرمایه‌داری، دول امپریالیستی این کشورها میخواهند تضادهای خو را به خرج خلقها تخفیف دهند و در این رابطه اجلاس از خواست دمکراتیک کشورهای جهان سوم ناثر بر لزوم تجدید نظر در روابط اقتصادی بین المللی پشتیبانی میکند.

آرژانتین، پرو، کلمبیا) که نماینده کارگران سازمان یافته کشورهای آمریکای لاتین هستند، خصلت توده‌ای و فراگیر این کنفرانس و حساسیت توده‌های رنجبر نسبت به ادامه استثمار سرمایه‌مالی در این کشورها را بیان میداشت. مارکسیستها، پرونیستها، ناسیونالیستها، مسیحی‌ها، اتونومها ("مستقل‌ها") و... همه در پایتخت کوبا گرد آمدند تا اقدام مشترک توده‌ای علیه این مشکلی را که اقتصاد آمریکای لاتین را دچار خفقان و



دنباله همگام با کارگران...

قاره را هدف سوم خود اعلام میدارد. برگزاری موفقیت آمیز کنفرانس و پیشنهادات مشخص آن برای عمل مشترک در راستای مبارزه با سرمایه مالی امپریالیستی و علیه کاهش سطح زندگی مردم آمریکای لاتین، پیروزی بزرگی برای طبقه کارگر جهان می باشد. کمونیستها این پیروزی را به برگزار کنندگان و شرکت کنندگان در این کنفرانس و به همه کارگران آگاه و مبارز تبریک میگویند. وظیفه امروزین تداوم روح همبستگی کارگری حاکم بر کنفرانس و طراحی اقدامات مشخص محلی، منطقه ای، کشوری و قاره ای برای مادیت بخشدن به مفاد "بیانیه ها و انا" می باشد. این اقدام مشترک طبقه کارگر و دهقانان، در شرایطی که تمام تلاش بورژوازی بومسی و امپریالیستها در جهت شکاف انداختن در صفوف توده های آمریکای لاتین و شقه کردن جنبش کارگری و توده ای در این قاره است، اهمیتی ویژه دارد. امپریالیستها در می یابند که نه تنها با کوبا و نیکاراگوئه انقلابی،

بمنابۀ پیشاتازان مبارزه برای استقلال و سوسیالیسم در قاره آمریکا بلکه با اقدام مشترک و متحد طبقه کارگر سازمان یافته و دهقانان متحد آنان رویرو هستند. وحشت آنسان از برگزاری این کنفرانس را از یک طرف در سکوت و کوچک جلوه دادن این واقعه تاریخی، و از جانب دیگر در حملات "ناگهانی" روزنامه ها و مجلات امپریالیستی به فراخوانهای مکرر فیدل کاسترو برای الغای بدهی و اقدام مشترک دولتها در این راستا، میتوان دریافت. در این ارکستر امپریالیستی از نیوزویک و تایم آمریکا تا لوموند فرانسوی، همه شرکت دارند. برگزاری کنفرانس، به ابتکار و اصرار کوباشی ها و پاسخ مثبت و مساعد طبقه کارگر آمریکای لاتین، پشت سرمایه داران را به لرزه انداخته است. باشد تا اقدام و اتحاد عملی کارگران و زحمتکشان قاره، این بار آنان را تا مغز استخوان تکان دهد که این تنها نسیم است باش تا توفان را ببینی! کارگران سراسر جهان متحد شوید!



همچنین بیانیه شرکت کنندگان را ملزم به دادن گزارش کنفرانس به روزه به اعضا و توده کارگران کشورهای آمریکای لاتین میکند تا با ارائه یک تحلیل روشن و نظرات دیکر نمایندگان طبقه کارگر آمریکای لاتین ذهن توده های زحمتکش درباره این مشکل عمومی زحمتکشان آمریکای لاتین روشن تر شود. بیانیه به اقدامات مشترک توده ای که میتواند شامل کمیته های هماهنگی میان کشورهای مختلف نیز باشد، توجه ویژه نموده و از این نوع اقدامات پشتیبانی کامل میکند. بیانیه روز ۲۳ اکتبر ۸۵ را روز "مبارزه مشترک در سطح قاره آمریکا علیه بدهی و نتایج فاجعه بار آن" اعلام میدارد. کنفرانس از همه اقدامات محلی و منطقه ای که بمنظور ایجاد تداوم و هماهنگی در نتایج گردهمایی کنونی، تشکیل خواهند شد، حمایت میکند. بندهای بی قطعنامه ضمن برشماری خواست "الغای بدهی و برقراری نظم نوین اقتصادی" لزوم وحدت و ادغام اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب بمنظور پیشبرد استقلال و تکامل اقتصادی کشورهای

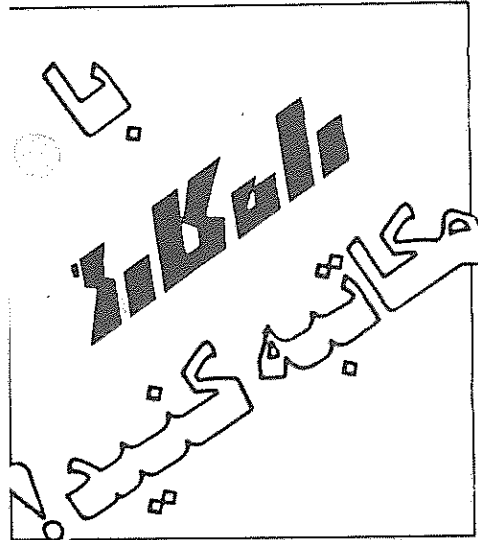
بیانی تحت عنوان "بیانیه ها و انا" به ناخود آگاهی شرکت کنندگان در کنفرانس رسید. امری که همبستگی تام و تمام کارگران آمریکای لاتین در این مورد را بیان میدارد. "بیانیه" ضمن محکوم کردن سیاستهای امپریالیستی (I.M.F.) بانکها و دول وام ده، خواستار "الغای تعویق نامحدود و یا تعلیق بدهی و بهره سالانه آن شده و از دول ذینفع تقاضای اقدام موثر و مشخص در این رابطه را دارد. بیانیه برخواست دمکراتیک "برقراری نظم نوین اقتصادی در روابط کشورهای جهان سوم و کشورهای پیشرفته" امپریالیستی تاکید ویژه گذارده و آن را اقدامی جدا ناپذیر از مسئله بدهی میدانند. شرکت کنندگان همچنین خواستار اعمال فشار بر دول متبوع خود در جهت اقدام مشترک دولتها علیه این بدهی کمر شکن، از جانب اتحادیه های توده ای هر کشور، شدند. بیانیه از اتحادیه های کارگری و دهقانی شرکت کننده میخواهد تا با دیگر سازمانهای توده ای در جهت اتحاد عمل و اقدام مشترک علیه بدهی، ارتباط برقرار سازند.

درباره فقدان وسایل ایمنی و تامین اجتماعی برای کارگران

اجتماعی (و بطور مشخص بیمه بیکاری) بطور مادام العمر تامین شود. اما رژیم جمهوری اسلامی در دفاع از منافع سرمایه داران، در مقابل مشکل "سوانح کار" راه دیگری را معرفی می کند: اطمینان خاطر دادن به سرمایه داران در امر اجحاف و پایمال کردن حقوق کارگران مصدوم و معلول و خانواده کارگران مفنول، در عین دادن اندرزهائی مبنی بر ضرورت آموزش فنی کارگران برای احتساب از سهل انگاری!

اولین گردهم آشی مسئولین کمیته های حفاظت فنی کارگاهها با سخنان سرحدی زاده وزیرکار به تاریخ ۲۴ تیرماه ۶۴ آغاز شد و به مدت سه روز ادامه یافت. علت برگزاری این گردهم آشی ارقام بسیار بالای حوادث کار و مرگ و صدمات ناشی از این حوادث در طی سالهای اخیر بوده است. بنا به گفته جناب وزیر کار "در سال ۶۳ حدود ۵۵۰ کارگر ماهر در سهل انگاری و بی توجهی به مسائل ایمنی کارگاهها جان خود را از دست داده اند و تعداد زیادی نیز از کارگران معلول شده اند." (کیهان، ۲۴ تیرماه ۶۴) و این سمینار تشکیل شده تا "موجب تشویق آن دسته از کارفرمایانی شود که از مسائل ایمنی کارگاه و حثت دارند، "چراکه" متأسفانه موسساتی که ارتباط مستقیم با مسائل کارگری دارند آنچنان که باید و شاید به این مسئله مهم علاقه نشان نداده اند." برآستی چرا کارفرمایان برای رفع "سهل انگاری و بی توجهی کارگران به مسائل ایمنی" که سبب مرگ حدود ۵۵۰ کارگر ماهر و تعداد زیادی معلول فقط در سال ۶۳ شده، علاقه ای نشان نمی دهند؟! آیا مدیران و کارفرمایان از اعمال شدیدترین واکیدترین نوع انضباط کارگریزاند؟! جناب وزیر به جردگوشی و مهمل بافی افتاده است. سوانح کار اساساً معلول "سهل انگاری و بی توجهی کارگران" نیست و این صرفاً توجهی است در دست کارفرما و وزارت کار. هم ماهیت استثمار و حشانه کارگران را در بنگاههای تولید بیوشانندوهم از مسئولیت خود بعنوان قاتلین و مسبین اصلی این فجایع در قبایل خانواده کارگران مقتول و مصدوم ظفره روند و هیچگونه بیمه و تامین اجتماعی برای از کارافتادگان، مصدومین و خانواده مقتولین قائل نشوند. سرمایه داران برای افزایش تولید، برشدت کارمی افزایشند، از تهیه وسایل ایمنی ظفره میروند تا مبادا هزینه تولید افزایش یابد. و کارگران نیز که با دستمزد ناچیز خود قادر به تامین حداقل وسایل

ضروری زندگی نیستند مجبور به اضافه کاری هستند. نتیجه آنکه کوفتگی، خستگی و فرسایش عصبی و جسمی کارگران شدت یافته و در شرایط فقدان وسایل ایمنی، مکرراً منجر به سوانح کار میشود. برای جلوگیری و کاهش سوانح کار نظارت خود کارگران بر وسایل ایمنی و شرایط کار ضروری است. کمیسیونهای بازرسی کارگری و نه ارگانهای ارتجاعی بوروکراتیک کمیته های حفاظت فنی یا شوراهای اسلامی، قادر به در نظر گرفتن منافع کارگران مقدم بر هر چیز دیگر هستند. علاوه افزایش دستمزد کارگران متناسب با تورم، الفای اضافه کاری و تضمین ۴ ساعت کار در هفته و دوروز تعطیلی شرایط مادی را برای دفاع از وضعیت جسمی و روحی کارگران در مقابل فشار کار فراهم می آورد. همچنین باید کلیه کارگران در مقابل سوانح ناشی از کار بطور غیر مشروط بیمه شوند و در صورت علیل شدن یا مرگ، حداقل هزینه تامین زندگی آنان و خانواده شان توسط بیمه های



آدرس در خارج از کشور



آلمان

postfach 650226
West BERLIN 65
W. GERMANY

فرانسه

ALIZADI
B. P. 195
75564 PARIS-CEDEX 12
FRANCE

کمکهای مالی و وجوه شریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس مقابل در فرانسه ارسال کنید.

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

مابرای تداوم مبارزه
اتحادی خود به کمک
مالی شما نیازمندیم